



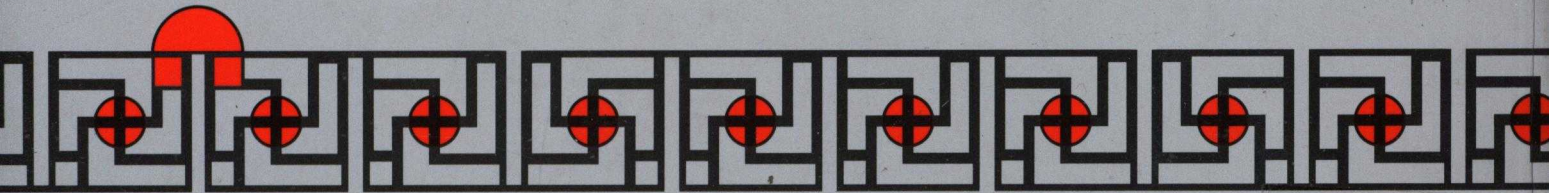
وزارت مسکن و شهرسازی - معاونت شهرسازی و معماری



مرکز
مطالعاتی و تحقیقاتی
شهرسازی و معماری

نظریه ای بر:

منشور مرمت شهری



مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

Mrud.ir تمامی حقوق نشر برای معاونت شهرسازی و معماری وزارت راه و شهرسازی محفوظ است

تألیف:
دکتر محمد منصور فلاکی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نظریه‌های بر منشور مرمت شهری

محمد منصور فلامکی

مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

۱۳۸۷



کتابخانه

اسناد و
مداری علمی

مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری - وزارت اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۳۳۴۴

ست

سرشناسه عنوان و نام پدیدآور	: فلانکی، محمد منصور، ۱۳۱۳ - : نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری ایران - ۱۳۸۵ / تألیف محمد منصور فلانکی؛ [برای] وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری.
مشخصات ناشر مشخصات ظاهری	: تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۷. : [۱۶۵] ص.
فروست شابک	: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری؛ ۱۱۶. : 978-600-90182-5-3
وضعیت فهرست نویسی موضوع	: فیبا : نوسازی شهری -- ایران.
موضوع شناسه افزوده	: شهرسازی -- ایران -- نگهداری و مرمت. : ایران، وزارت مسکن و شهرسازی. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
شناسه افزوده رده بندی کنگره	: ایران، وزارت مسکن و شهرسازی. معاونت شهرسازی و معماری : ۱۳۸۷ ۸۳ ف ۹ الف / NA۹۳۷۸
رده بندی دیویی شماره کتابشناسی ملی	: ۷۱۱ / ۵۰۹۵۵ : ۱۳۱۴۵۰۰

وزارت مسکن و شهرسازی



وزارت مسکن و شهرسازی - معاونت شهرسازی و معماری



مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

نظریه‌ای بر:

منشور مرمت شهری

تحقیق و تألیف: منصور فلانکی

ناشر: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

چاپ: ۱۳۸۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

ISBN: 978-600-90182-5-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۱۸۲-۵-۳

● کلیه حقوق کتاب برای ناشر محفوظ است.

● نشانی: تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از میدان ونک - خیابان شهید خدای - شماره ۶۰ -

تلفکس: ۸۸۸۷۹۹۸۱ - ۸۸۷۷۹۶۵۹

سخن آغاز

صیانت از بافت‌ها و بناهای فرهنگی و تاریخی از دو نظر حائز اهمیت است نخست نگهداری از میراث مادی و معنوی نیاکان خود و دوم بهره‌برداری‌های پژوهشی و آموزشی در جهت کشف و شهود اصول و ارزش‌های موجود در این آثار. در این راستا و به فراخور ادوار مختلف تاریخ معماری و شهرسازی با ویژگی‌های گوناگونی در بافت‌ها و بناهای فرهنگی و تاریخی مواجه هستیم. به این اعتبار، اولاً نحوه صیانت از آن‌ها متناسب با این ویژگی‌ها متفاوت است و ثانیاً صیانت از تمامی آن‌ها جهت بررسی سیر تحولات در طول ادوار تاریخی ضروری است. مسلماً این مهم در بردارنده گستره‌ای از فعالیت‌ها شامل نگهداری، حفاظت، مرمت، احیاء، بهسازی، نوسازی و بازسازی است که در هر یک از این گزینه‌ها دیدگاه‌های تئوریک و راهکارهای اجرایی متنوعی از سوی صاحب‌نظران و حرفه‌مندان ارائه می‌شود. دیدگاه‌هایی که هر یک از پایگاه فکری، اصول، استدلال و منطق متناسب برخوردار است. مسلماً هر یک از این نگرش‌ها دارای

اول

نقاط قوت و ضعفی است که موجب عدم تفاهم و یا وفاق عمومی در زمینه تئوری‌های مرمت و احیاء گردیده است.

اگر چه بحث و تبادل نظر در میان صاحب‌نظران موجب تدوین تعدادی منشور و پروتکل بین‌المللی گردیده است لیکن تنوع فرهنگی، طبیعی و تاریخی کشورهای متمدن، دایره شمول آن‌ها را محدود نموده است. در این میان تدوین منشورها و پروتکل‌های مورد نیاز در زمینه حفاظت، مرمت، احیاء، نوسازی و بازسازی در ایران به عنوان یکی از مهمترین مراکز تمدنی جهان، سرزمینی که مهد تمدن جهان است و طی هزاران سال گذشته در بستر طبیعی، تاریخی و فرهنگی بسیار متنوع خود مرکز تمدنی پویا و مستمر بوده است، از یک سو از پیچیدگی و ظرافت‌های خاصی برخوردار بوده و از سوی دیگر بسیار ضروری است. اما نکته مهم آن است که تدوین منشورها وفاق شاکله اصلی صاحب‌نظران مرتبط را طلب می‌کند؛ نیازی مهم و اساسی که در کشور ما بدون پاسخ باقی مانده است.

«نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری» را بایستی آغازی برای انجام این امر مهم تلقی نماییم. کتاب مذکور که حاصل پژوهشی بنیادی است می‌تواند مبنای نقد و پژوهش‌های بیشتر دانشجویان، صاحب‌نظران و حرفه‌مندان قرار گرفته و در تدوین دیگر اسناد لازم مورد استفاده قرار گیرد.

محمد سعیدی‌کیا

وزیر مسکن و شهرسازی

مقدمه

بیش از چهار دهه از تدوین «منشور آتن» به عنوان نخستین منشور جامع تخصصی معماری و شهرسازی در زمینه صیانت از بناها و بافت‌های ارزشمند فرهنگی و تاریخی می‌گذرد و در طول مدت مذکور تعداد زیادی منشور و معاهده نامه جهانی دیگر در این زمینه تهیه و تنظیم شده که در بسیاری از موارد ملاک عمل قرار گرفته است. لیکن هیچ یک از این اسناد نمی‌تواند دستورالعملی جامع برای نحوه حفاظت، مرمت، احیاء، بهسازی، نوسازی و بازسازی این آثار به دست دهد. زیرا ویژگی‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی نقاط و پهنه‌های فرهنگی، تاریخی بسیار متنوع است.

توجه به این حقیقت که شهرهای تاریخی علاوه بر بناهای فاخر و واجد ارزش دارای پهنه‌های ارزشمندی نیز هستند، موجب می‌شود تا نحوه انجام اقدامات متوجه به صیانت توأمان شهرها و بناها باشد، بدین معنی که علاوه بر آن که هر بنا به عنوان یک سلول شهری نیازمند توجه ویژه در جهت حفاظت مرمت، احیاء، بهسازی، نوسازی و بازسازی

سوم

است، صیانت از مجموعه بافت نیز مستلزم انجام اقدامات متناسب و مشابه است. تجربه به دست آمده از اقدامات صورت گرفته در جهت بهسازی بافت‌های تاریخی و فرهنگی نشانگر آن است که بسیاری از این گونه اقدامات نه تنها به روز آمدی بافت‌های تاریخی منجر نشده است، بلکه تداوم حیات بناها و بافت‌های موجود در این بخش از شهرها را نیز دچار مخاطره نموده است.

قرار گرفتن ایران در زمره مهمترین کشورهای فرهنگی و تاریخی، که دارای ارزشمندترین و در بسیاری از موارد منحصر به فردترین شهرهای ارزشمند فرهنگی و تاریخی است، لزوم تهیه و تدوین منشورهای متناسب که از یک سو مبتنی بر آموزه‌های ناشی از شناخت بافت‌ها و بناهای ارزشمند فرهنگی و تاریخی بوده و از سوی دیگر مستظهر به تجارب داخلی و بین‌المللی باشد را روشن می‌سازد؛ منشورهایی که قادر باشند روند اقدامات صیانتی از بافت‌ها و بناهای مذکور را تسهیل نمایند. انتشار کتاب «نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری» را به عنوان فتح بابی در زمینه تهیه این اسناد، به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم این اقدامات به نتایج قابل توجهی منجر گردد.

امیر فرجامی

معاون شهرسازی و معماری

چهارم

دیباچه ناشر

توجه به مرمت و اقداماتی از این قبیل که منجر به زندگی جدید (احیای عملکرد) در کالبد یک اثر ارزشمند می‌گردد، از دیرباز و به خصوص پس از انقلاب صنعتی و رواج و سرعت صنعتی در آن کشورها بسیار مورد توجه اندیشمندان و معماران و مرمت‌کاران و در مقیاس بزرگتر، دولتمردان قرار گرفت، این اقدام دارای چند جنبه بسیار مهم می‌باشد که می‌توان به صورت خلاصه چنین بازگو و مطرح نمود:

۱- توجه به هویت و حفظ ارزش‌های تاریخی و فرهنگی مردم و کشور مربوطه

۲- حفظ معماری و توان فنی و معرفی اقدامات گذشته

۳- پاسخ به حسّ علاقمندی به گذشته و تقویت پاسخ به آنچه که در درون مردم یک جامعه به عنوان توجه به گذشته در قالب حسّ نوستالژیک و کم کردن دلتنگی‌های ناشی از توسعه شهرها و از یک نگاه کنترل عواطف احساسات و هجمه صنعت به ساختار اجتماعی و فرهنگی خانواده و جامعه.

الف

۴- حفظ نشانه‌های شهری و توسعه سفرهای داخلی و خارجی از طریق جاذبه‌های گردشگری و ...

حال با توجه به موضوعات بالا که قطعاً مباحث بسیار زیاد دیگری را در جهت توجه به این مهم در بر خواهد گرفت و از حوصله این مقدمه خارج خواهد بود، ما را بر آن خواهد داشت که در قالب یک وحدت رویه به موضوع مرمت و احیاء شهرها، بافت‌ها و محله‌ها و بناها (مقیاس کلان تا خرد) بپردازیم مطالعه حاضر حاصل اقدامات مشترکی است که با مساعدت وزارت متبوع و معاونت محترم شهرسازی و معماری و دفاتر تخصصی آن و مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری با همکاری و تحقیق جناب آقای دکتر فلامکی به انجام رسیده است. قطعاً اقداماتی از این قبیل می‌بایست از زوایای مختلف در قالب پژوهش انجام گیرد و انتظار می‌رود که دانشگاهیان، محققین، کارشناسان سازمان‌های مربوط و به خصوص سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری همکاری بنمایند که با راهنمایی و ارائه قرائت‌های دیگر در جهت تکمیل نظریه فوق گام برداشته و در آینده‌ای نه چندان دور بتوانیم فارغ از بخشی نگری و در مقیاس سرزمین و کشور به یک وحدت رویه و برخورد با مرمت شهری برسیم که حاصل آن منشوری باشد که همگان خود را ملزم به رعایت اصول آن بنمایند و حاصل آن قطعاً تقویت هویت و محصول آن می‌تواند ثمرات ارزشمندی را برای کشور به ارمغان بیاورد، حداقل بهره‌برداری آن می‌تواند معرفی دقیق‌تر از آن‌چه که کشور در حوزه شهرها معرفی شده است، باشد که به تبع آن شادابی و سرزندگی شهرها و مردم، توسعه توریسم و در نهایت اشتغال‌زایی جوانان را به همراه داشته باشد، کار پژوهشگران دانشمند «مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری» در پی‌گیری و در کارآتر کردن طرح پژوهشی‌ای که

ب

وزارت مسکن و شهرسازی مطرح کرده بود (و هشت شهر بزرگ کشور به مسئولیت دکتر محمدمنصور فلامکی را موضوع شناخت و بررسی داشت)، ثمری مطلوب داد و گزارش مستندی گشت که، امروز، مورد بهره‌وری متخصصان شهرسازی قرار می‌گیرد. در طول مدتی که مدیر طرح پیش گفته و همکاران وی با «دفتر مطالعاتی» گفت و شنودی سازنده داشتند، نیاز به اتکاء بر چارچوبی که دربرگیرنده تجربه‌ها و بینش‌ها، نظریه‌ها و روش‌های مقابله با موضوع مرمت شهری باشد، چنان گشت که، جدای تعهداتی که موضوع قرارداد بودند، مسئول کارهای پیش گفته را به تدوین «منشوری» که در دست داریم ترغیب کرد.

متخصصان مدیر و پژوهشگران مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، پس از دریافت مدونی که زیر عنوان «منشور مرمت شهری» - (در ایران، به سال ۱۳۸۵) ارائه می‌شد، تلاش بسیار کردند تا فراورده علمی و کاربردی پیش‌گفته را، به سنجش متخصصان و صاحب‌نظران کشور ببرند - و در این راه، چنان که باید - جدا از چند تأیید کلی - سخنی دریافت نکردند تا متن کتاب بتواند برپایه وفاقی جامع انتشار یابد. کتاب «نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری»، دارای ساختار منسجم و متعهد به ارائه بینش‌ها و روش‌های شناخت و ارزیابی و تصمیم‌گیری است. و شیوه‌هایی را در پاسخ‌گویی به قید تدبیر، به نیازهایی که در بافت‌های شهری تاریخی مطرح‌اند عنوان می‌نماید. چنان که می‌دانیم، هر فراورده‌ای که زیر عنوان «منشور» عرضه می‌شود، بر بینش‌ها و نظریه‌های جهانی و محلی استوار است و خود را مکلف به آن می‌داند که راه و روش‌هایی را ارائه دهد که تجربه‌های گذشته و موجود را، به قید ترفیع کیفی آن‌ها و در تطبیق‌شان با پیش‌رفته‌ترین نظریه‌های علمی عنوان نماید. از این دیدگاه، فصل‌بندی کتاب، در پی

نمایاندن راه‌های بهینه برای شناخت و ارزیابی مسأله‌ها و نیازها در گستره‌ای که از سرزمین شهرزاده می‌شوند می‌باشد. و همزمان با این، فرسایش پذیری‌ها و نارسایی‌های معماری و معماری - شهری، سرفصل مهمی را شکل می‌دهند و برای پاسخ‌گویی پایدار به آن‌ها، الزام در مشارکت‌های بیدار و آموزش‌دیده شهروندان، شرطی اساسی دانسته می‌شود. و این امر باید، طی روندی سنجیده و قابل ارزیابی عمیق و گسترده، موضوع برنامه‌ریزی و اقدام قرار گیرد.

در پایان از اندیشمندان این حوزه تخصصی که بنیان اقدامات ژرف و عمیقی را می‌تواند پایه‌گذاری نماید انتظار می‌رود که اینجانب و همکاران عزیز را در وزارت متبوع و مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری یاری نمایند که به وفاق مورد انتظار نزدیک شده و از تشکلهای بین‌المللی نیز استمداد طلبیده که ما را در جهت رفع اشکالات یاری نمایند که بیش از پیش فرصت‌ها را از دست نداده و آینده‌ای خوب در جهت مواجهه با این موضوع تصویر و اجرا نمائیم، مجدداً از تلاش محقق محترم، همکاران مرکز و وزارت متبوع که در تهیه و آماده‌سازی این اثر ارزشمند کمک و یاری رسانده‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایم، از خوانندگان محترم نیز انتظار می‌رود که ما را در رفع اشکالات احتمالی ارشاد و مرکز را از نظرات ارزشمندشان بهره‌مند نمایند.

محمدعلی طبرسا

رئیس مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

فهرست مطالب

۷ پیشگفتار
۷ چگونگی نیازها و بینش‌های مرمت شهری
۷ * - شهر، به مثابه ظرف ارزش‌ها
۱۳ * - پیشینه‌ها و زمینه‌های تصمیم‌گیری در پهنه شهرهای تاریخی ایران
۱۸ * - بینش‌های نو و راهی برای مرمت شهری در ایران
۲۳ * - دو پدیده واگرا در توسعه شهری ایران و جهان
۳۱ * - نگاهی "دوباره" به مؤلفه‌های "طرح‌های مرمت شهری"
۳۵ * - نیاز به بینش و روشی نو و اندیشه‌ای فراگیر برای شهرهای تاریخی.....
۴۱ منشور مرمت شهری ایران - ۱۳۸۵
۴۱ درباب جایگاه "منشور مرمت شهری"
۴۴ درباب معنای "منشور مرمت شهری"
۴۸ یکم - شهر، در تعریف
۵۱ دوم - مرمت، در تعریف

سوم - مرمت شهری، در تعریف ۵۵

☆ فصل اول - منشور مرمت شهری - هست بودن و هستی‌های شهر تاریخی ۵۷

بخش نخست - هست بودن شهرهای تاریخی ۵۷

*- شهرهای چندمرکزی ۵۹

*- شهرهای فشرده ۶۰

*- شهرهای خطی ۶۱

*- مادرشهرها ۶۲

بخش دوم - هستی‌های شهرهای تاریخی ۶۵

هستی طراحانه ۶۶

گونه‌شناسی واحدهای معماری - شهری ۶۸

هستی‌های تاریخی و مدنی شهرها ۷۰

هستی‌های جغرافیای شهری ۷۱

هستی‌های محیطی ۷۳

هستی‌های زیست‌شناختی - بوم‌شناختی (بوم‌زیستی) شهر ۷۵

هستی‌های مردم‌شناسی فرهنگی شهر ۷۸

هستی اقتصادی شهرها ۸۰

☆ فصل دوم - پدیده شناخت آسیب‌پذیری شهرهای تاریخی ۸۳

بخش نخست - پدیده شناخت آسیب‌پذیری شهرهای تاریخی ۸۳

- یکم - خدمات فنی - رفاهی..... ۸۵
 دوم - سواداگری فضای کالبدی..... ۸۶
 سوم - بازار و جابه‌جایی مکان‌ها و توان‌ها ۸۷
 چهارم - سکونت به مقیاس نسل و دشواری‌های رفتار محیطی..... ۸۹
 پنجم - ناهمگن شدن و گسست‌های بافت شهری..... ۹۱
بخش دوم - فرسایش‌پذیری و آسیب‌شناختی شهرهای تاریخی..... ۹۳
 اول - فرسایش و فرسایش‌پذیری تاریخی..... ۹۳
 دوم - آسیب‌شناسی شهری..... ۹۴
 سوم - ساختار تافته و آسیب‌پذیری شهر تاریخی..... ۹۶
 ۱ - خانه و بافت مسکونی..... ۹۶
 ۲ - مرکز شهرهای تاریخی..... ۹۹
 الف - میدان مرکزی شهرهای تاریخی..... ۱۰۰
 ب - بازار مرکزی شهرها..... ۱۰۲
 پ - از "هیروبا" تا محورهای مجهز شهری..... ۱۰۸
 ت - بافت‌های سکونتی محله‌های تاریخی..... ۱۰۹
بخش سوم - آسیب‌شناسی محیط طبیعی شهر..... ۱۱۲
 ۱ - هوا در آلودگی‌پذیری‌های آن..... ۱۱۲
 ۲ - آب و آلودگی‌پذیری‌های آن..... ۱۱۵
 ۳ - خاک و آلودگی‌های آن..... ۱۱۷
 ۴ - درخت شهر؛ از آسیب‌رسانی تا آسیب‌پذیری..... ۱۲۰

- ۵ - جهان نو و آلودگی‌های محیطی.....۱۲۱
- ❖ **فصل سوم - منشور مرمت شهری روش‌های طراحی و مرمت شهری.....۱۲۷**
- بخش نخست - اصل‌ها و دیدگاه‌ها.....۱۲۷
- یکم - اصل‌های تدوین طرح مرمت شهری.....۱۲۷
- دوم - زمینه‌های تدبیر مدرن برای شهرهای تاریخی.....۱۳۰
- سوم - گستره میان‌دانشی مرمت شهری.....۱۳۳
- بخش دوم - بینش‌ها و روش‌ها.....۱۳۵
- ۱ - بازسازی شالوده‌ی شهرها.....۱۳۵
- ۲ - ادغام دوباره شهرها.....۱۳۷
- ۳ - باززنده سازی شهری.....۱۳۸
- ۴ - برنامه‌ریزی برای تدوین و اجرای طرح‌های مرمت شهری.....۱۴۳
- الف - مرحله شناخت جامعیت وضع موجود بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی ۱۴۴
- ب - مرحله ارزیابی‌های اصولی و گزینش‌های کاربردی - استراتژی باززنده‌سازی شهری.....۱۴۵
- پ - مرحله بازشناسی علمی وضع موجود.....۱۴۶
- ت - مرحله تدوین بدیل‌های اصولی برای طرح مرمت شهری.....۱۴۷
- ث - مرحله پایانی - اجرای طرح مرمت شهری.....۱۴۹
- بخش سوم - میدان‌های مداخله در مرمت شهری.....۱۵۰**
- ۱ - شبکه راه‌یابی و آمدوشده‌های شهری.....۱۵۱

- ۲ - بهسازی و نوسازی شهری: از معماری‌ها تا ساختار شهر..... ۱۵۱
- ۳ - کوچ‌های درون شهری و میان شهری..... ۱۵۳
- ۴ - تراکم درون بافت‌های شهری تاریخی..... ۱۵۴
- ۵ - بارمفهومی شکل و حریم‌گذاری در شهرهای تاریخی..... ۱۵۷
- ۶ - میان شالوده‌های فنی - رفاهی شهرهای تاریخی..... ۱۵۹
- ۷ - زمینه‌های مشارکت‌های حقوقی - مدنی‌های شهرهای تاریخی..... ۱۶۰
- ۸ - آرامش محیط شهری و ارزش‌های رفتاری..... ۱۶۲
- ۹ - فضاهای نیمه سرپوشیده و باز در شهرهای تاریخی..... ۱۶۴
- ۱۰ - به هنگام سازی الگوهای همجواری و همسایگی در شهرهای تاریخی..... ۱۶۶

چگونگی نیازها و بینش‌های مرمت شهری

* - شهر، به مثابه ظرف ارزش‌ها

به روزهایی که گام‌هایی مثبت برای چاپ و نشر این کتاب برداشته می‌شوند - و این امر بر پایه تشخیص و رأی پیکره‌نیک‌اندیش متخصصان کشور که نزد وزارت مسکن و شهرسازی خدمتگزاراند تحقق پیدا می‌کند - به جا است سخنی در باب وضعیت خاصی گفته شود که نمایانگر جای کتاب در وضعیت کنونی است؛ یعنی شرایطی که اقداماتی بزرگ در باب مداخله در بافت‌های شهری تاریخی ایران در دست اجرا داریم.

هر آینه بخواهیم تصویری درست و کامل از فضایی به دست دهیم که درون آن، هر یک از ما بر مبنای تخصصی کار می‌کنیم که قدر تعین دارد، پیدا است که نظریه‌ای یکپارچه نخواهیم داشت و پیدا است که گزارشی که تدوین خواهیم کرد حاوی طیف نسبتاً گسترده‌ای خواهد بود از اندیشه‌ها و تدبیرها. و این مهم را خاطر نشان کنیم که آنچه خواسته می‌شود تا به اجرا درآید، الزاماً سخن همگان نیست. گستردگی و گونه‌گونی دیدها و روش‌ها، گواه بر پایداری اصلی است که - به جای خود - بر فعال بودن گستره اجرایی دلالت می‌کند. و توانمندی فضای تدبیر بر پایه یافته‌های علمی - فنی و تجربی را - از سوی دیگر - می‌نمایاند. به جا است که به این واقعیت با دقت بیش‌تری بنگریم

- تا مگر، در نوشتار متن کتاب، جای تأمل بیش‌تری بیابیم. بسیاری از کشورهای که توانمندی‌های اندیشه‌ی و نظریه‌های جاری در آن‌ها، به موقع درست، به شناخت دستگاه‌های مصوب نمی‌آیند و جامه‌ای کارا برای‌شان دوخته نمی‌شود. و همچنین پرشماراند مواردی که تصمیم‌هایی که برحسب علاقه‌مندی به پاره‌ای از یافته‌ها یا خواسته‌های شخصی یا گروهی شکل گرفته و مصوب می‌شوند و کسی، به سراغ تفاوت‌ها و تمایزهایی نمی‌رود که نمایانگر افقی گسترده‌اند و به ژرفایی بیش‌می‌نگرند. برای این‌که سخنی که آوردیم زاید جلوه نکند و چیزی سوای حسن تفاهم به میان نیاورد، می‌توانیم به فهرست موضوع‌هایی بنگریم که وزارت مسکن و شهرسازی، نزد مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری به انجام می‌برد و به پژوهشگرانی بنگریم که اتکاء بر روش علمی برای بازشناخت واقعیت‌ها و گذارها و دگرگونی‌های مربوط به فضای ساخته شده را به منزله‌ترین صورت پی می‌گیرند و بنگریم به نتیجه‌هایی که از امور پژوهشی به دست داده می‌شوند که - الزاماً - با آن‌چه توسط ارگان‌های پیوسته و وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی تحقق پیدا می‌کند، همسو نیستند.

تصویری که، در این سال‌ها، از آن‌چه در شهرهای تاریخی و ارجمندها می‌گذرد داریم، جایی فراخ را برای نظریه‌پردازی به نمایش می‌گذارد. گونه‌گونی تجربه‌هایی که به ویژه طی دو دهه اخیر به دست آورده‌ایم، نمایانگر وضعیت خاصی است، دارای شاخص‌های زیر:

اول - شهرهای تاریخی‌ای که دارای مراکز مذهبی ممتازاند و پذیرندهٔ مقبره بزرگان دینی ما، در باب مرمت شهری، با مدیریتی استثنایی روبه‌روی می‌شوند که همیشه

معین نیست که وجه تقدس مکان، بیش تر روی به بهره‌وری اقتصادی و مالی دارد یا این که تلاش برای تضمین زندگی اقتصادی مرکز شهری، تکیه بر بار مذهبی و فرهنگی و اجتماعی مکان‌های کاربردی را مبنای برنامه‌ریزی و طراحی قرار می‌دهد.

چنان که پیدا است، طریقه نخست، آرام آرام به کم قدر شدن موجودیت‌های بناهای مذهبی می‌برد و طریقه دوم، با اتکاء بر اهرم فرهنگی - مذهبی، خواستار رونق اقتصادی می‌شود؛ در نهاد آن اولی بهره‌وری در طول زمانی برابر با نسل مدیران و در طریقه دومی، بهره‌وری پایدار مطرح می‌شود؛ اولی می‌تواند انگیزه‌های معنوی را هزینه بهره‌وری اقتصادی کند و، طریقه دوم، ترفیع مبانی فرهنگی و مذهبی را پایه قرار می‌دهد - و این، همراه با تضمین بهره‌وری اقتصادی رخ می‌کند.

تدوین اصل‌ها و تعیین شاخص‌های بازشناختی و تدبیر برای پایدار نگه داشتن این رده از مراکز تاریخی شهرهای مذهبی کشور، نمی‌تواند بر بینش و روشی استوار نباشد که شهر را در گستره تاریخی‌اش و برای پایدار نگه داشتن ذخائر معنوی‌اش می‌بینند.

دوم - شهرهای تاریخی به ابعاد میانی و بزرگی در ایران وجود دارند که تنها با اتکاء بر مرکز قدرتمند و یگانه‌ای (چه از نوع مذهبی باشد و چه از نوع تاریخی و یادمانی) نمی‌زینند. در این مورد خاص، بافت شهری تاریخی بیش از این که موضوع و مکان بهره‌وری‌های اقتصادی کوتاه بین و یا ناسنجیده قرار گیرد، بر مبنای تعریف علمی و بر اساس شاخص‌های فنی - کاربردی خاصی مورد بررسی و موضوع تدبیر برای برنامه‌ریزی طراحی به حساب نمی‌آید که، جامع‌نگری بافت شهری تاریخی را

چندان متکی بر گونه‌گونی‌های واحدهای معماری - شهری‌اش بدانند که، بالعکس نیز، باید دانست.

به جا است یادآوری شود که فقط یکی از این دو گونه بینش و روش متضاد برای پرداختن به مقوله مرمت شهری باید مورد عنایت قرار گیرد و تنها یکی از این دو باید مهر تأیید حاکی از ارجحیت را دریافت کند. بافت شهری تاریخی جمع جبری کالبد بناهایی نیست که، به دلیل شکل و تاریخ و کاربری متشابهی که دارند، سطح بخشی از شهر را می‌پوشانند و به همین اعتبار موضوع حفاظت و مرمت قرار می‌گیرند. شناخت درست و یا مقبول موضوع بر این پایه استوار می‌شود که هر بنایی، به گونه‌ای خاص خود، در هر یک از شش سمت‌اش (بیمین و یسار، پیش روی و پشت سر، به سمت آسمان و روی به ژرفای زمینی که زیر پایش قرار دارد)، دارای ویژگی‌های مجاورتی است؛ ویژگی‌هایی که آن را به ابعادی متفاوت تعریف یا تعیین شخصیت می‌کنند. و همچنین، اگر بنگریم که بافت شهری را نمی‌توان تنها به صورت شبکه‌ارتباطاتی زمینی‌ای دید که خانه‌ها و مسجد و گرمابه را به دکان‌ها و به مدرسه‌ها متصل می‌کند...، خیلی از ویژگی‌ها به میدان می‌آیند که حکایت از وجود مجموعه‌ای از ارتباطات از نوع دیگر دارند؛ از ارتباطات بصری و صوتی تا پیوندهای عاطفی و همبستگی‌های فرهنگی و از اتکاء متقابل ساختارها در اقتصاد ستاتیکی تا بهره‌گیری از نسیم‌ها و پرهیز از جریان هواهای نامطلوب و جز این‌ها، جلوه‌هایی دیگر از موجودیت بافت شهری به شمار می‌آیند.

تدوین اصل‌ها و تعیین شاخص‌های بازشناختی و تدبیر برای پایدار نگه داشتن مجموعه ویژگی‌های دو گانه‌ای که گفتیم، ماده اصلی و اولیه‌ای دانسته می‌شود

که برای پرداختن به مرمت شهری - آنگاه که به صورتی گسترده مطرح می‌گردد - موضوع کار می‌شود. این گونه بافت شهری تاریخی، بیش از گونه‌ای که پیش‌تر گفتیم، پذیرای دگرگونی‌هایی است که بار روزمره نیز پیدا می‌کنند و تا آن جا به پیش می‌روند که پهنه‌شان صحنه "بازار" می‌شود.

سوم - در مواردی که زمان طولانی زندگی شهر یا طولانی شدن تاریخ گذشته بر شهر، بی هیچ سنجش کیفی، محتوایی و مدنی، فرهنگی، جامعه شناختی، مردم شناختی و علمی - تکنولوژیک مبنای تشخیص هویت ارزشی‌اش در نظر گرفته می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین معضله‌های دانش مرمت شهری را به میان می‌آورد.

آن چه را که ما به مثابه مسأله اصلی در این زمینه می‌یابیم، در نبود تفاهمی درست بر معنا و مفهوم زیبایی است. همگان می‌دانند که تمام آن چه آدمیان از دیرباز تا امروز آفریده‌اند، الزاما زیبا نیست؛ این جا، دو نکته پیش روی ما قرار می‌گیرند: یکی این که زیبایی، گسسته از تاریخ می‌تواند به دنیا آورده شود؛ در نقطه‌ای از طول تاریخ خلق گردد و ماندگار شود و نقطه عطف نظر صاحب‌دلان گردد. و دوم این که، هر اثر برخوردار از زیبایی می‌تواند، تجربه‌هایی پیش از خود را بازساخته باشد و - با تکیه بر زمان خاص تولیداش، به آینده نیز بنگرد تا مگر تجربه‌های ویژه دیروز را به "چشم سر" و به "چشم سر" آدمیان، به فردای آنان پیوند دهد. هر آینه آن چه در پهنه شهرهای امروزمان می‌یابیم را از این دیدگاه مورد عنایت قرار دهیم، در هر نقطه‌ای از بافت کالبدی‌اش، می‌توانیم اثرهایی که دارای بار زیبایی شناختی‌اند را تشخیص و تمییز دهیم. فرآورده‌های معماری - شهری می‌توانند، گسسته از طول عمرشان نیز زیبا دانسته شوند و موجبی برای حرمت‌گزاری بر

بافت شهری قلمداد گردند.

چنان‌که دانسته‌ایم، تجربه‌های جاری در شهرهای گونه‌گون کشورمان، تا امروز، از دیدگاه زیبایی‌شناختی مدرن موضوع بازشناسی و ارزیابی و حفاظت قرار نگرفته‌اند: قانون، پی‌جوی کیفیت نبوده و تنها برای نگه‌داشت کمیت‌های دارای بار کیفی مفروض گام برداشته است.

سه نکته‌ای که به سخن فشرده آوردیم، هر یک از دیدگاهی متمایز، نگرانی‌هایی را بازتاب می‌دهند که - به اعتقاد ما - تنها در صورتی که زیر پوشش یگانه برده شوند راه پایداری و ماندگاری سازنده را خواهند پیمود. در حقیقت امر، در دل هر کدام از سه نکته‌ای که آوردیم اصولی وجود دارند که نمی‌توانیم آن‌ها را بی‌در نظر گرفتن ارتباط تنگاتنگی که با دو دیگر دارند، در بستری درست قرارشان دهیم. و این بستر را ما چهارچوبی می‌دانیم چندان فراگیر که نامی جز "منشور" برایش نمی‌شناسیم.

این سه، به سخنی دیگر، عبارت‌اند از: اول - به نوری یکسان دیدن تمام گونه‌ها یا رده‌هایی که از شهرهای ایران می‌شناسیم. دوم - به تعریفی ژرف‌نگر و فراگیر و بر پایه دیدگاهی که به دست آورده‌های فنی و علمی و شهر ساختی عنایت دارد، بناها جزء غیر قابل تجزیه‌ای از بافت شهری‌اند و این، خصیصه‌ای است دو سویه. سوم - زیبایی‌های شهرساختی منحصرأ تنها در بخش‌های تاریخی شهرها یافت نمی‌شوند و تنها اتکاء بر بینشی نو و روشن بین است که متخصصان می‌توانند، متکی بر سنجش‌های گسترده بر کل سطح شهر، تمام آن‌چه ارزشمند است را باز شناسند.

*-پیشینه‌ها و زمینه‌های تصمیم‌گیری در پهنه شهرهای تاریخی ایران

آنگاه که به سراغ نکته‌های نسبتاً پرشماری می‌رویم که در طول صفحات کتابی که پیش روی داریم می‌یابیم، با مواردی آشنا می‌شویم که بیش‌تر حکایت از بی‌نظمی در جهان نظری دارند و نمایانگر آن‌اند که حسن نیت‌ها و جست‌وجوی پیوسته‌ای که در راه دستیابی به مجموعه شرایطی بهینه برای مرمت شهری صورت می‌گیرند، با دشواری‌هایی روبه‌روی می‌شوند که باید ریشه‌یابی گردند. در متنی که پیش روی داریم - به دلیل تعریفی که دارد و ذاتی آن به شمار می‌رود - نکته اساسی‌ای که گفتیم به میان آورده نمی‌شود؛ منشور نمی‌تواند تمامی نکته‌هایی که مثبت‌اند و سازنده یا برعکس بازدارنده‌اند و زاینده دشواری‌ها ... را به میان بیاورد. به سخن دیگر چنین می‌توانیم گفت که منشورها، بر پایه شناخت کاملی که از بستر تخصصی خود دارند، تا آن‌جا که به سراغ نقد می‌روند که هدایت‌کننده راه و روش متفاوت و متمایزی باشد که پیش روی‌اند و، بر عکس نیز، سخنی صریح از فواید و از محاسنی به میان نمی‌آورند که در واقعیت امر خواهان‌اش هستند.

و تا این‌جا در باب زبان خاصی گفتیم که چهارچوب کارآیی کتاب‌مان معرفی می‌کند: از پشتوانه‌های آن، نه در رد و نه در قبول، چیزی نمی‌گوید. اما نیاز به شناخت مطلوب (و البته محدود) آن‌چه در این زمینه متضاد باید گفت مطرح است؛ به کلیاتی که تنها در مقدمه یا پیشگفتار می‌توانیم بیاوریم بنگریم.

در این زمینه، دوست داریم نخست کلامی کوتاه داشته باشیم و سپس آن‌را به شرحی فشرده به میان آوریم. نخست بگوییم که مشکلات پیش روی ما زاده از گسستگی‌هایی‌اند

که جای‌شان را در محفل قانون‌گذاری می‌یابیم و سپس - در محفلی متفاوت - عنوان بداریم که تلاشی بزرگ برای رفع مشکلات صورت گرفته است تا به نیازها پاسخ‌گویی کند و راهنمایی مقبول بر حل مشکلات باشد. این دو گونه اقدام - که در محفل مدنی ما جایی متفاوت و شاید متضاد دارند - را باید بازشناسیم.

پیشینه‌های تصمیم‌گیری در زمینه شکل دادن به شهرهایی از ایران که به ویژه از سال‌های آغازین سده چهاردهم هجری خورشیدی توسعه جدید خود را آغاز کردند، به نخستین سال‌های دوران پهلوی اول می‌رسند - زمانی که "بلدیه"ها، طبق قانون، شکل گرفتند و، به سبک و سیاقی که خاص دورانی آغازین بود شروع به کار کردند. در آن زمان، ما در ایران نه مدرسه معماری داشتیم و نه معمار (و هنوز بیش، نه شهرساز) را به عنوان حرفه‌مندی برخوردار از تخصص می‌شناختیم، شهرداری‌ها مدیریت فضای شهری را عهده دار شدند. در آن زمان نه معماری (و معمار) به عنوان و به معنای مدرن شناخته شده بود و نه شهرسازی (و شهرساز)؛ نگرش‌های کاربردی - مکانیکی، همراه با حسن نیت و حسن تشخیصی که بار فردی داشتند و گاه بر سلیقه‌های فردی و فردی - جمعی نیز تکیه می‌کردند ... راهنمای مدیران شهرداری‌ها شدند - کسانی که، در برابر اقدامات دولتی (از خیابان‌کشی‌ها تا احداث بناهای نوساز یا مدرن برای وزارتخانه‌ها و شعبه‌های آن‌ها، احداث محله‌های مسکونی و نیز کارخانه‌های به ابعاد متفاوت در مجاورت نزدیک شهرها ...)، تسلیم تصمیم‌گیری‌های دولت مرکزی بودند. و آن چه پس از این دوران آغازین مدیریت مدرن بر شهرهای ایران رخ کرد، زمینه اصولاً متفاوتی نداشت: آرام آرام مهندسان ساختمان به استخدام (و یا به مشاورت) شهرداری‌ها فرا خوانده شدند و این همکاری - که هیچگاه مورد اعتراض معماران و شهرسازی‌ها که

بعداً به میدان آمدند قرار نگرفت - تا سال‌های تدوین اولین "طرح جامع شهری" ادامه یافت. و نه تشکیل "شورای عالی شهرسازی و معماری" و نه تحولاتی که در سال‌های پایانی دوره رشد و اثرگذاری‌های "سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران"، بر کارکرد شهرداری‌های ما، در جهت حفاظت و باززنده‌سازی مرکزها و بافت‌های شهری تاریخی کمک مطلوب و مؤثری نکردند.

به جا است به خاطر بیاوریم که نمی‌توانیم، در پی باز شناخت کلیاتی از آنچه در وزارت کشور معطوف به شهرداری‌ها صورت گرفته است، به سایر ارگان‌هایی که در این باب کوشیده‌اند توجهی نکنیم. از یک سوی وزارت مسکن و شهرسازی، به ویژه در دهه هفتاد به این مهم پرداخت و از سوی دیگر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - که "سازمان میراث فرهنگی کشور" را زیر پوشش خود داشت - در زمینه حفاظت از ثروت‌های معماری - شهری برخوردار از بار فرهنگی و تاریخی، اقدام‌هایی را تعیین کرد و به اجرا برد.

عنایت به محتوای تصویری از زاده شدن و رشد کردن و ابزارمند شدن ارگان‌های مسؤول در سه وزارتخانه‌ای که نام بردیم، برای شناخت وضع موجود چگونگی‌های فعالیت‌های رسمی و قانونی در زمینه حفاظت مطلوب و مثبت از شهرهای تاریخی ایران بسیار حائز اهمیت است.

از دیدگاه ما، منصفانه نیست که کاستی در آنچه روی کرده و ثمری بهینه نداده است را کلاً بر دوش اداره‌ها و تشکیلاتی بگذاریم که درون آن سه حوزه مدیریتی کشوری فعال بوده و تلاش کرده‌اند.

هر آینه بخواهیم با روندی آشنا شویم که پدیده مرمت شهری در کشورهای گونه‌گون

جهان از سال‌های پایانی نیمه اول سده بیستم به این سوی شناخته و پشت سر گذارده است، در خواهیم یافت که آن‌چه در ایران گذشته - و می‌گذرد - نه شکلی استثنائی دارد و نه چندان مطلوب و مقبول است که بتواند آرامش بیافریند. به این مهم به سخنی فشرده بپردازیم.

در تمام مواردی که آدمیان "نقد" را مقدس می‌دارند و آن‌را ابزاری کارآو و سودمند برای راه یافتن به درون یا به دل پدیده‌هایی می‌دانند که ذاتی مدنی و فرهنگی و هنری دارند، راه پیشرفت خود را هموار می‌کنند. وقوف بر این‌که تنها در گستره نقد است که آدمیان خوب می‌توانند موضوعات زنده و سازنده روز را مورد شناخت و ارزیابی قرار دهند ...، راه پیشرفت را هموار می‌کند. در این زمینه توان تجربی ما، در سنجش با توان اندیشه‌یی خاصی که نزد لایه‌هایی از شهروندان قابل ملاحظه است - اما فاقد ابزار می‌زید و در حاشیه پهنه‌ای که باید درون آن کارآ گردد قرارداد - از کاستی‌هایی رنج می‌برد.

همگان می‌دانند که نقد، به مثابه ناب‌ترین غذای روح و جان آدمیانی که دست در دست یک‌دیگر می‌زیند و شانه به شانه یک‌دیگر برای دستیابی به منظری بهینه طی طریق می‌کنند، بر شناخت متکی است؛ نقد بی شناخت، سخنی واهی است و به کار هیچ می‌ماند - .

نقد، یا دومین نکته‌ای که در این پیشگفتار آورده‌ایم و دوست داریم یادداشتی برای پایان دادن به آن داشته باشیم، بر سنجش متکی است؛ سنجش، بر پیاپی رویدادها و بر اثرگذاری داده‌های محیطی وابسته به بافت شهری بر یک‌دیگر نگران است. می‌دانیم که سنجش در مقوله‌هایی که بار فرهنگی و هنری دارند و ناظراند بر جایگاه‌های مدنی و



بر توان‌های اقتصادی شهروندانی که پایه‌ای یکسان ندارند، امری است بسیار دشوار. و نیز می‌دانیم که هر یک از سه مقوله شناخت و سنجش و نقد دارای ضابطه‌ها و شگفتی‌ها یا رمز و رازهای خاص خوداند و هر آینه بر تجربه‌هایی مشابه و متفاوت تکیه نداشته باشند می‌توانند، در برابر هر مشکل و مانعی که بزرگ باشد و یا چنین به نظر رسد شکننده از آب درآیند.

آن‌جا که به مقوله مرمت شهری باز می‌گردیم تا به کمک ابزارهای اصولی و اساسی سه گانه پیش گفته، مسائل و مشکلات درونی هر یک را بنگریم، با این نکته‌ها که اساسی‌اند روبه‌روی خواهیم شد:

الف - کوه‌توان بودن توان علمی و آکادمیک مؤسسه‌های آموزش عالی کشور، که همیشه سرزنده‌ترین و ژرف‌نگرترین مقوله‌ها و مسأله‌های مرمت شهری را به لایه‌های متخصص جوان نمی‌شناسانند و خود را نیز، به طریقی سامان یافته و پیوسته، به تجربه‌هایی متکی نمی‌کنند که بتوانند، به عنوان توشه علمی به گردش و سنجش جهانی برده شوند.

ب - فقدان انجمن‌ها، گروه‌ها و یا مؤسسه‌های علمی و پژوهشی آزادی که، با یا بدون تعهدپذیری حرفه‌یی، به شناخت و سنجش و نقد تجربه‌های مرمت شهری پردازند و آن چه می‌پندارند و می‌سازند را با جوامع علمی- حرفه‌یی و نیز آموزشی کشور در میان گذارند.

پ - پژوهشگران متخصص و علاقه‌مندان به ثروت‌های فرهنگی در هر دو مقیاس معماری و شهرسازی، در شرایط کنونی مدیریت ما، وضعیت میهمانی را دارند که تنها به مناسبت ضیافتی خاص در محفل‌های علمی و علمی- اجرایی فراخوانده



می‌شوند. نظریه‌هایی که از سوی آنان ارائه داده می‌شوند، معمولاً، نه در محفلی علمی و علمی-فنی، بل در محفل‌های مدیریتی مورد عنایت قرار می‌گیرند و، در صورت ماندگار شدن در محفل مدیران، برای آن‌ها، مخاطره دور ماندن از سیر مدام متعالی و به هنگام شده راه و روال علمی و فنی پیشرفته، همیشه وجود دارد. و دانسته همگان است که پراکنده ماندن و به سنجش منظم برده نشدن نظریه‌ها و تجربه‌ها و ابداع‌های فنی و فنی - هنری خاصی که طعم انسانی دارند و از برد جهانی برخوردارند، می‌تواند راه را برای دل سردی صاحبان آن‌ها هموار کند؛ جرأت متخصصان و علاقه‌مندان و دوستداران ثروت‌های فرهنگی شهر ساختی را کاهش دهد و دو گونه - نتیجه فراهم آورد: یکی، ریشه کنی تاریخ و فرهنگ‌های محلی شهر ساختی و دومی، آماده‌سازی زمینه برای سرمایه‌گذاری بی‌قید و بند در عرصه و اعیان. و این دو، به همراه یک‌دیگر، راه و روال "برون رانی بومیان" را هموار می‌کنند. و می‌دانیم که برون رانی بومیان از زادگاه‌شان، ضد فرهنگی‌ترین شکل مداخله در بافت شهری زیستگاه‌های تاریخی است.

*- بینش‌های نو و راهی برای مرمت شهری در ایران

گفت و شنود به منظور تدوین نظریه‌هایی فراگیر و کارآ در باب مرمت شهری، از سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰، رویکرد تازه‌ای یافت و سبب شد که آرام آرام بینشی نو و قابل تعمیم شکل گیرد و نظر همه علاقه‌مندان و پژوهشگران و نیز متخصصان مرمت شهری را به خود جلب کند؛ موضوع، مشارکت - و مشارکت فعال - دادن ساکنان بافت‌های شهری تاریخی در تعیین سرنوشت خود و شهرشان بود. این رویداد علمی-اجتماعی، که

ریشه‌هایش را نزد منابع ادب و فرهنگ اروپاییان می‌یابیم، به همه جا راه یافت و، پس از آن که کم و کیف‌اش، به دست جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسان شهری به بستر شناخت همگان راه یافت، مهر جهانی شدن بر آن زده شد.

مشارکت سازنده شهروندان در امر مرمت شهری، که منضبط بود و متکی بر داده‌هایی که همزمان ذاتی حقوقی - اقتصادی - علمی - فنی داشتند، خاستگاهی انسانی - مردمی داشت؛ "پوپولر" بود و نه "پوپولیست"؛ هم برای مدیران شهرهای تاریخی و هم برای متخصصان، سر فصل تازه‌ای را مطرح می‌کرد و راهی نو را پیش روی متخصصان مرمت شهری می‌گشود. پیش از این که در سطرهای بعدی این نوشتار به این مهم بپردازیم، لازم می‌بینیم به زمینه‌ای بنگریم که مشارکت پیش گفته از آن زاده شده است.

دیروز اروپاییان سال‌های دهه ۱۹۶۰، نه در زمینه آفرینش فضای معماری و نه در باب تدبیر برای شکل دادن به فضای کالبدی آن، خواستار مشارکت مستقیم شهروندان نمی‌شود. معماران و شهرسازان، بر پایه آنچه نسبت محلی و قراردادهای ضمنی اجتماعی بوده و بر پایه اعتقاد بر مبانی علمی - فنی و آفرینشی - هنری و مقوله‌هایی نظیر این‌ها، خانه و شهر را برای مردمان می‌ساختند و خود آنان نیز، خواهی به حکم حاکمان و خواهی به نیاز مردمان، آن را دگرگون می‌کردند. آنگاه که جلوه‌های تازه‌ای از اندیشه‌های دموکراتیک به میدان زندگی شهروندانی روی کردند که سخن از چند وجهی بودن زندگی شهری داشتند و همچنین به روزهایی که خانه‌سازی‌های سازمانی انبوه و شهرک‌سازی‌های دهه‌های میانی سده بیستم اروپا و جهان موضوع پژوهش و سنجش و نقد قرار گرفتند - و جایی که جامعه‌شناسی شهری به مثابه دانشی نو رمز و رازهایی را گشود که بار اقتصادی روابط اجتماعی - تولیدی وابسته به عرصه و اعیان را

عیان می‌کردند - جوّی نو پرداز شکل گرفتن آغاز کرد، با این زمینه‌ها و پایه‌ها:

الف - بر مبنای کاوش‌ها و "استنتاج‌ها"ی علمی و فرهنگی‌ای که در فضای زندگی آدمیان "یک‌جا نشین" و "سازمان یافته" صورت گرفتند، هنر و دانش معماری و سپس شهرسازی، به بُعد تازه‌ای از مسؤولیت‌ها - وظیفه‌ها - تعهدهایی پی بردند که در گستره مشارکت شهروندان در مدیریت ارزش‌ها و کیفیت‌های فضای شهری جای داشتند.

ب - تلاش‌ها و پژوهش‌هایی که گروهی از اندیشه‌پردازان کم یا بیش آرمانگرایی اروپایی در سال‌هایی مقارن با جنگ جهانی اول در گستره شهرنشینی سازمان یافته انجام دادند - از جمله - این نتیجه را داد که فضای شهری دارای مرتبت‌ها و منزلت‌ها، ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی و تاریخی و اجتماعی چندان پر قدری دانسته شود و نتواند موضوع سنجش و نقد قرار نگیرد. در واقعیت امر، گروهی که به "کمونیتر" مشهور شد و شهر را به مثابه موجودیتی دانست که بر پایه حق بر زندگی اشتراکی تعریف می‌شود، ساکنان خانه‌ها و شاغلان در جاهای گونه‌گون شهر را شخصیت‌هایی می‌دانست که همه مالک و صاحب کلیه مکان‌های شکل دهنده به پیکره شهر بودند، به استثناء جاهایی خاص به فعالیت‌های صرفاً فردی و شخصی آدمیان. گروه "کمونیتر"ها، از یک سوی با تجربه‌های شهر ساختی چینی‌ها ("کمون"ها) و اسرائیلی‌ها ("کیبوتز"ها) و "کلجوز"های بلشویک‌ها آشنا بودند و - از سوی دیگر - می‌دانستند که سرمایه‌هایی که از سوی صاحبان صنایع بزرگ و متوسط برای تأمین فضای ساخته شده هزینه می‌شوند تا چه میزان پای‌بند به مسائل انتفاعی مادی یا اقتصادی‌اند. و از این روی بود که سخن اصلی و اساسی

گروه‌های حرفه‌یی وابسته به بینش "کمونیتر" پیش‌گفته روی به تصاحب فضای شهری در محفلی انسانی و عاطفی متکی بر شهروندی‌گری داشت و چیزی را طلب می‌کرد که در حدود و یا در پهنه زندگی مشارکتی ساکنان یکجانشین فهم می‌شد. این طریقه اندیشیدن به شهر، الزاماً، مدیریت شهری را تنها بر مبنای مشارکت همگان در تصمیم‌گیری مطلوب می‌دانست.

پ - نظریه پردازی‌هایی که در طول قرن‌ها به صورتی تدریجی فضای فکری آدمیان را هم غنی می‌کردند و هم تلطیف - هم ریاضی دانان و هم شیمی‌دانان، همانند فیلسوفان و هنرمندان مغرب زمین را به راهی متعالی می‌بردند - پس از گشوده شدن پنجره‌هایی به سوی مشرق زمین در دهه‌های گذار از سده نوزدهم به سده بعدی، شکل‌گیری‌هایی اولیه و سپس رشد و تکامل نظریه‌هایی را سبب شدند که "جهان بینی" تازه‌ای را رایج کرد. فرزندان "هگل"، "هوسرل"ها را به دنیا آوردند و اینان، به نوبه خود زاینده "مرلوپونتی"ها شدند. از روزی به بعد، آدمی‌زادگان مغرب زمین دانستند که تنها پس از شناخت آنچه در شرق‌شان گذشته است خواهند توانست به شناخت جهانی نائل شوند که بسیاری از زیباترین و پرقدرت‌ترین رمز و رازهایش را در یگانگی دنیا و در نگرشی به جهان یگانه شده شرق و غرب می‌گشود.

زیست‌مندان دهه‌های پایانی سده بیستم، هر روز بیش‌تر دریافتند که هنگامی "جهان" خود را به کمال می‌شناسند که "خود" را در پیکره یگانه آن ببینند؛ یگانگی‌های یک‌یک آدمی‌زادگان با جهانی که همزمان مال دیگران نیز بود، راه یگانه دیدن ذهن و جهان دریافت‌شدنی از طریق یا به وسیله ذهن را یافت و، از روزی که به وجود جهان میان

ذهنی پی برد، راه کهنی را بازیافت که به جهان وطنی می‌برد. و به کوه سخن این که، زیست‌مندان شهرنشین دریافتند که تمامی آن‌چه در اختیار دارند، مال آنان است - به نسبت دوری و نزدیکی زمانی - مکانی. هر شهروندی سلطان شهر خود بود و هر شهری، با تمام زیبایی‌ها و زبری‌هایش، مال شهروندان همان شهر دانسته می‌شد. و این، ریشه‌ای دیگر برای شکل‌گیری حرکتی است که مشارکت در تصمیم‌گیری برای شهر، و به ویژه شهر تاریخی را، اصلی بزرگ می‌داند.

ایرانیان، به دلایلی که تکرار آن‌ها ممکن است ملال آورد، ضمن پای بر زمین داشتن، همواره همداستانی با حرکت‌های بزرگ جهانی را دامن زده‌اند - خواهی بر پایه دانش و به کمک ابزارهای تکنولوژیک نو و خواهی در پی به میدان جهانی بردن مفهوم‌ها و نظریه‌هایی که در گذشته‌هایی کم یا بیش دور زاده شده‌اند، ثبت شده‌اند و مانده‌اند تا مگر روزی به صحنه روزگار بیایند. امروز ما، اصل مشارکت در امور شهر را (به ویژه شهر تاریخی را)، به فاصله زمانی کوتاه نسبت به آن‌چه در سایر شهرهای جهان می‌گذرد، حتی به دور از ابزارهای حقوقی و فنی آن، به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه برای درمان نارسایی‌هایی که در چگونگی استفاده از فضای شهری روی می‌دهد، در جهان تجربی آورده‌ایم و همزمان با آن نیز در باب لزوم مشارکت بسیار گفته و نوشته‌ایم. و به جا است گفته شود که بسیار بیش از این تلاش کرده‌ایم تا آن‌چه حق است و باید تحقق پذیرد را بشناسیم.

نباید نادیده بگیریم که در بسیاری از گردهم‌آیی‌هایی که برای ترفیع چگونگی‌های حفاظت از فضاهای تاریخی شهرها برای مرمت آن‌ها، از دست‌کم چهل سال پیش تاکنون در ایران برگزار کرده‌ایم، نظریه‌های نو، گزارش‌های ویژه شناخت و سنجش، ارائه طرح‌های

کاربردی نوپرداز، ارائه زمینه‌های پژوهش‌های میان‌دانشی برای بازشناسی توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها، بررسی‌های آماری ویژه‌نمایی‌انی اختلاف سطح میان شهرها در باب بهره‌وری بهینه از فضای شهری، نمایش توفیق - و یا توفیق نسبی - در طرح‌های محدود مرمت شهری و عنوان‌هایی مشابه این‌ها را به میان آورده و به بحث و ارزیابی همگانی گذارده‌ایم. و هر آینه بخواهیم ترازوی درست از آن چه در باب شناخت وضع موجود شهرهای تاریخی صورت داده‌ایم ارائه دهیم - از دیدگاه ما - نکته‌ها و اصل‌ها و صورت مسأله مهمی را به دشواری می‌یابیم که به عشق و به امید دستیابی به راه حلی مطلوب و مترقی عنوان نکرده باشیم. به دیگر سخن این‌که، از یک سوی آگاهی متکی بر دانش به هنگام شده را در کشورمان داشته‌ایم و از سوی دیگر لختی در پاسخ‌گویی‌ها را؛ گاه نیز، به دور از نظم و سنجش علمی، به تدوین طرح‌های مرمت شهری پرداخته‌ایم. از یک سوی، برجسته‌ترین نظریه پردازان و مجرب‌ترین حرفه‌مندان به میدان آمده‌اند تا راه و رسم‌های تدبیر و اقدام بهینه را به شناخت همگان بیاورند و، از سوی دیگر، بی‌نظمی در اقدام‌ها و شتاب در برخی از تصمیم‌سازی‌های موردی را داشته‌ایم.

* - دو پدیده واگرا در توسعه شهری ایران و جهان

شهرهای بزرگ و میانی ایران، به میزانی چشم‌گیر و با شتابی که از حدود نیم قرن پیش شکلی فزاینده داشته و زیستگاه‌های کوچک ما (با رشدی که پس از گذشت مدتی کوتاه از انقلاب اسلامی مردم ایران پیوسته شتابی بیش دارد)، توسعه یافته‌اند. دانسته همگان است که رشد ناسنجیده زیاد جمعیت کشور، به ویژه طی ربع قرن اخیر، جای و فرصت لازم برای تدبیر در باب شکل و ساختار شهرهای کشور را نداده است؛ و می‌دانیم

که این پدیده‌های مهم بر مقوله نسبتاً پیچیده یا پر شاخه و برگ مرمت شهری - در حد قدر تعیین - اثرگذاری دارند.

به جا است گزارش شود که متخصصان مدیر در وزارتخانه‌ای که به بیش‌ترین میزان مراقب چگونگی‌های رشد شهرهای کشور است و آگاه بر بحرانی که زیستگاه‌های ما درون‌اش می‌زیند، در سال‌های میانی نیمه اول دهه هشتاد، خواستار پژوهشی شدند که بتواند چگونگی‌های چندی و چونی پدیده‌ها و رویدادهای جاری میان هسته تاریخی شهرها و هسته‌ها یا زیستگاه‌های شهری نوساز را بازشناساند. و همچنین به جا است در همین متن یادآوری شود که زاده شدن مدونی که زیر عنوان "نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری" در دست داریم، بی رابطه با پژوهش پیش گفته نبوده است. به این مهم بنگریم.

شهرهای بزرگ ایران - و به مقیاسی کوچک‌تر، شهرهای میانی کشور - در شرایط کنونی گسترش یافتگی‌شان، دارای محوطه‌های شهر ساختی زیراند: کهن (یا تاریخی) - میانی (متعلق به دوران پهلوی اول) - نوساز (که به دو یا حداکثر سه دهه اخیر متعلق است). هریک از این گونه فضای شهری، با ابزارها و معیارهایی که مستقل از یک‌دیگر می‌نمایند در روند شکل‌گیری و سامان‌یابی شهر مداخله می‌کنند و هر یک ویژگی‌های رفتاری خاصی را بر می‌انگیزانند. بسیاراند کشورهایی که فیزیونومی شهرهای بزرگ و میانی‌شان متشابه با همان است که در مورد ایران به اختصار گفتیم.

لازم است خاطر نشان شود که نقطه عطف اصلی، در روند شکل‌گیری شهرها، در همه حال انقلاب صنعتی اول است، مشروط بر این‌که این رویداد بزرگ جهانی را به معنای قراردادی و متعارف آن بگیریم. به میدان آمدن چرخه تولید صنعتی مکانیکی در رده

آنچه صنایع مادر و یا صنایع سنگین نامیده می‌شوند، زاینده کارخانه‌های ویژه کارهای تبدیلی یا صنایع تبدیلی به شمار می‌آیند و همچنین صناعی که به مقیاس میانی و کوچک به تولید فراورده‌های سبک - پر مصرف و متکی بر بازارهای محلی‌اند را به میان می‌آورند. در این زمینه، کشورهای جهان تقویم‌هایی دارند نابرابر مگر آن‌که در گستره‌های جغرافیایی - اقتصادی خاصی قرار گرفته باشند مانند یگانه شدن‌هایی که کشورهای اروپایی مرکزی را با یک‌دیگر خویشاوند کردند و یا دیرتر، سبب شدند که حوزه‌های اقتصادی نو خاسته‌ای، به قصد رقابت با حوزه‌هایی استقرار یافته و نیز قوام یافته تشکیل شوند.

انقلاب صنعتی اول اما، به هر سالی که شهری بزرگ یا متوسط را به زیر پوشش خود برد، در حله‌ای نخستین، سبب فزونی یافتن جمعیتش می‌شود، شبکه راه‌یابی و ارتباطی آن را دگرگون می‌کند و لایه‌های اجتماعی و اجتماعی - فرهنگی نوخاسته و به ظاهر غیر متشکلی را دورادور شهرهای تاریخی متمرکز می‌کند. از این یادآوری‌های اولیه که بگذریم و به دوره‌ای نزدیک شویم که نه تنها صنایع تبدیلی متوسط و کوچک همه‌جا استقرار می‌یابند بل اشتغال به فعالیت‌های خدماتی - تجاری - اداری - آموزشی (همراه با ساختمان‌سازی، که صنعتی نهانکار، غیر متمرکز و در نهایت موقتی و همیشه در گردش نیز می‌تواند دانسته شود) و تقریباً در تمامی شهرهای بزرگ دنیا با رشد سریع جمعیت و ایجاد تسهیلاتی نو و مهم در بخش آمد و شدهای شهری و میان شهری همزمان می‌شود. و در این جوّ نوساخته است که سه گونه فضای شهری پیش گفته، هم چندی‌ها و نیز چونی‌های فضای کالبدی خود را دگرگون می‌کنند. پرهیز از سخنی بیش، هم به دلیل شناخت پیشرفته خوانندگان این سطرها است و هم

به دلیل این که می‌خواهیم فرصت محدود این گفتار را هزینه آن سه‌گونه فضای شهری متسلسل یا پی‌پی کنیم که اشاره کردیم.

اول - هسته‌های تاریخی یا قدیمی شهرها، نخست ارزشمند قلمداد نمی‌شوند؛ برای‌شان طرح‌های "شهرسازی تعویضی" آماده و گاه اجرا می‌شود؛ به حال خود (ظاهراً...) رها می‌شوند تا در بهترین و زیباترین شرایط، توانمندترین و "دلسوزترین" سرمایه‌گذاران به سراغ‌شان بیایند؛ به قید برنامه‌ریزی‌های نهانکار، این گونه فضاهای شهری چندان به پستی و فرسودگی سوق داده می‌شوند که برون رانی بومیان از درون آن‌ها، ساده‌ترین یا خطی‌ترین - منطقی‌ترین اقدام به نظر رسد. رخنه واسطه‌ها در عرصه و اعیان ارزشمند در مدیریت این بخش از فضای تاریخی شهرها چندان قوی و کارساز می‌شود که مالکان و صاحبان عرصه و اعیان را نمی‌توانی از آنان تشخیص و تمییزدهی؛ پهنه محله‌های شکل‌دهنده شهرهای کهن ابزار و مایه معاملاتی می‌شود که ذاتی اقتصادی - مالی دارند و یا برای دستیابی، به توانمندی‌های مدیریتی تحقق پیدا می‌کنند - و، در شرایطی که نامقبول می‌نمایند و هیچ مدیر و متخصص و صاحب‌نظری حاضر به دفاع از آن نمی‌شود - در پی توافقی اعلام نشده و به زبان عامیانه‌ای که رسوا است اما رسا می‌نماید، از تخریب‌های شبانه‌خانه‌ها و گرمابه‌ها، دکان‌ها و سراهای بافت شهری تاریخی گزارش می‌شنویم.

در جهتی متفاوت و بینش و هم‌تی دگر، بخش تاریخی شهر به مثابه گوهری دانسته می‌شود که به نورش می‌توان به سراغ ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ زیست‌مندان دیروز و امروز رفت و زمینه‌ها و فراورده‌های اندیشه‌ی آنان را، نه به منظور حفاظت

که در راه زنده نگه داشتن و ادغام دوباره شان در محیط زندگی شهر توسعه یافته گرفت.

دوم - پهنه میانسال شهرهای روی به رشد جهان - که در گستره تجربی ما شامل محله‌های مسکونی نسبتاً منظم و مجهز به میان شالوده‌های شهری محدودی می‌شود که بیش‌تر در دوران پهلوی اول ساخته شده‌اند - طعم و تشخیص خاصی دارند که جای خالی تأمل و تدبیر به کمال در آن‌ها نمایان است. این‌گونه فضای شهری - چه گرداگرد شهر کهن قرار گرفته باشد و چه به شکلی ناپیوسته اما به قید برخورداري از تشخیص شهرساختی در مجاورت نزدیک هسته قدیمی شهر بنا شده باشد - وضعیتی دارد بس وابسته به جو مدنی شهر و به ویژگی‌های مدیریتی در بهره‌وری از فضای ساخته شده شهری.

این رده از فضاهای مسکونی و کم یا بیش مجهز به میان شالوده‌های فنی - رفاهی، در طیف تجربه‌هایی که در دست داریم، در حد فاصل میان دوگونه اقدام یا دو سرنوشت متضاد قرار می‌گیرند؛ به این دوگونه بینش و اقدام بنگریم. از یک‌سوی، مدیریت‌های شهری با اتکاء بر مجموعه‌ای از شاخص‌های فنی - ساختاری، زیبایی‌شناختی - فرهنگی، اقتصادی - مدنی و همچنین با در نظر گرفتن فیزیونومی بخش شهرساختی و هماهنگی‌های شکلی‌اش با فرآورده‌های مشابه و مطلوب، خواستار از میان برداشتن و نوسازی بناها و بافت شهری پیوند دهنده - آمیزش‌دهنده آن‌ها نمی‌شود و - از سوی دیگر - مدیریت شهری در پی آن می‌رود که، از راه بازسازی بناها و بافت تاریخی شهری که تخریب می‌کند، فضای ساخته شده و حائل میان شهرکهن و شهر نوساز را، به نفع سرمایه‌گذاری در

عرصه و اعیان، از میان بردارد.

هر آینه خواسته باشیم سخنی به کمال سنجیده در این زمینه بشنویم که چگونه رفتاری در برابر این موجودیت‌های ساختاری معماری - شهری بهینه است، جز این که بر کمیت شاخص‌های کیفی و بر چگونگی جای داشتن یا توزیع آن‌ها در پهنه شهری بنگریم و سوار بر مرکب مردم‌شناسی فرهنگی‌ای که به ساکنان و به شاغلان و به حاضران محلی می‌نگرد و تاریخ را هزینه روز نمی‌کند و چگونگی‌های زیبایی‌شناختی منظر و محیط را به سنجشی فرهنگی و مدنی و اقتصادی - اجتماعی می‌برد...، طریقی دیگر نمی‌رویم.

سوم - چنین به نظر می‌رسد که دو راه اصلی برای تشخیص و تمییز بافت شهری میانسال و بافت شهری نوسازی که در گستره سرزمین شهرهای توسعه یافته احداث می‌شود وجود دارند: یکی، اتکاء بر تاریخ احداث آن‌ها و دومی اتکاء بر مجموعه مشخصات کیفی بناها و ساختار شهرساختی آن‌ها. اولی، ذاتی قراردادی دارد و دومی بر زمینه‌هایی متکی می‌شود که راه به بازشناخت منظم کیفیت‌ها - کمیت‌ها می‌برند.

از پی‌گیری راه نخست، تصویری به دست می‌آید که به گزارشی تصویری می‌ماند و در سنجش مقداری و شکلی و ظاهری‌اش با سایر لایه‌های افقی گسترده بر شهر می‌توانیم به بازشناسی چگونگی‌های شکلی گسترش شهر و سمت و سوی آن برسیم.

پی‌گیری راه دوم تنها در صورتی نتیجه مطلوب و مفید می‌دهد که شاخص‌های کیفی کاربری‌های گونه‌گون بناها و ساختار شهر را در محفلی میان‌دانشی ببیند.

دانسته‌ایم که پیمودن این راه هنگامی نتیجه مطلوب می‌دهد که به شیوه‌ها و رسم پدیده شناسان عمل شود و گستره عملکرد و نفوذ هریک از عامل‌ها، به تنهایی و بی شناخت همراهی‌ها و واگرایی‌هایش با آنچه سایر عامل‌ها به بار می‌آورند، نمی‌تواند حوزه اصلی کارهای بازشناسی در نظر گرفته نشود.

پژوهش‌هایی به شیوه و به بینشی چنان‌که گفتیم در سایر کشورها و در ایران نیز صورت گرفته‌اند به این نتایج اصلی برده‌اند: حرکت‌های درون کوچی، که در پی احداث و گسترش صنایع روی می‌کنند و نخست حاشیه شهرها را زیر پوشش می‌برند، سبب فروپاشی تعادل سکونت سنتی شهری می‌شوند؛ در پی کاسته شدن منزلت خانه‌ها و محله‌های قدیمی - که معمولاً در تمامی شهرهای بزرگ جهان همزمان با رشد اقتصادی لایه‌های غنی‌تر شهرنشین صورت می‌گیرد - برون کوچی همین خانواده‌ها به نقاط خوش آب و هوای شهرشان آغاز می‌شود؛ تحرک اجتماعی خاصی که محور اصلی‌اش گزینش خانه است، جو شهرهای روی به رشد را فرا می‌گیرد و موجب دگرگونی ارزش‌ها در مراکز شهری تاریخی نیز می‌شود؛ مشاغل جدید و به شماری بیش، سبب شکل گرفتن هسته‌ها و محورهای تجاری - خدماتی - آموزشی نوساز می‌شوند و این امر شالوده ساختاری شهر را دگرگون می‌کند؛ شهر قدیمی که سلسله مراتب مشخصی برای استقرار واحدهای معماری - شهری (ویژه سکونت، خدمات و نیایش) داشت، با ارزش‌های تازه‌ای روبه‌روی می‌شود که باید در زمینه‌اش تدبیر کند؛ عرصه و اعیان شهری که تا پیش از این دوره رشد و تحرک اجتماعی، اعتبار صاحبان خود را تعریف می‌کردند، در پی تحولاتی که یادآوری کردیم و پس از فعال شدن بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی، شرکت‌ها، تعاونی‌ها و حتی شاخه‌هایی از وزارتخانه‌ها، بعد اقتصادی - مالی می‌یابند

و در معامله جدیدی که باید بسته شود مداخله می‌کنند؛ رشد جمعیت شهرنشین هم زاینده مسائلی مشخص و روزمره می‌شود و به زاده شدن و اوج گرفتن توهمی می‌انجامد که نیاز به خانه به مثابه ملک را "گل سرسبد" خواسته‌های شهرنشینان جلوه می‌دهد؛ و پدیده‌ها و رویدادهایی جز این‌ها (که بازگو کردن‌شان می‌تواند زاید به نظر رسد).

پدیده‌هایی که به اختصار یادآورشان شدیم، در شهرهای تاریخی روی به توسعه - و به ویژه توسعه پرشتاب - بحران‌زا دانسته می‌شوند؛ از یک‌سوی برنامه‌ریزی‌های روزمره تک‌تک شهروندان را با مجهول‌هایی نو آشنا می‌کنند که توان تشخیص و ارزیابی و مهار کردن‌شان امری ساده نیست - و از سوی دیگر - نیاز به مدیریت درست و به هنگام شده و دوراندیش فضای شهری را به مثابه حادثه‌ترین معضل جامعه مطرح می‌کنند. و در این شرایط بازشناسی و ارزیابی آن‌چه در هسته‌ها و شبکه‌های خدماتی شهری تاریخی و مرکز شهرها و محله‌های تاریخی شهرهای روی به رشد سریع می‌گذرد، معمولاً دو بخش از شهر را رو در روی یک‌دیگر قرار می‌دهد: بخش قدیم و بخش نوساز (و در حال ساخت) شهر.

پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در ایران و در برخی از دیگر کشورها انجام داده‌ایم نشان می‌دهند که بخش قدیمی و بخش نوساز و در حال ساخت شهرهای بزرگ، در کشورهایی که مرمت شهری را به موقع ندانسته و به میدان نیاورده‌اند، واگرا هستند؛ با یک‌دیگر بیگانه قلمداد می‌شوند و چنین وانمود می‌گردد که آن‌چه درون آن‌ها می‌گذرد، زاده آزادی‌های فردی شهرنشینان است.

در وضعیت‌هایی نظیر آن‌چه به اختصار و به اجمال گفتیم، حادثه‌ترین مسأله‌ها می‌توانند روی دهند: ثروت فرهنگی و تاریخی شهرها که در موجودیت کالبدی بناها و ساختار

خدماتی همگانی رخ می‌کند، خواهی به دلیل کاستی ابزارهای قانونی، خواهی به دلیل حاکم شدن جوّی که فرصت‌های لازم برای ارزیابی و تصمیم‌گیری نیافته (و نمی‌یابد)، خواهی به دلیل کوتاه‌بینی‌های سنگدل برخی از صاحبان و مالکان خانه‌ها و باغ‌های پرقدر و خواهی به این جهت که آموزش علمی و علمی-فنی لازم نه به شهروندان داده شده است و نه ارگان‌های آموزشی عالی به امری چنین مهم پرداخته‌اند - و همچنین به دلیل این‌که "زورمندان" صاحب و مالک عرصه و اعیان، راه نفوذ در مدیریت‌های محلی را یافته‌اند - از میان برداشته می‌شوند تا، به جای آن‌ها، "شهرسازی تعویضی" بنشیند.

*-نگاهی "دوباره" به مؤلفه‌های "طرح‌های مرمت شهری"

نزد ادبیات مکتوب کشورمان، به مناسبت و در محفل‌هایی که ارجمندان، در می‌یابیم که در تدوین و در شکل اجرایی دادن به طرح مرمت شهری پنج مؤلفه که ذاتی متمایز دارند مداخله می‌کنند و هریک، برپایه توان‌ها و خاسته‌ای که دارد، در تدوین طرح مداخله می‌کند - یا در آن سهیم می‌شود.

پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که اروپاییان، آمریکای لاتینی‌ها، آفریقایی‌های روی به مدیترانه و اهالی برخی از کشورهای جنوبی قاره آسیا انجام داده‌اند - مشابه با آنچه ما در کشورمان دریافته‌ایم - نشان می‌دهند که طرح‌های مرمت شهری نمی‌توانند سوار بر مرکب "منطق" محدود به نیازها - امکان‌ها و یا بر پایه حکمی که نظام‌های مدیریتی جبار صادر می‌کنند، به اجرا برده شوند و در بلند مدت نتیجه مطلوب بدهند و، از این مهم‌تر، قابلیت تعمیر داشته باشند. و همین پژوهش‌ها و بررسی‌ها، آنگاه که برپایه

تجربه‌های جاری کشورمان - که از حدود سی و پنج سال پیش شهر شیراز قدیم تا طرح مرمت معماری - شهری بافت تاریخی قزوین را از یک سوی مورد سنجش قرار دادند و به بافت قدیمی مشهدها، اصفهانها، تبریزها و کرمانها - از سوی دیگر - نگریستند...، جز به لزوم تفاهم و توافقی نرسیدند که باید میان اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی پنجگانه زیر برقرار شوند:

اول - مدیریت‌های محلی؛ دوم - دستگاه‌های قانونگذاری و پشتوانه حقوقی آنها؛ سوم - سرمایه‌گذاران در عرصه و اعیان؛ چهارم - توان‌ها و امکان‌های مشارکتی ساکنان و شاغلان بومی؛ پنجم - گروه متخصصان مرمت شهری.

چنان‌که در بخش پیشین این یادداشت دیدیم، موضوع تعیین سرنوشت بناها و تأسیسات فنی - رفاهی سنتی و قدیمی و همچنین جامعیت کالبدی - ساختاری شهر قدیمی مطلبی نیست که بتواند در چهارچوب خود آن پاسخ‌گویی شود. در این مقوله، دست‌کم منافع زیر به مقیاس روزمره مطرح‌اند: توان بازدهی مالی بالقوه بافت قدیمی شهر (در صورت آزاد شدن از شرط و قیدهای سازمان‌های حفاظتی و مرمتی و نظارتی بر بناها و بر بافت‌ها)، توان ارزشی تاریخی و مذهبی و فرهنگی زمین‌هایی که در مجاورت نزدیک ابنیه خاصی قرار می‌گیرند و بالاخره ارزش خاصی که زمین‌ها و بناهای مجاور باغ‌ها و یادمان‌های تاریخی دارند، چندان که همیشه باید بتوانند به دور از ازدحام و تراکم حضور و فشردگی ارتباطات اجتماعی و کاری، برقرار بمانند. درون این‌گونه فضاهای شهری هنگامی که در انتظار در دست داشتن و بهری‌وری از طرحی مطلوب به سر می‌برند، این اتفاق‌ها روی می‌کنند: کسانی باید بروند و کسانی دیگر باید جای آنها را بگیرند - فعالیت‌هایی متوقف می‌شوند تا کارهای انتفاعی دیگری به جای آنها

بنشینند - پیکره‌های کالبدی موجود متعارف جای خود را به پیکره‌های ساختمانی نوساز و برخوردار از تکنولوژی ساختمانی پیشرفته می‌دهند - تمامی لایه‌های شهروندانی که توان پاسخ‌گویی به مسائل مالی برخاسته از نوسازی قابل رقابت با بخش‌های نوساز و پرتوان خدماتی و تجاری واقع در بخش نوساز شهر را ندارند... در نهایت جای به توانمندان می‌دهند - ساکنان بومی محله‌های مسکونی قدیمی بافت‌های شهری که به سن بالا می‌رسند و شور و حال پرداختن به بنای قدیمی خود را ندارند پذیرای فرسایش تدریجی فضای ساخته شده در مقیاس شخصی شهر خود می‌شوند - ... و جز این‌ها.

در برابر مجموعه شرایط ناامیدکننده و فرساینده‌ای که به اشاره آوردیم، تنها یک اقدام می‌تواند مشکلات را از میان بردارد، روحی پرشور در گستره تاریخی شهر به دنیا بیاورد، فعال شدن واقعی و ماندگار محیط شهری را سبب شود، گرمی زندگی بیافریند و سبب باززنده‌سازی جوی شود که در پناهش تعلق متقابل انسان - فضای ساخته شده، بر مبنای رفاه سکونتی و ترفیع و توسعه اشتغال تحقق پذیرد؛ و آن هنگامی است که پنج عامل پیش‌گفته منافع و مصالح، اعتقادهای و سلیقه‌های حرفه‌یی خویش را، زیر چتری برند که به کار حفاظت فعال از موجودیت تمامی ثروت‌های فرهنگی نهفته در شهر قدیم می‌آید.

تأکید بر اهمیت لزوم هماهنگی مطلوب از سوی مدیران و مسئولان رسمی و اشخاص حقیقی "ای که معمولاً پیدا نیست تا چه میزان با "اشخاص حقوقی" مرتبطاند و در گستره‌های پنجانگانه‌ای که شرح دادیم فعال‌اند ... ریشه در تعریفی دارد که برای شهر قائلیم.

از دیدگاه ما، شهر نهادی است انسانی - مدنی، که پس از پشت سر گذاردن نخستین

تجربه‌های مکان‌یابی و استقرار پیوستگی‌ها و وابستگی‌های سرزمینی به رشد و توسعه نظم یافته خود - به قید تعادل پویا - ادامه می‌دهد. مهم‌ترین شاخص این تعریف که "نهاد انسانی - مدنی" بودن آن است، با آغاز دوران رشد سریع شهر - یعنی گام نهادن‌اش در دوران کلان شهر شدن و به ویژه به روزی که پای به مرحله ابرشهر شدن (مگا پولیس شدن) می‌گذارد، می‌شکند و سبب آغاز بحران گسترده و ژرفی می‌شود که بیش‌ترین زیان‌اش را در بافت تاریخی می‌توانیم ببینیم. دوست داریم به این نکته، با عنایت به توقعی که در رابطه با پنج مؤلفه پیش گفته داریم، یادداشت کوتاهی را تقدیم بداریم.

"نهاد" بودن شهر، آنگاه که بر توافقاتها و تفاهم‌های معنوی (و معمولاً نانوشته) انسانی - مدنی متکی است، به هر دو سوی بهره‌وری از عرصه و اعیان شهر می‌نگرد: هم ملک شخصی را پایدار می‌خواهد و هم شالوده ساختاری شهر را - یعنی گستره مکانی بزرگی که به یک‌یک بناهای شهر تشخص می‌دهد و ضمن خدمات رسانی و تأمین دست‌رسی به آن‌ها بهره‌وری از آن‌ها را میسر می‌دارد. چنان‌که پیدا است، تا روزی که شهر یکپارچگی و یگانگی خود را دارد، مشکل حل ناشدنی بزرگی درون‌اش رخ نمی‌کند - مگر آنگاه که حکومت‌های مرکزی، بر پایه دلایلی که خود می‌سازند، به دگرگون کردن بخشی از شهر دست زنند مانند آنچه در ترویا و در پاریس، در قزوین و در اصفهان، در گوتبورگ و در تهران تحقق یافته است.

انسان‌های شهرنشین (یکجانشین و سازمان یافته) همیشه دانسته‌اند که قادراند بر سر مصالح و ثواب‌های همگانی با یک‌دیگر به توافق برسند و "جامه فضایی" خاصی که بر تن شهرشان می‌کنند را، به دست و به میل و حتی به عشقی که در دل می‌پروراند

بدوزند. این امر اما، روزی نمی‌تواند تحقق پیدا کند که رگ و پی‌هایی زیاده قدرت یافته و تنومند شده، سبب می‌شوند که رمز و رازهای به زیبایی زیستن بافت، فرو ریختن آغاز کنند و بافت شهری وضعیتی بحرانی پیدا کند. و این نکته‌ای است که به بیانی دیگر، در صفحات پیشین دیدیم. آن‌چه لازم می‌دانیم در پی این سطرها و برای پایان بخشیدن به این بخش بگوییم، به سخن زیر تواند بود.

نارسایی‌ها و بحرانی که بافت‌های شهری و مرکز شهرهای تاریخی را زیر پوشش می‌برند، به دهه‌هایی که ما در گذار از سدهٔ سیزدهم به سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی زندگی می‌کنیم، مؤلفه‌هایی دارند که ریشه در فضای بیرونی مکان بروز بحران دارند - و این که پی‌آوردهای منفی این بحران در فضای کهن شهری متظاهر می‌شوند را باید - چنان که یادآور شدیم - هم به "چشم سر" و هم به "چشم سر" موضوع شناخت قرار دهیم و راهی مطلوب برای از میان برداشتن بره‌های نامقبول پیدا کنیم.

*- نیاز به بینش و روشی نو و اندیشه‌ای فراگیر برای شهرهای تاریخی

هر آینه بخواهیم جای مجموعه تجربه‌هایی که در ایران در باب مرمت شهری داریم را در محفلی جهانی پیدا کنیم، نخست باید قصدمان از این سنجش را تشخیص داده باشیم زیرا جز این، در پیچ و خم کوچه‌ها و گذرهایی که مرمت شهری ساخته است، نگران خواهیم ماند؛ نگران بر شکل‌ها، نگران بر کاربری‌ها، نگران بر شبکه‌های خدمت رسانی فنی - رفاهی، نگران بر چگونگی‌های ادغام پیکره‌های کالبدی تاریخی با ساختمان‌هایی که مدرن‌اند و الزاما بر خوردار از مفهوم‌ها و تکنولوژی نو پرداز.

نگریستن به چندی‌های قابل رؤیت در بافت‌های شهری کهن و یا مرکز تاریخی شهرها، برای کسانی که در اندیشه باززنده‌سازی این موجودیت‌های ارزشمند گام بر می‌دارند، راه و رسمی خاص دارد؛ هم بر پیاپی مقیاس‌های دید و برداشت متکی است و هم جویای تدبیری که بتواند دیروز شهروندان و زیستگاه فردی - همگانی آنان را، به قید شناخت علمی آن‌چه امروز درون آن‌ها می‌گذرد، به فردای‌شان پیوند دهد. و بدیهی است که در طول گام‌هایی که بر می‌داریم، شکل‌ها و منظرها، نمادها و نواهایی را در می‌یابیم که ادبیات علمی و تجربی مرمت شهری را در ذهن ما زنده می‌کنند. ترسیم‌ها و طرح‌های مرمت شهری ونیزها و آمستردام‌ها - آمسترفورت‌ها و ورشوها و اصفهان و تبریزها، همراه با آن‌چه در مدرسه‌ها و در کنگره‌ها و سمینارهای تخصصی مرمت شهری گفته و شنیده‌ایم، از خاطره‌مان عبور می‌کنند. تلاش می‌کنیم تا بهترین مفهوم‌های کاربردی یا "کانسپت"هایی که می‌شناسیم را به میدان اندیشه‌ای بیاوریم که پی‌جوی طرح مرمت شهری است و تمام آن‌چه می‌یابیم را به عالم تصور و تدبیر ببریم و هر آن‌چه داریم را، در مکان و محفلی مناسب، به جمع متخصصانی که دانش‌هایی متمایز را معرفی‌اند، روی میز کارمان بگستریم.

در امر تدوین "منشور مرمت شهری" - پیش از آن‌که با غیبت علمی برخی از همکاران روبه‌روی شویم - و نتوانیم دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی را دریافت کنیم تا در پی لحاظ کردن‌شان به محفلی از وفاق برسیم - همزمان، دو دیدگاه یا دو سر فصل اصلی را پیش‌روی گذاردیم: یکی، نگرش جهانی ما بر موضوع بود و دومی، مجموعه نگرانی‌هایی بود که در باب شهرهای تاریخی کشورمان داشتیم و نیاز به این‌که بتوانیم به اقدامات پیاپی و کم یا بیش قاطعی که برای مرمت شهری در کشورمان صورت می‌گیرند، در

چهارچوبی یگانه بنگریم.

در سطر پیشین، به مجموعه نگرانی‌هایی که داریم اشاره کردیم و به نیازی که به شناخت وضع موجود داریم؛ این جا اما، به بیانی فشرده و چنان می‌نگریم که نکته‌های اصولی و ریشه‌یی این نوشتار را بنمایانند.

راه و روال‌های شناخته شده‌ای که نادیده گرفتن ارزش ثروت‌های فرهنگی نهفته در کالبد شهرهای تاریخی را ممکن می‌دارند، برای اشخاص حقیقی‌ای که در پی سودجویی مالی‌اند شناخته شده‌اند و کارآمد بودن آن‌ها نیز - به گواه تخریب‌های هر روز بیش کرمان قدیم و شیراز قدیم و اصفهان قدیم و مشهد قدیم - به اثبات می‌رسد. از یک‌سوی حریم‌گذاری بر ثروت‌های فرهنگی، در باب گونه‌های معماری و شهری ایران، به عنوان مهم‌ترین و کارآترین ابزارها برای حرمت‌گزاری بر حیثیت‌ها و بر منزلت‌های زندگی مدنی ایرانیان، علی‌رغم نقدها و انتقادهای و راهنمایی‌ها و تذکارها، ادامه پیدا می‌کند و - از سوی دیگر - بی رابطه پنداشتن دگرگونی‌های ساختاری - کالبدی و شالوده فضایی شهرهایی که مدام گسترش می‌یابند با افول ارزش‌های ارتباطاتی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و علمی - فنی‌ای که بر جمیع پدیده‌های شهر ساختی سلطان‌اند رخ نموده و ترویج کور دلی نسبت به میراث زیستمندان شهری دیروزی را رایج می‌کند. مقررات اجرایی متکی بر قوانینی که رفتار انسان و آثار تاریخی دست‌ساز وی را دلسوزانه تعیین و تعریف می‌کنند، گاه سازنده و مثبت می‌افتند و گاه نیز - بر عکس - به مثابه هشدار و تلقی می‌گردند برای کسانی که نفع شخصی و زودگذر خود را در تبدیل "عرصه و اعیان" به "عرصه" می‌بینند و به نقل به بازار دست فروشان ابزارهای ساختمانی ارجمند و آثار هنری - تزئینی کهن کشور، دل خوش می‌دارند. و در این شرایط، سازمان میراث

فرهنگی کشور، پیش از این که بر مبنای مجموعه مقرراتی که بتوانند زبان و بیان کلی اساسنامه‌اش را به کمال ببرند و روحیه‌اش را برای مقابله کردن با مسائلی که در مقیاس بزرگ معماری - شهری و محیطی همه روزه مطرح می‌شوند آماده کنند ... پذیرای "جهانگردی" (و جز این) می‌شود و پاسخ ناداده به نیاز همکاری و همدلی فعال با دست کم دو نهاد بزرگ دیگر وزارتخانه‌یی، شرح خدمات خود را گسترش می‌دهد. و طبیعی است که در چنین وضعیتی، نگرانی‌های متخصصان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به حفاظت و باززنده‌سازی بافت‌های شهری و مراکز تاریخی زیستگاه‌های گونه‌گون و پرشمار کشور فزونی می‌یابند.

و پیدا است که، به ویژه در همین شرایط است که پی‌جوی راهی مطلوب می‌شویم و به افقی می‌نگریم که نمایانی راه درست را در دل خود داشته باشد.

نیاز به شناخت آن چه دوست داریم و درست است که برای پاسخ‌گویی به مقوله مرمت شهری داشته باشیم، نمی‌تواند تعریف نشده بماند.

چنان که پژوهش‌هایی که صورت گرفته‌اند می‌نمایانند، پس از آن که وزارت آبادانی و مسکن شکل گرفت و به تعریف طرح‌های جامع شهری پرداخت و اولین تجربه‌های خود در این باب را به دست داد و به وزارت مسکن و شهرسازی تغییر نام داد، تهیه طرح‌های تفصیلی را از مهندسان مشاور خود خواستار شد. تهیه و تدوین ضابطه و ترسیم طرح‌های تفصیلی که برای بخش‌های نوساز شهرها امری ساده می‌نمود، در برابر بخش‌های تاریخی شهرها امری دشوار از آب درآمد - و این، به سال‌هایی بود که نه دانشکده‌های معماری و شهرسازی به موضوع مرمت شهری عنایت داشتند و نه ارگان‌های بزرگ دولتی، درون پیکره فنی - تخصصی خود، از نیروی کار آ و لازم بهره‌ای داشتند. در مجموعه شرایطی

چنین بود که - کم تر از دو دهه پیش - مهم ترین، پرجاذبه ترین و تعهد آورترین مقوله مرمت شهری به میان آورده شد: پژوهش ها و بررسی هایی که باید محورهای تاریخی - فرهنگی شهرهای بزرگ (و سپس میانی) کشور را سامان می دادند، فضای فکری عاشقان به ارزش های نهفته در دل بافت های شهری و مرکز تاریخی شهرهای ایران را شادی بخشیدند و هنوز جو تجربی - تخصصی کشور (در گستره مرمت شهری) فرصت ارائه نقد سازنده در این باب را نیافته بود که سخن از بافت های شهری مسأله دار - به تعریف و ترجمه ای ناسنجیده - به میان آورده شد. پیش از این که فرصتی مطلوب به دست آید تا کم و کیف این اقدام نو به عالم شناخت و نقد برده شود، تدبیری نو تر برای بافت ها - مرکزهای شهرهای بزرگ و میانی صورت گرفت و زیر عنوان "نوسازی بافت های فرسوده"، جنب و جوشی نو به بار آورد.

بنگریم که این جنب و جوش، سه گونه نیروی زنده را زیر پوشش خود برده است: یکی، گروه های مهندسان مشاور - که بدون تخطی از خطی که قانون مصوب برای شان ترسیم کرده است - به تهیه و تصویب و اجرای طرح های قراردادی می پردازند؛ دومین نیرویی که به میدان آمد و تلاش کرد (و هر روز نیز سعی خود را ادامه می دهد) تا، از راه نمایان کردن بره های به کمال ناسنجیده این اقدام، به ترفیع وضعیتی که پیش آمده است بکوشد، متخصصان کشوراند که تعهد دارند اندیشیدن را هر روز (و پیش از هر اقدامی) از یاد نبرند؛ و سومین نیرویی که به پهنه بافت های شهری تاریخی آمده و بر آن اثرگذاری بحث انگیزی را دامن می زند، "بولدزر"هایی اند که، تنها به فرمان ما، به حرکت در می آیند.



اندیشیدن به "فردا"ی به اجرا درآمدن طرح‌هایی که "امروز" زاده شده و زیر عنوان نوسازی بافت‌های فرسوده شهری قرار می‌گیرند، درست مشابه همان کار لازمی است که "پریروز"، پیش از قرار گرفتن در "فردا"ی نتایج پرداختن به مرمت محورهای فرهنگی - تاریخی شهرهای کشورمان گفتیم و مکتوب و مستند کردیم - و نخواندیم. چنان‌که از مجموعه نکته‌هایی که گاه به اختصار و گاه به تکرار و به منظور تأکید بر یافته‌های تجربی ملی و جهانی در صفحات پیشین گفته‌ایم بر می‌آید، جامع‌نگری متکی بر شاخه و برگ‌های مرمت شهری، امری چنان مقید که لازم است؛ نگرشی چهارچوبی به مقوله مرمت شهری، نمی‌تواند پدیده‌ها و عامل‌ها و رویدادهای این بخش از تجربه‌های معماری - شهرسازی را بدون نظم ببیند و از این‌روی است که آنچه تدوین گشته و ارائه می‌شود، زیر عنوان "منشور" - و نظریه‌ای فراگیر و نظم یافته برای اقدام در باب مرمت شهری - قرار می‌گیرد.

محمد منصور فلامکی
تهران - تیر ماه ۱۳۸۷

منشور مرمت شهری

(ایران - ۱۳۸۵)

درباب جایگاه "منشور مرمت شهری"
در ادبیات نوشتاری شهرشناسی

گزینش واژه "منشور" به عنوان ساختاری که می‌خواهد ابعاد و محتوای "مرمت شهری" را به سال‌های ما بنمایاند، از یک سوی گستره سخن را می‌گسترده و به ژرفای آن راه می‌دهد و، از سوی دیگر وابسته بودن به نیازهایی که سبب زایش‌اش می‌شوند - و در ذات‌اش نهفته‌اند را نمی‌تواند به میدان نیاورد. پیش از این، معمارانی جهان بین و زنده در جهان روز، که به فردای جنگ جهانی اول - به سال ۱۹۳۴ برابر با سال ۱۳۱۳ خورشیدی - پایه‌های اندیشه‌یی و اسنادی "منشور آتن" را گرانمایه ریختند، زیرا، فرای هر شهری که به میان می‌آوردند و به محتوای آن می‌نگریستند، هیچ شهری را، بی‌سنجش با دیگر شهرها، نمی‌دیدند، تا به نظریه‌ای درباب شهر دست‌یابند. برای دانش شهرسازی مدرن، که در آن تاریخ نخستین دهه‌های تجربه‌های پرتلاطم خود را به میدان انتزاعی می‌برد، منشور دارای شاخصه‌ای جهانی بود - چنان که برای ما، که به فاصله تقریباً سه‌ربع قرن

به تدبیر برای شهرهای مان نشسته‌ایم، همان گستردگی آروینی و همان بینش متعالی به شمار می‌آید.

برگزیدن نام "منشور"، به معنای ایجاد این توقع است که نتایج ژرف‌نگری‌ها و نظم‌یافتگی‌ها در ارزیابی عامل‌ها و متغیرها و پدیده‌های شهرساختی، و همچنین توان‌تعمیم‌پذیری نتایجی که به دست می‌آیند، چنان‌اند که، در گستره دانش‌های تجربی، دارای اعتبار علمی دانسته می‌شوند.

متن این منشور، به دست‌آوردهایی وابسته و از آن‌ها برخاسته است که جای سخن‌پیشین ما را می‌نمایانند؛ به این دست‌آوردها نظری بیافکنیم.

یکم - کتابی که زیر عنوان "منشور مرمت شهری" می‌آید، بر تجزیه و تحلیل نظم‌یافته و فراگیری متکی است که، بسیاری از شهرهای برگزیده و سایر کشورهای جهان ایران پشتوانه ما بوده‌اند، عموماً سیر تاریخی عظیمی را پیموده‌اند تا به سال‌های پایانی نیمه دوم سده بیستم - یعنی، به نیم قرن اخیر تجربه‌های جدید شهرساختی در ایران و جهان - برسند.

پیوستگی‌ها و وابستگی‌های شکل‌گیری و دگرگونی‌های هسته شهرهای کهن را، همزمان و همراه با دگرپذیری‌های ارزش‌های زنده در فضای ساخته شده دیده‌ایم و تلاش کرده‌ایم تا راه برای رسیدن به نهاده‌هایی مطلوب را فراهم کنیم.

دوم - دانش شهرشناسی همانند دانش شهرسازی مدرن را از طریق شناخت فرآورده‌های مکتوب دانشمندان بزرگی که طی آخرین یک قرن و نیم جهان ما زیسته‌اند، جهیزه نهان نوشتار خودمان داشته‌ایم.

شناخت آن چه در دیگر سرزمین‌های جهان می‌گذرد، چه آنگاه که پشت شهرهای

کهن و ارزشمند را به خاک می‌برد و چه آنگاه که، به همت اندیشه‌های بیدار در تاریخ آدمیان، رخ شهرهای کهن را روی به آسمان می‌گشاید و درخشش آن‌ها را پایداری می‌بخشد، یکی از بره‌های پر قدر زندگی دانشمندان شهرشناس جهان، به شمار می‌آید؛ و این، در ادبیات مکتوبی که در اختیار داریم، پشتوانه‌ای پر قدر دانسته می‌شود و بس پر بار می‌نماید.

سوم - شناختی که پژوهندگان و دانشمندان کشورمان از مقوله مرمت - به معنای عام - و از مرمت شهری - به بینشی خاص - دارند، زمینه را برای به دنیا آمدن، پرورش کاربردی یافتن و شاخه و برگ‌هایی هر روز نوتر داشتن را، برای "منشور مرمت شهری" که در ایران زاده می‌شود، میسور می‌دارد.

آنگاه که تجربه‌های ویژه مداخله در شهرهای کهن مان طی چهار - پنج دهه اخیر تاریخ شهرهای ایران و جهان را بازشناسی و ارزیابی می‌کنیم، همانند آن چه در بسیاری دیگر از زمینه‌های تجربی کشورمان داریم، به دست نیافته‌ها اما ایده‌آل‌هایی می‌رسیم که آگاهی ژرف و گسترده بر آن‌ها داریم؛ و به این نتیجه می‌رسیم که تأخیر اجرایی قابل ملاحظه‌ای میان آن چه باید می‌داشتیم و آن چه در دست داریم وجود دارد. و این نکته به معنای آن است که در شناخت درست آن چه باید داشته باشیم، بس موفق‌تر از داشتن آن چه لازم داریم، هستیم.

کتاب "منشور مرمت شهری" که حاصل سال‌های زندگی تجربی و علمی ما است و از این روی آینه‌ای است پرتوان در نمایش صحنه و ژرفای ماجرای مرمت شهری کشورها، می‌تواند کتابی باشد که وضعیت کنونی شهرهای بزرگ و میانی ایران را می‌نمایاند و همچنین می‌تواند به صورت کتابی جدا از پشتوانه‌اش به میان آید.

از آن جا که "منسور"ها برحسب ذات و اساس خاستگاهشان، بیش تر گشاینده راه تدبیر و اقدام بوده‌اند و نه نمایانگر راه تفسیر، سخنان اصلی این کتاب را به زبان و بیانی که ویژه نمایش نگرانی‌ها و بینش‌ها، خواسته‌ها و آرمان‌های وابسته و پیوسته به یک‌دیگراند، می‌گشاییم.

درباب معنای "منسور مرمت شهری"

سه مقوله اساسی، جایگاه این متن را نشان می‌دهند؛ این سه، به ترتیبی که آمده‌اند، مورد عنایت قرار می‌گیرند تا به تعریفی برای هر یک - و برای یگانه شدن آن‌ها - دست یابیم.

آدمی‌زادگانی که خود، شکل دهنده و زندگی بخشنده به فضای حقوقی شهرها و سرزمین‌ها، منطقه‌ها و کشورها، واحدهای میان کشوری و نیز جهانی می‌شوند، می‌توانند و حق دارند بتوانند، هر آن چه زاده و به تجربه گذارده‌اند را، به راهی متعالی، به پیش برند و این راه، جز به وسیله دگرگونی‌های پیایی سنجیده، رخ نمی‌کند و پیموده نمی‌شود.

بسیاری از شهرهای امروز ما، به اتکاء قوانین و مقررات و ضابطه‌های اجرایی خاصی که متعلق به دوره‌ای معین از سیر هزاران ساله زندگی سازمان یافته و یک‌جانشین یا شهری زیستن مردمان‌اند، شکل فضایی کاملی پیدا کرده‌اند.

شکل فضای شهرهای موجود، برحسب دگرگونی‌هایی که در مقیاس‌ها و محفل‌های معماری و ارتباطاتی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی روی داده‌اند، به دفعات تغییر کرده است.

جالب توجه است به یادآوریم که شهر، به عنوان موجودیتی سراسر زنده را، به دو شکل یا از دو دیدگاه متمایز، می‌توان نظاره کرد؛ یکی، برمبنای تصویری که از آن در دست داریم و دومی، برمبنای مجموعه اندام‌هایی که، هر یک متعلق به لحظه‌ای خاص از زندگی شهراوند و از راه تصویرهایی - به همراه "سخن" - نمایانده می‌شوند.

شکل نخست، تنها یک لحظه از آن چه درون شهر در حال گذار است تا شهر را تحقق بخشد را معرفی می‌کند و شکل دوم، که نیازمند به قرائتی منظم از پدیده‌های شهری آمیخته با یک‌دیگر است، هم نمایانگر "لحظه"‌های گونه‌گون زندگی شهر است و نیز نشان دهنده پیشینه‌هایی که به "لحظه"‌ای خاص از زندگی شهر مرتبطاند و بر آن اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم دارند و موضوع پیچیدگی‌های هنوز بیش‌تری را نیز دارا می‌شود هرآینه به رویدادهایی نیز توجه شود که در شهرها تحقق می‌یابند: یا از درون آن زاده می‌شوند و یا از برون بر آن وارد می‌گردند.

شهر، بنابر یادداشتی که آوردیم، در جست‌وجویی که پویا است و متکی بر شناختی فراگیر و مستند بر تاریخ نیز می‌تواند بازشناسی شود.

بازشناسی متکی و مستند بر تاریخ اما، برابر با آنچه از نظریه‌های علمی مستفاد می‌گردد، امری درحد دست‌نیافتنی است - هرآینه درپی شناختی به کمال باشیم پی‌جوی نظرات و برداشت‌هایی برخاسته از دیدگاه‌های پدیده‌شناسانه.

آن چه در خطوط کلی پدیده‌ها و عامل‌های ویژه رشد شهرها برمبنای تاریخ می‌توان یافت سوای کلیت‌هایی که بیش‌تر بر کمیت‌ها استواراند (حتی آنگاه که در توصیف یا تشریح رویدادهایی انسانی و اجتماعی صورت می‌گیرند) و می‌توانند به شناخت جلوه‌هایی از هویت مدنی شهر راه دهند، برای شناخت شهر کافی نیستند. برحسب

یافته‌هایی که هم اکنون گفتیم، جست‌وجوگران و بررسی‌کنندگان امور شهرها می‌توانند به تصویرهایی دست‌یابند که شهر را، در لحظه‌هایی معین و محدود از تاریخ زندگی‌اش بازسانند.

تصویرهایی که از لحظه‌هایی معین از تاریخ شهر به دست می‌آیند، هر آینه با فرآورده‌های اسنادی دیگری که می‌توانیم نمایانگر ساختاری‌های سرزمینی بنامیم همراه شوند، راه شناخت را فراهم می‌کنند.

از آن‌جا که شهر، بی‌آبادی‌ها و بی‌مرتع‌ها، بی‌معادن و سرزمین‌های زراعی نمی‌تواند بپاید، هم اکنون نام بردیم، یک‌یک به تنهایی نمی‌زیند، رمز زندگی و رشد تمامی این‌ها، ارتباط است: ارتباط‌هایی که همیشه دوسویه‌اند و متقاطع و از آن‌جا که موجودیت‌های جغرافیای انسانی و اقتصادی و جمعیت‌شناسی‌ای که دوسویه بودن ارتباطی که شهر را به سایر موجودیت‌هایی که گفتیم، به خاطر تبادلات یا دادو ستدهایی که منافع هر دو سوی را تضمین می‌کنند، در طول تاریخ تحقق می‌یابد و، برای این که کارآیی خود را حفظ کند، پذیرای دگرگونی‌هایی نیز می‌شود. از دیدگاهی دیگر، در می‌یابیم که هیچ‌یک از موجودیت‌هایی که نام بردیم (و خود شهر نیز به عنوان یکی از آن‌ها) از ارتباطاتی که یک سویه‌اند و تحدید کننده استقبال نمی‌کند و این امر مهم، به تدریج که جمعیت‌های ساکن در آبادی‌ها افزایش می‌یابند، هم به دنبال بدیل‌هایی می‌روند که بتوانند آن‌ها را از انحصار خارج کنند و هم توان‌شان را افزایش دهند. و، در حقیقت امر، در گستره سرزمینی شهرها تلاشی مدام صورت می‌پذیرد که هدف‌اش ارتقاء وضعیت است: هم وضعیت اقتصادی و اعتباری، هم وضعیت اجتماعی و ارتباطاتی و هم وضعیت سرزمینی - تا آن‌جا که به پایداری منابع حیاتی محلی مربوط می‌شود.

این یادداشت را، با دوگونه ابزار شناختی که شرح دادیم با بیانی فشرده به پایان می‌بریم، زیرا در بخش‌های بعدی این گزارش، به آن‌ها باز خواهیم گشت. این‌ها عبارت‌اند از:

اول - وضعیت‌های شالوده‌یی - تاریخی شهر.

دوم - شالوده‌های سرزمینی شهر.

به کمک اولی‌ها، چگونگی‌های دگرشدگی‌های شهرها را موضوع سنجش قرار می‌دهیم و، به کمک دومی‌ها، به رمز و راز پیوستگی‌ها و وابستگی‌های شهر به سرزمین‌اش - به آن چه پس کرانه شهر می‌نامیم - پی‌می‌بریم.

بایادآوری این مهم که هر دو موجودیت‌هایی که گفتیم مدام دگرگون می‌شوند، نیاز پیدا می‌کنیم که برای "مرمت" - و در تعریف‌اش - سخنی مطلوب داشته باشیم زیرا، در حقیقت امر، همسوی کردن و هماهنگ کردن دگر شدن‌ها و ادغام‌های دوباره پدیده‌ها و موجودیت‌های کالبدی - کاربردی در بستر شهر، موضوع مرمت‌اند.

هرآینه بخواهیم برابر با آن چه به بیانی رایج و به زبانی متعارف دریافت می‌شود معنای مرمت را جويا شویم، به این نکته می‌رسیم که، متعاقب دگرگونی‌ای آسیب‌شناختی و فرسایشی در پی فسادپذیری یا پس از آشکار شدن نشانه‌هایی از بحران و عدم تعادل در یک موجود زنده و کارآ - چه در زمینه کالبدی، چه در زمینه شکلی، چه در زمینه ساختاری و نیز در زمینه پیوندهای محیطی - مقوله مرمت به میان می‌آید و کار مرمتگران آغاز می‌شود.

قبول این معنا آنگاه ممکن می‌شود که آغاز زندگی یک موجودیت پرشاخه و برگ مانند یک شهر را با دگر شدن آن همزمان بدانیم. و در آن صورت است که صفحه‌ای یا خطی یا حدی خاص، آفرینش معماری و شهر را از دگر شدن آن جدا نمی‌کند. و از همین دیدگاه

است که، در بخش‌های بعدی این متن، به مرمت شهری نگاه می‌کنیم.

یکم - شهر، در تعریف

هر آینه بخواهیم تعریف شهر و تعریف مرمت را به گونه‌ای عنوان کنیم که بتوانند در چهارچوب یک "منشور" قرار گیرند، به این هر دو مقوله، هم در گستره‌ای جهانی و نیز در چهارچوبی محلی می‌نگریم.

شهر را این گونه تعریف می‌کنیم:

"شهر نهادی است انسانی - مدنی، که شکل‌گیری ابزارهای کالبدی - کاربردی لازم برای زندگی‌اش را در نقطه‌ای از سرزمینی حاصلخیز می‌ریزد و، برپایه عامل‌ها و پدیده‌هایی که زادگاهی سرزمینی دارند، در طول زمان و در شرایط تعادل پویا، پذیرای تحول آن می‌شود."

شهر، از دیدگاهی صرفاً اقتصادی، و نزد کسانی که قائل بر شهر به عنوان نهادی اقتصادی‌اند، به صورت زیر تعریف تواند شد :

"شهر زیستگاهی است انسانی، که توان تولید و نگه‌داشت و داد و ستد ارزش افزوده را پیدا کرده و به تمامی ابزارهای کالبدی - کاربردی لازم برای سکونت جمعی مجهز گشته است."

معماران و شهرسازان نیز، تعریفی برای شهر داشته‌اند که بیش از هر چیز، بر کارآیی و قدر تعیین موجودیت کالبدی و بر دگرگونی و پرشماری واحدهای معماری - شهری تأکید می‌ورزد. و همین گونه خاستگاه را می‌توانیم برای سایر گروه‌های حرفه‌یی - تخصصی جویا شویم - چنان که حقوقدانان، در تعریف شهر، بر توان‌های قانون‌گذاری و

بر تشخیص‌های مدیریت بر ثروت‌های غیرمنقول تکیه می‌کنند. در سرتاسر متنی که پیش روی داریم، تعریفی که برای شهر ارائه کرده‌ایم را راهنمای تبادل نظرهای خود و به معنای بستری می‌گیریم که می‌تواند برای تدوین نظریه‌ها و روش‌های پژوهش و ارزیابی و بررسی تمامی موضوعاتی که به مرمت شهری معطوف می‌شوند مکانی فراگیر به شمار آید.

آن‌جا که شهر به مثابه نهادی انسانی - مدنی به میان آورده می‌شود، در تشریح‌اش سخن از تفاهم‌ها و همدلی‌ها و جهان‌بینی‌هایی می‌رود که، تعهد برای اجرای کارهای مربوط به آن، نیازی به مکتوب و مستند کردن را لازم نمی‌بیند؛ آن‌جا که ابزارهای کالبدی - کاربردی، به بیانی خشک و محدود و بی‌اشاره به تفاوت‌هایی که میان‌شان وجود دارد به میان آورده می‌شوند و به چگونگی‌های گرد یک‌دیگر آمدن و به آهنگی خاص تقدم و تأخر داشتن و به مکمل یک‌دیگر بودن‌شان از دیدگاه شکلی و مفهومی اشاره می‌شود؛ آن‌جا که تنها به حاصلخیزی سرزمین برگزیده شده برای احداث شهر توجه داده می‌شود و به ابعاد جغرافیای طبیعی - اقلیمی‌اش اشاره‌ای نمی‌کنیم؛ آن‌جا که به وجود و استمرار تعادل پویا به مثابه شرط پایداری حیات در بستر طبیعی برای برخورداری از موهبت‌های آن توجه می‌شود؛ و آن‌جا که به مقوله تحول در طول زمان اشاره داریم و نه الزاما به ارتقاء یا به نزول شاخص‌های کیفی و کمی - کیفی شهر می‌نگریم...، گوشه‌هایی از موجودیت شهر را به میان می‌آوریم.

تعریفی که برای شهر ارائه کرده‌ایم، امکان‌ها و موجب‌ها، عطف‌ها و رابطه‌ها، ابزارها و گستره‌ها و همچنین زمینه‌های اصلی و پایه‌یی گسترده‌ای را برای پاسخ‌گویی به انگیزه‌های انسانی - مدنی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی - محیطی خاصی که از

مدرن زیستی رخ می‌کند، در برابر واژه مرمت، دو گونه معنا گذارده می‌شود؛ یکی، عام – به معنای فراگیر و فراهم آورنده مکان تفاهم همگانی – و دومی، تخصصی – به مثابه کلیدی اولیه یا شاه کلیدی که به کار ورود به محفل‌ها و دیدگاه‌هایی متفاوت و متمایز می‌آید تا زمینه‌های کاوش و تلاش را برای گسترده دیدن و برای ژرف نگری‌های علمی و تجربی فراهم آورد.

در سراسر متنی که پیش‌روی داریم، ناگزیریم به هر دو گونه بینشی که گفتیم بنگریم؛ از یک سوی، جامعیت موضوع مرمت در میان است و خواسته می‌شود که پرداختن به اجزاء و عناصری که در مقیاس خود بس مهم‌اند...، مانعی برای گسترده نگه داشتن سپهر اندیشه‌یی ما به وجود نیاورد و – از سوی دیگر – نیاز به ژرف‌نگری درباب آن چه معمولاً به مقیاس خرد پیش‌روی ما قرار می‌گیرد، به میان می‌آید؛ مقوله‌ای که مکمل آن جامعیتی که گفته شد دانسته می‌شود و بی‌آن، به روشی درست برای دستیابی به این زمینه‌های اساسی مرمت نمی‌رسیم؛ این زمینه‌ها، که یکی پس از دیگری فراهم می‌آیند عبارت‌اند از:

الف – بازشناسی، به بینشی شالوده‌یی و متکی بر گزارش‌های پدیده شناختی.
ب – ارزیابی آن چه در زمینه شناخت به دست داده شده، به بینشی پویا.
پ – تدبیر برخاسته از سنجش علمی یافته‌ها، در جست‌وجوی تدوین مجموعه بدیل‌ها که نیازمند به ارزیابی‌هایی نظری‌اند – امری که الزاماً، تنها بر نظریه‌های موجود یا جاری متکی نمی‌شود.

سه زمینه اصلی و اساسی پیش گفته را، به دو شیوه متمایز و به مناسبت‌هایی که ظاهری متفاوت دارند اما در مجمعی یگانه فهم می‌شوند و زمینه‌های تدبیرنهایی برای طراحی

مرمتی را فراهم می‌آورند باز خواهیم یافت؛ اول، آن‌جا که نیاز داریم، پس از پایان دادن به این یادداشت، به معنای مرمت به بینشی تخصصی بنگریم و، دوم، آن‌جا که در متن اصلی کتاب، در پی شناخت اصولی و اساسی مرمت شهری خواهیم بود. و این‌جا، یادآوری این نکته بی‌مورد نیست که متنی که تحت عنوان منشور طرح مطلب می‌کند، هم به شهرهای ایران می‌نگرد، هم سایر شهرهای تاریخی‌ای که در وضعیت بحرانی قرار دارند را موضوع شناخت و سنجش قرار می‌دهد و به ویژه این‌که بر بازشناسی و ارزیابی تجربه‌های مرمت شهری‌ای استوار می‌شود که، در همه حال، بخشی از تجربه‌های جهانی مرمت شهری دانسته می‌شوند.

در گونه نخست تعریف مرمت، آنگاه که این واژه به معنای عام به کار می‌آید، اقدامی موردنظر است که به رفع کاستی‌ها یا نقص‌هایی که در موجودیتی کالبدی کاربردی - شکلی به وجود آمده‌اند می‌نگرد؛ تدبیر از یک سوی، و الزام در سنجش راه و روش مداخله، در ارتباط مستقیم به موضوع، از سوی دیگر. در واقع، هرآینه این دو شرط اساسی به میان نیایند، آن اقدام که گفته شد، درست معنای تعمیر پیدا می‌کند؛ هر چند، تعمیری را نتوانیم یافت که در حد تعویض یا جایگزین کردن قطعه یا بخش‌هایی از یک موجودیت کالبدی - کاربردی - شکلی، به صورتی مطلقاً مکانیکی صورت پذیرد. مرمت به معنای عام، سخن از تدبیر معطوف به مورد را به میان می‌آورد؛ امری که در تمامی فراورده‌های هنری و فرهنگی و علمی - اجتماعی آدمی زادگان، سخن از تجربه‌ای معین و مشخص یا خاص دارد و پذیرای تعمیم نیست؛ و در این گونه بینش است که عمل "مرمت"، امری برون‌ی یا خارجی نسبت به وضع موجود دانسته می‌شود - و این مهم را یکی از ویژگی‌های اساسی مرمت به معنای عام باید در نظر داشت.

مرمت به معنای خاص را می‌توان برخاسته از دیدگاهی بدانیم که ناظر بر اثر مرمت شده است؛ این دیدگاه می‌تواند، نسبت به آن چه در طول عملیات مرمتی بر اثر رفته است، متمایز یا بیگانه باشد.

معنای خاص برای مرمت را، جهان بینی‌ای به میان می‌آورد که بار نقدی دارد؛ چه این نقد با نظریه مرمتگر همسوی و موافق باشد و چه جز این. در چنین وضعی، شناسنده اثر مرمت شده، هم به گونه‌ای مستقل از مرمتگر به موضوع می‌پردازد و هم به آن چه پیش‌روی دارد، به قید شناخت پیش‌فرض‌ها، نظریه‌ها و تکنولوژی به کاربرده شده در راه پایدار نگه داشتن، باززنده‌سازی و دوبار فعال کردن اثر، می‌نگرد.

مرمتگران، به سال‌های تجربی ما، با تعداد متوسط پانزده بینش و تعریف مرمت و راه و روش‌های معطوف به آن‌ها آشنا هستند؛ اینان، هم در گزینش روش پرداختن به موضوع آزاداند و هم در ترکیب یا تلفیق برخی از آن بینش‌ها و راه و روش‌ها. و در آن حیطه است که، ناظران بر مرمت، نمی‌توانند با شاخه و برگ‌های نظری وابسته و پیوسته با این تخصص نا آشنا بمانند.

با تمامی کارآیی‌ها و روشنگری‌هایی که در تعریف مرمت به معنای عام و به معنای خاص می‌یابیم، از این دو، به شکلی مستقیم به تعریف مرمت نمی‌رسیم.

مرمت اقدامی است که در توازی با زندگی یک اثر به میان می‌آید؛ چه مرمتگران با این سخن توافقی ریشه‌یی داشته باشند و چه آنگاه که تمامی کارهایی که در طول مرمت یک اثر انجام می‌دهند را به مثابه اقدامی از بیرون - خارج از تمامی آن چه درون اثر فرسایش یافته و پذیرای بحران گشته وجود دارد - بدانند.

مرمت، عملی است طراحانه که، برپایه شناخت روند شکل‌گیری و زندگی اثر، به کار زنده

نگه داشتن آن در بستر محیطی‌اش تفسیر و تدبیر می‌شود تا بتواند، درون چهارچوبی پویا، وجود پیوستگی‌ها و وابستگی‌های مفهومی و کاربردی و کالبدی دیروزی اثر را به فردای آن انتقال دهد. و از این روی است که مرمت را به سخن زیر تعریف می‌کنیم:

"مرمت، به تعادل پویا بردن یک وضعیت است."

سوم - مرمت شهری، در تعریف

آنگاه که شهر به مثابه موجودیتی دانسته می‌شود که برای شناخت و ارزیابی و تدبیر برای پی‌گیری حیات‌اش، هم "شالوده‌های سرزمینی" مدام دگرگون شونده و هم "لحظه‌های تاریخی" دربرگیرنده شاخص‌های مهم‌تر برای نمایش توان‌های گونه‌گون مدنی‌اش به میان می‌آیند، زمینه برای شناخت مکانیسم زندگی شهر فراهم می‌گردد. و وجوه متفاوت و مکمل ماندگاری و دگرگونی‌اش نمایانده می‌شوند.

شهرهایی که در طول تاریخ پیوسته زیسته‌اند، تا پیش از مجموعه تجربه‌های جهانی شده پاریس نیمه دوم قرن نوزدهم، بر مبنای تجربه‌های شهری زیستن اندوخته در فضای شهر، راه مطلوب و مقبول باززنده‌سازی فضای شهری را می‌یافتند. تا آن تاریخ، دانش شهرسازی به صورت آکادمیک در نیامده بود تا دانش مرمت شهری را به دنیا بیاورد و، برای امروز ما، صورت مسأله‌ای نو، به بار آورد.

بازشناسی چگونگی‌های چهارچوبی مجموعه پدیده‌های شهری‌ای که، به دلیل پدیدار کردن دگرگونی‌های مدام‌شان، نیاز به دست‌یابی به دوره‌هایی محدود و معین از زندگی متعادل در فضای شهری را می‌نمایانند، راه تدبیرهایی اولیه برای تدوین طرح‌های مرمت

شهری را هموار می‌کند. در این صورت است که طرح مرمت شهری، به اتکاء پشتوانه‌ای نمایانگر تاریخ شهر و استوار بر تدبیرهایی ویژه برای به تعادل بردن امکان‌ها و نیازهای جاری و آتی و خواسته‌ها و گرایش‌های مدرن، وضعیت بهینه‌ای را تعریف می‌کند و راه‌های دستیابی به آن را تعیین و ترسیم و تصویر و برنامه‌ریزی می‌کند.

فصل اول

هست بودن و هستی‌های شهر تاریخی

بخش نخست: هست بودن شهرهای تاریخی

افزون بر یک سده عمر داشتن را، بنا بر عرف جهانی و مفهوم‌های قراردادی محلی ملت‌ها، به تاریخی بودن می‌گیریم و هسته‌های مسکونی یا زیستگاه‌های انسانی به این عمر را، شهر تاریخی می‌دانیم و می‌خوانیم.

نام شهر را به فضای ساخته شده‌ای می‌دهیم که به سلامت و ایمنی زیستن جمعیت‌های یک‌جانشین و سازمان یافته و نیز سازمان یابنده را تضمین می‌کند و به نیازهای فردی و گروهی ساکنان خود برای زندگی پویا و پایدار پاسخ‌گویی می‌کند.



شهر، به مثابه کالبد، شهر به مثابه نمادی نمایانگر موجودیتی کالبدی و دارنده تجربه‌های گونه‌گون زمانی، به شکل‌هایی که همسوی و هماهنگ با وضعیت‌های جغرافیایی و شکلی – ساختاری زمین‌اند، در بستر محیط طبیعی جای می‌یابد و، به تناسب نیازهایی که پیدا می‌کند و یا پیش‌بینی می‌کند، پیکره خود را می‌گسترده.

چگونگی‌های جای‌گیری شهر در بستر محیطی به مقیاس خرد را عامل‌هایی مانند: حاصلخیزی خاک حدود آن، در پناه بودن از سیل و از دشمن و از بادهای سرد و گرم

شن دار، آفتاب گیری و در سایه رفتن به هنگام، تعداد مطلوب و تراکم مقبول جمعیت، شرایط مناسب شیب زمین و متناسب بودن وضعیت لایه های زمین ساختی برای ذخیره سازی و پخش آب - به عنوان نیازها و شاخص های درون شهری تعیین می کنند. شهر اما، به عنوان هست بودنی برخوردار از موهبتی سرزمینی، پذیرای شکل هایی نیز می شود که به صورتی مستقیم زاده ساختار درونی اش نیستند. شهرهای کاروانی باید بتوانند شب هنگام و به روز، هم به دیده سر و هم به دیده سرّ بیایند؛ شهرهای ساحلی دریاها در شرایط جذر و مد نامناسب نیز به کشتی ها راه دهند و شهرهای ساخته شده در خم رودخانه ها، به چاره اندیشی در برابر طغیان ها در طول آبراه می پردازند و - شهرهایی که در بلندای تپه ها ساخته می شوند، نخست به خندق و پل و برج و بارو می پردازند؛ و جز این ها. شهرها، از یک سوی بر آشکار کردن هست بودن خود گرایش دارند و - از سوی دیگر - بر نمایاندن آنچه دارند، پای نمی فشردند. این گونه شهرهای تاریخی، در ارتباط مستقیم با شرایط توسعه یافتگی و یا رکود پذیری اقتصاد سرزمین آن ها - به ویژه به دلیل دگرگونی هایی که در نظام اقتصادی بازرگانی متکی بر کالاهای کم بها و حجیم و دارای رقبای توانمند صورت گرفته اند - امروزه به کم ترین شباهت با وضعیت شکلی و ساختاری شالوده ساختاری شهرهای کهن، شکل ویژه ای یافته است که به ذات شهر و به موهبت ها و موجودیت های سرزمینی اش مربوط می شود. از آن جا که نحوه شهرها وابسته به شکل استقرار آن ها در سرزمین شان است، به این مهم می پردازیم.

*- شهرهای چند مرکزی

زیستگاه‌های انسانی، پیش از آن که به جامعیتی برسند که به دلیل تک مرکزی بودن در گستره مدیریت جامه شهر به تن کنند، می‌توانسته‌اند شکلی گسسته داشته باشند؛ گسستگی‌ای که زاده چگونگی بهره‌برداری از زمین است و متناسب با فاصله مطلوب میان مکان کاشت و مکان انباشت، آنگاه که رشد و توسعه تدریجی و ترفیع خواهی یکی از آن زیستگاه‌ها، کارهای ارتباطاتی و مدیریت بازرگانی و امور تولیدی، به تقویت و تجهیز بیش‌تر ساختمان‌های آن منتهی می‌شوند، اولین نمونه از شهرهای چند مرکزی را به دنیا می‌آورند.

و از این روی است که، به سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی نیز، با شهرهای بزرگ و توانمندی آشنا می‌شویم که بافت‌های شهری و مراکز تاریخی گسسته‌ای دارند که فاصله میان آن‌ها را یا زمین‌های زراعی، یا باغ‌ها و یا بناهایی تازه ساز پر کرده‌اند؛ که نمونه‌های مربوط به این صورت آخر را، در تمامی سرزمین‌های حاصل خیز جهان که پذیرای شهر شده و آن را در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی توسعه داده‌اند، می‌یابیم.

این گونه شهرهای تاریخی، تا دهه‌های میانی سده بیستم به عنوان آخرین دوران، در جای جای جهان هنوز توسعه نیافته، به شمایی متشابه وضعیت اصلی و اصیل‌شان دیده می‌شدند. در شرایط کنونی، دو دوره رشد و توسعه شهری، گرداگرد این گونه شهرها تحقق یافته‌اند: یکی، توسعه گسسته یا منفصل از شهر کهن؛ و دومی، توسعه پیوسته یا متصل به شهر کهن، که معمولاً با ایجاد ساختمان‌هایی به بلندای میانی چهار طبقه و طبق نمونه‌های گونه شناختی جدید (چه برای سکونت و چه برای خدمات)، باز شناخت

و ارزیابی هسته‌های مسکونی کهن را دشوار می‌نمایاند.

* - شهرهای فشرده

زیستگاه‌های انسانی، آنگاه که در شرایط دشوار ارتباطاتی و در مکان مناسبی زیستن آغاز می‌کنند و به خاطر لزوم پناه‌جویی از تهاجم‌ها و آسیب‌های محیطی، بر فراز تپه‌ها یا تل‌های نیمه مصنوعی بنا می‌شوند، از همان آغاز پی‌جوی آن‌اند که تمامی ابزارهای کاربردی - کالبدی خاصی که لازمه شهروندان را، درون خود، تعبیه کنند.

شهرهایی که به صورت پیش‌گفته در کلیات آورده‌ایم، از دیدگاه شکل‌شناسی عمومی، دارای بافت اسفنجی شکل‌اند؛ تعداد واحدهای معماری - شهری آن‌ها برحسب سطح اشتغالی که دارند، زیاده دانسته می‌شوند و ساختارشان - از دیدگاه مهندسی ساختمان - از نظم معینی پیروی نمی‌کند.

شهرهای فشرده، تقریباً در تمامی موارد که بازشناسی شده‌اند، نمایانگر آن‌اند که اگر مدیریت‌های کشوری، برای حفاظت و حراست از ارزش‌های (تاریخی، هنری، مردم‌شناسی فرهنگی، اقتصادی فضایی، اجتماعی، مدنی فنی - ساختاری) نهفته در آن‌ها، از طریق حریم‌گذاری بر آن‌ها اقدام نکرده باشند، دوگونه ساختمان‌سازی بر آن‌ها فائق آمده‌اند که عبارت‌اند از: نخست، حلقه ساختمان‌هایی که در مجاورت نزدیک شان ساخته شده‌اند (و می‌شوند)؛ دوم، مجموعه‌های ساختمانی کم یا بیش بزرگ مسکونی‌ای که، به شکلی منفصل اما در بستر شهرساختی آن‌ها ساخته شده‌اند (و می‌شوند).

این‌گونه شهرهای تاریخی - و نه قلعه‌های دفاعی بزرگ درون شهری - در شرایط امروزی تجربه‌های جهانی و بر اساس شناختی که از نمونه‌های پر شمار این‌گونه زیستگاه انسانی

در دست داریم، یکی از حلقه‌های بزرگ تجربه شهر ساختی انسان‌های یک جانشین و سازمان یافته به شمار می‌آید.

*- شهرهای خطی

شهرهایی که در طول تاریخ یک جانشینی‌های سازمان یافته انسان ساخته شده‌اند که، در تداوم حیات شان، تنها یک راستای جغرافیایی برای توسعه کالبدی - ساختاری خود داشته‌اند. این گونه زیستگاه‌های انسانی "خطی"، به معنای متکی فقط بر یک سمت یا جهت نامیده می‌شوند و حکایت از استمرار فضای شهری غنی شده در طول خود دارند.

در شرایط توسعه یافتگی شهرها - که در پی انقلاب صنعتی اول، به تدریج همه‌گیر شد - شهرهای خطی بیش از هر چیزی با مجموعه مشخصات جغرافیایی و شکلی - ساختاری زمین خاص خودشان روبه‌روی شدند: توسعه فضای ساخته شده که نمی‌توانست به صورتی یکسان در هر چهار سمت جغرافیایی شهر تحقق‌پذیرد، بیش از هر چیز، به تدبیر در باب شبکه‌های راه‌یابی شهری اقدام کرد، به گونه‌ای که بتواند شرایط کم یا بیش مطلوبی را برای گستردن شهر فراهم آورد.

آن چه امروزه از این گونه شهرها می‌یابیم، بیش از هر چیز، سخن از لایه ساختاری شده کم یا بیش مرتفعی دارد - به بلندی متوسط سه و نیم طبقه - که گرداگرد شهر تاریخی ساخته می‌شود، آن را از نظرها پنهان می‌کند، نیازهای کاربردی خود را بر آن تحمیل می‌کند، در رقابت با بافت قدیم به توانمند کردن بخش‌های ارجح و برگزیده خود می‌پردازد و دست کم از دیدگاه عابر پیاده، تلاش می‌کند حصاری و سدی با بافت شهری

تاریخی به وجود نیاورد. شهرهای خطی، که الزاماً تنها با یک پیکره ارتباطاتی به دنیا نمی‌آیند، در تمامی تجربه‌های موجود، به وسیله خطوط ارتباطاتی بدیل، از یک سوی، شرایط مناسب جابه‌جا شدن شهروندان را فراهم می‌آورند و، از سوی دیگر یعنی آن‌جا که روی به بیرون خواهند داشت، به کار ادغام پیکره‌های شهرساختی متوسط و کوچک جدید با ساختار تاریخی شهر می‌آیند.

بازشناسی لایه‌های توسعه یافتگی شهر موجود، در سنجش با ویژگی‌های ساختارهای سرزمینی آن، راه را برای نظریه‌پردازی‌های خاص مرمت شهری هموار می‌کند.

*- "مادر شهر"ها

هست‌بودن برخی از شهرهای تاریخی ای که بیش‌تر ماندگار و ثبات یافته می‌نمایند و جلوه‌های متمایزی از شهرهای کهن توسعه یافته و پذیرای بحران را به یاد می‌آورند و، یکی از مقوله‌های بزرگ در دانش شهرسازی مدرن و در دانش مرمت شهری به شمار می‌آیند و زاینده مسأله‌هایی‌اند که می‌توانند "سده بیستمی" شهرسازی دانسته شوند محسوب می‌شوند، "مادر شهر" است که، نیاز داریم تعریف کنیم و آن رادر گستره باززنده سازی شهرهای تاریخی به میان آوریم. و به منظور پیش‌گیری از به درازا کشیدن سخن، آن رادر نکته‌های زیر خلاصه می‌کنیم.

●- به دهه‌های پایانی نیمه نخست سده بیستم، دانش شهرسازی پذیرای تعریف "کلان شهر" به مثابه شهری که باید بیش از یک میلیون سکنه داشته باشد نشد و شرط متکی بودن یا استوار بودن بر "مادرشهر" را بر آن افزود. مادرشهر هسته اصلی و اولیه

- شهری دانسته می‌شد که در همزیستی‌های شهری - سرزمینی با دیگر شهرهایی کم یا بیش بزرگ، می‌توانست پذیرای رشدی شود که آرام آرام سرزمین‌های میانی را زیر پوشش شهری می‌بردند - چه به گونه‌ای گسسته و چه به گونه‌ای پیوسته.
- - هسته اولیه مادر شهرها، در تمامی مواردی که شهرسازی مدرن از آن‌ها نام می‌برد، دارای یکی از دو شکل زیر است: شطرنجی و دایره‌ای. شهرهای دارای بافت کالبدی - شهری شطرنجی، یکی از نقاط تقاطع خیابان‌های اصلی را به مثابه نقطه مرکزی شهری می‌گیرند که، در پیوند خوردن با اولین تقاطع‌های بعدی یا ثانوی و محورهای عبور و مروری که توانمند می‌شوند، مرکز شهر را تعریف می‌کنند. شکل‌گیری هسته مرکزی شهرها در نمونه‌های دایره‌یی شکل، از منطق کاربردی - ارتباطاتی قوی‌تری بر خوردار می‌شود و راه توسعه ساده‌تری را برای تمرکز بناهای ویژه خدمات اداری، تجاری، اجتماعی، آموزشی و مذهبی فراهم می‌آورد. هیچ یک از این گونه‌های اصلی و اولیه شکل مرکز شهری، به هنگام رشد سریع و همه جانبه شهر، در پی رویدادها و پدیده‌های خاص انقلاب صنعتی اول، بر دیگری رجحان چندانی ندارد.
 - - مادر شهرها، به دلیل پیوستگی‌ها و وابستگی‌های همیشه دوسویه‌شان با زیستگاه‌های کوچک‌تر (که گاه می‌تواند غنای تاریخی بیش‌تری داشته و برخوردار از جلوه‌های زیباشناختی ویژه‌ای باشند)، همیشه سرزمین‌های فاصل را زیر نفوذ خود بردند و، چنان که ذات اقتصادی شهر است، خواستار و به وجود آورنده تمرکز قدرت در هسته مرکزی خاص خود شدند. از این روی است که مادر شهرها به صورت سیاره مرکزی‌ای که به ستاره‌هایش وابسته است و با آن‌ها به هست بودن می‌رسد...، تصویر می‌شوند؛ چندان که آن‌ها را منظومه‌یی و ستاره‌یی شکل نیز می‌خوانیم.

● نقش و سرنوشت زمین‌هایی که میان مادر شهر و شهرها - شهرک‌ها - آبادی‌ها همیشه وجود داشته و کاربری‌هایی متفاوت (از کشاورزی تا مرتع‌داری و دام‌پروری، از کشت کاری‌های دوره‌یی تا سپرده شدن به دیم...) داشته‌اند، تابع قوانین هر کشوراند. زمین‌های برون از نظام کشتکاری سنتی و رسمی، چه محصور به چراگاه‌های خاص شوند و چه بایر و در دست دولت‌های مرکزی (و مدیریت‌های استانی، شهرستانی و شهری) قرار گیرند، پس از شناخته آمدن پدیده توسعه روزافزون شهرها به مثابه امری جهانی و کم یا بیش محتوم، چهارچوبی تازه پیدا می‌کنند: دارای توان بالقوه شهرشناختی دانسته می‌شوند.

● در شرایط کنونی تجربه‌های به دست آمده و شناسانیده شده تبدیل مادر شهرها به کلان شهر - و در برخی موارد، به ابر شهر - وضعیت شهرها و به طور کلی زیستگاه‌های تاریخی دارای اندازه‌های کالبدی و توان‌های اقتصادی متفاوت، شهر معنا و شکل تازه‌ای پیدا می‌کند: شهر گسترش یافته، تنها در تجربه‌هایی خاص، توفیق می‌یابد تا به نظمی مطلوب، فاصله تهی میان هسته‌های مسکونی پرشماری که در شعاع‌ها و فاصله‌هایی متفاوت قرار داشته‌اند را، با بنای ساختمان‌های مسکونی، صنعتی، کشت و صنعتی، تأسیسات و تجهیزاتی شهری و یا گستره‌های کم یا بیش وسیع که برای گذران وقت آزاد سازمان داده می‌شوند، به شیوه‌ای پوشش دهد که از آن معنا و مفهوم شهر استنباط گردد.

بنابراین چه به شکلی فشرده آوردیم، چگونگی‌های استقرار شهرهای تاریخی در پهنه‌های سرزمینی بزرگ، ویژگی‌هایی را دارا می‌شوند بحرانی: هزینه کردن تمامی امکانات اقتصادی توسعه دهنده شهرها، به شیوه‌ای برابر به منظور ادغام کردن شهرهای

تاریخی موجود در سرزمین مادر شهری یگانه، هنوز موضوع برنامه‌ریزی است.

پس از شناخت منظرهایی از چگونگی‌های هست بودن شهرهای تاریخی در گستره‌های نوساخته و در حال نوسازی شهرها - که آن‌ها را در شش وضعیت متفاوت یافتیم - به هستی‌های ارزشی شهرهای تاریخی، بدون الزام در پی‌گیری تقسیم‌بندی پیش گفته، می‌پردازیم.

بخش دوم: هستی‌های شهرهای تاریخی

بازشناخت هستی‌های ارزشی شهرهای تاریخی - هم در مقیاس جامعیت‌های شهری هنوز پای برجا و چه در مقیاس محله‌های مسکونی‌ای که آن‌ها نیز ساختار خود را حفظ کرده‌اند و درون آن اسباب زندگی خانواده‌ها و فردها و گروه‌های اجتماعی بومی را فراهم می‌آورند - برای ارزیابی درست آن چه امروزه تجربه می‌کنیم و حفاظت از آن‌ها به مثابه ثروتی فرهنگی، امری است ضروری.

در صفحاتی که پیش روی داریم، به تعیین‌کننده‌ترین این ثروت‌های فرهنگی بومی توجه خواهیم کرد، سوای یادآوری این که به‌گزینش آن‌ها به کم‌ترین تعداد ناچاریم، به‌جا است خاطرنشان کنیم که آن چه زیر یکی از عناوین هفت‌گانه می‌آوریم، بدون پیوندهایی با یک یا بیش از دو، از شش عنوان دیگر نیست.



هستی طراحانه

تمامی تلاشی که انسان طراح، "دیزاینر"، برای به دنیا آوردن فراورده‌ای نو ساخته انجام می‌دهد، وی را نسبت به سایرین متمایز می‌کند؛ به ویژه آنگاه که دست آوردش مورد بهره‌وری سایرین قرار گیرد و به مدتی کم یا بیش بلند بپاید و، به اعتبار محلی‌اش، راه جهانی شدن را بپیماید.

"طرح"، به معنای خاص آن‌را ما در سطرهای آینده، به چیزی محدود و معطوف می‌کنیم که مردمان برای اشاره به موجودیت کالبدی یک ساختمان، بنای یک خانه، عمارت، باغ، کوشک و کاروانسرا و گرمابه و مانند این‌ها به کار می‌گیرند. همین واژه را به معنای عام نیز به کار می‌بریم (آن‌جا که به موجودیت مفهومی - کاربردی و به بار آفرینشی فراورده‌هایی عنایت داریم که شکل برون‌شان، به میزانی بس بیش‌تر کارآیی‌های روزمره‌شان بر ذهنیات و بر سلیقه‌ها، بر رفتارهای اجتماعی و بر اخلاق مدنی اثر گذاری دارند)؛ نقش گذارده شده بر بافتنی‌ها، همانند رنگ گذاری پیشانی ورودی مسجد و خانه و خانقاه، شکل‌های شناخته شده‌تری از "دیزاین" - از طرح، از شکل برون عناصری که با یک‌دیگر ترکیب شده‌اند - به شمار می‌آیند.

شهرهای تاریخی، تقریباً در تمامی موارد، نمایانگر ابداع‌هایی در معماری و در شهر سازی‌اند که دوگونه ریشه مرتبط به یک‌دیگر را می‌توان در آن یافت: یکی، بومی و دومی، فرهیخته یا کلاسیک. از دیدگاه طراحی فضای ساخته شده، گذار از هر یک از این‌ها و از تمامی مؤلفه‌ها یا شاخه‌های آمیختگی معماری برای دست‌یابی به حاصلی مطلوب ضروری است.

معماری بومی، بی‌الزام در استنادی که روی به شخصی‌سوی بهره‌گیرنده داشته باشد،

هم به باز آفرینی همراه با ابداع می‌پردازد و در تدوین فضای شهری، با حرمت‌گزاری بر رسم‌ها و تفاهم‌ها و قوانین ضمنی جاری، شکل‌هایی تازه را با نظام ساختاری جاری ترکیب می‌کند و هم، در همه حال، در پی ماندگاری ارزش‌هایی می‌شود که جاری‌اند و هر آینه به چهره‌ای نو در آیند بیش‌تر مقبول می‌افتند. معماری‌های فرهیخته، معمولاً در پی خواسته‌های توانمندان، در پیکره کالبدی شهرها جای می‌گیرند.

معماری‌های فرهیخته، در هر شهر و دیاری، از شیوه‌های ابداعی پیروی می‌کنند که تمایز و تفوق، و تفرعن، همگنی و همدلی، فروتنی و خاکساری‌هایی ابراز نا شدنی به بار آورد و بنا بر طبع ثروتمندش، از امکاناتی بهره می‌برد که بر پایداری‌اش در برابر عامل‌ها و پدیده‌های فرساینده محیطی می‌افزایند.

شناخت تمامی ویژگی‌های فیزیکی - شیمیایی و رفتار استاتیکی - مکانیکی مواد و مصالح ساختمانی، هنوز بیش‌از آن‌که به ترسیم عناصر ساختمانی و سپس به دیزاین نظام ساختاری بناها راه دهند، موضوع شناخت و ارزیابی و گزینش‌هایی قرار می‌گیرند که طراح، برای شکل دادن به فضای کالبدی زیستگاه‌ها، بر آن‌ها متکی می‌شود. در این گونه شرایط است که هستی طراحانه روستاها و شهرهای کوچک و بزرگی که سرزمین‌های گونه‌گون را حیات می‌بخشند، غنی و پر رمز و راز می‌نماید. آنچه در روند بازشناسی ارزش‌های طراحان در فضای ساخته شده تاریخی باید موضوع عنایت خاص قرار گیرد، تشخیص و تمییز مقیاس‌های طراحی است؛ مقیاس‌های خرد (مانند طرح پایه ستون‌ها و پنجره‌ها و جان پناه‌ها...) تا مقیاس‌های میانی و مقیاس‌های بزرگ، که به نقش شکل عناصر ساختمانی در تضمین پایداری و زیبایی و کاربری می‌نگرد تا چگونگی‌های استقرار حجم‌های کاربری فرعی یا ثانوی‌ای که هم پی جوی تضمین

استقامت بنا به شمار می‌آیند و هم در پی آن که، به اتکاء اقتصاد فضایی در مقیاس مجموعه‌های گسترده معماری - شهری، بیش‌ترین میزان اتکاء متقابل ساختارها، در برابر نیروهای خارجی ویرانگر حاصل آید.



گونه‌شناسی واحدهای معماری - شهری

ویژگی‌های متمایزی که بره‌ای متفاوت، یک خانه و یک مسجد و یک گرمابه را در میان سایرخانه‌ها و مسجدها و گرمابه‌های شهرهای تاریخی نشان می‌دهند، قابل رده‌بندی‌اند و می‌توانند، در پی سنجش‌ها و ارزیابی‌های علمی، بسیاری از راز و رمزهای زیبایی‌شناختی، مردم‌شناختی فرهنگی، اجتماعی - مدنی سازندگان و زیست‌مندان در آن‌ها را، به موازات شاخص‌های اندازه‌یابی یا متریک‌شان، آشکار کنند.

بازشناسی گونه‌شناختی واحدهای معماری - شهری، به عنوان ابزاری کارآ برای دانستن واقعیتهای معمارانه بناها، تدبیری است تجربی: پیشینه‌ای دیرینه با خود ندارد و، جز این‌ها، بر تعریفی استوار نیست که بتواند به تدوین روش‌های بازشناسی تطبیقی راه دهد، مگر آن که، برای هر موضوع مکانی خاص، تدبیری نو پایه‌ریزی شود.

بازشناسی تیپولوژیک واحدهای معماری - شهری، هرآینه بر مبنای ویژگی‌ها و نکته‌های اصولی‌ای که به اختصار می‌آوریم تحقق‌پذیرد، می‌تواند، برای تدوین طرح‌های مرمت شهری ابزارها و مفهوم‌هایی پر قدر به دست دهد.

●- بازشناسی تیپولوژیک یا گونه‌شناختی، معمولاً به چگونگی‌های ارتباطاتی مکان‌های قابل تشخیص و قابل تحدید درونی واحدهای پردازند و پی جوی آن‌اندکه از این راه

با الگوها یا مدل‌های کاربری به شناخت برسند؛ و این امر، به مقیاس خرد تحقق پیدا می‌کند.

● - بازشناسی تیپولوژیک یا گونه شناختی، معمولاً با بررسی چگونگی‌های ارتباطاتی مکان‌های اصلی‌ای که به اختصار می‌آوریم تحقق می‌پذیرد و می‌تواند، برای تدوین طرح‌های مرمت شهری ابزارها و مفهومی‌هایی پر قدر به دست دهد.

● - بازشناسی تیپولوژیک واحدهای معماری - شهری واقع در بافت‌های شهری تاریخی، در بسیاری از موارد، بر اساس توافقی‌های ضمنی میان مالکان بنا شده‌اند. در تمامی تجربه‌های موجود، تنظیم و صدور سند مالکیت برای یک یک واحدهای شکل دهنده به مجموعه‌های شهر ساختی متراکم و به بافت‌های مسکونی و مسکونی - خدماتی دارای حجم متعارف، تحقق یافته و یا در شرف تدوین و تنظیم نهایی است. به دلیل توارث و به دلیل افزایش تعداد فضاهای ملکی مشاع در طول نسل‌های معاصر، بازشناسی این مهم و تطبیق دادن آن با داده‌های گونه شناختی کاربردی - ارتباطاتی و گونه شناختی ساختاری، برای اقداماتی که در طرح‌های مرمت شهری باید صورت گیرند، الزامی است.

بازشناسی‌های گونه شناختی، چنان که درباب شاخص‌های درونی واحدهای معماری - شهر آورده شدند، معمولاً به مقیاس خرد صورت می‌گیرند، پس از پژوهش‌ها و سنجش‌های اولیه است، که هم به مقیاس‌های بزرگ (و نیز خردتر) می‌تواند نیازمند شود.



هستی‌های تاریخی و مدنی شهرها

بازشناسی تاریخ شکل‌گیری و دگرگونی‌هایی که شهرهای قدیمی پذیرا شده‌اند، هم به کمک تاریخ نگاران صورت می‌گیرد و هم به بینش‌ها و به ابعادی که سایر دانش‌های سرزمین مطرح خواهند کرد؛ دانش‌هایی مانند اقتصاد، جمعیت‌شناسی، زیست‌شناسی، بوم‌شناسی، جامعه‌شناسی و زمین‌شناسی.

هر آینه موجودیت شهر به مثابه مکان انطباق نسبی گستره‌های سرزمینی تک مرکزی ای دانسته شود که، هر یک، به دو سبب، برابر با دیگری نیستند، می‌توانیم به مفهوم جغرافیای شهری برسیم؛ سبب نخست، نا برابر بودن این گستره‌ها با یکدیگر است (که هر یک ذاتی و محفلی و ارتباطاتی ویژه خود دارند) و سبب دوم، دگر شدن ابعادی همین گستره‌ها در طول زمان است (که به دلیل دگرگونی تمرکز علاقه‌مندی‌ها و پراکندگی بذل توجه بومیان و واردشدگان به شهر روی می‌دهند).

تاریخ شهر، به معنای تصویر به نظم باز خوانی شده و مستندی از رویدادهایی است که، چه ریشه در خود شهر داشته باشند و چه برخاسته از دیگر شهرها و سرزمین‌ها، نمایانگر شیوه‌ها و شگردهای مدیریتی به شمار می‌آید و یکی از والاترین هستی‌های انسان‌های یک‌جانشین و سازمان یافته دانسته می‌شود. هنر و توان تاریخ نگاران در تشخیص و تمییز رویدادهایی که در سرزمین شهرها روی کرده‌اند، برخی از صحنه‌های درون شهری و برون شهری و همچنین برخی از بناها و مجموعه‌های معماری شهر را، نسبت به دیگر جاها ممتاز می‌کنند صحنه‌هایی از این گونه مکان‌ها، دست کم به دو دلیل، دارای بار هستی‌ارزشی دانسته می‌شوند: یکی به دلیل وجه اسناد بودن در باز شناخت تحرک اجتماعی (چه خود جوش و چه مدیریت شده شهروندن) و

دیگری به دلیل این که، شاخص‌های کیفی و کمی فضای ساخته شده، نمی‌توانسته‌اند در شکل‌گیری حرکت‌های تاریخی مردمان بی‌تأثیر بوده باشند. و این دومی، مطلبی است که پژوهشگران مردم‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی روابط اجتماعی و زیبایی‌شناسان، در محفل علمی خود بازشناسی می‌کنند تا جلوه‌هایی از محیط‌های شهری را معرفی کنند.

دست‌یابی به شناختی مطلوب، مستند و منظوم از آن چه شهروندان در طول دوره‌هایی از تاریخ شهرشان تحقق بخشیده‌اند، راه را برای بازشناسی جلوه‌هایی از زندگی مدنی شهر هموار می‌کند؛ دانشمندانی که هنرمندان راز و رمز زندگی جمعی و جمعی - فردی اهالی شهری معین را، به چشم سر و به چشم سر بازشناسی می‌کنند، در لابه‌لای صفحاتی که به دست می‌دهند، جلوه‌هایی از تاریخ مدنی شهر را بازشناسی می‌کنند.

تدوین تاریخ شهری که نیاز به شناخت هستی تاریخی و هستی مدنی‌اش در میان است، تاریخ‌نگاران را در رأس گروهی از دانشمندان مستقر می‌کند و از تمامی اینان می‌خواهد که از دور و از بلندا به شهر و به سرزمین‌ها بنگرند.



هستی‌های جغرافیای شهری

بازشناسی وجه برونی یا ظاهری مجموعه حجم‌هایی که گونه‌گون‌اند و زاده دوره‌های تاریخی متفاوت، رنگارنگ‌اند و هر یک بازگو کننده رمزی هستند و سخنی ویژه...، موضوع این گزارش مختصر است. و از این روی است که جغرافیای شهر، بی‌هیچ ویژگی خاصی، مگر حجمی - کالبدی بناهایی که متصل یا منفصل از یک‌دیگر، لایه یا پوسته‌ای

مرکب از واحدهای ساختمانی را به میان نمی‌آورد. این واحدها، گاه به فاصله و گاه در ترکیب یا اتکاء متقابل، با مرمتگران شهری سخن دارند زیرا شماری محدود از هستی‌های ارزشی تجربه شده را می‌نمایانند.

سطح زمین نامزد شهر شدن، از روزی که پذیرای گام‌های آدمیانی می‌شود که برای زندگی بلند مدت می‌خواهندش، وضعیت بکر بودن خود را زیر پای آنان قرار می‌دهد؛ لایه‌های زیرین سطح اولیه زمین شهر، مکان عبور دادن آب و سپس نقب و مکان بارگذاری حجم‌های گونه‌گون می‌شود و، به موازات فزونی یافتن عمر شهر، غنی می‌شود - به ویژه آنگاه که واحدهای معماری - شهری‌اش و اصولاً مفهوم کاربردی - کالبدی معماری‌اش، بر هر شش محور (چهار سمت جغرافیایی قرارداد شده، از سطح زمین به آسمان و از سطح زمین به قعر آن) استوار است.

لایه یا پوسته ساختمانی نهاده شده بر سطح زمین شهری، تقریباً در تمامی تجربه‌هایی که از شهرهای تاریخی در دست‌اند، به صورتی نسبی از شیب طبیعی آن پیروی می‌کند؛ در فاصله‌هایی سنجیده، حجم تهی و باز به پهناها و درازاهایی معین را برای "راهرو"های شهری تهی می‌گذارد - همچنان که جای برای باغ و میدان و آمفی تئاتر باز را می‌بیند.

آن چه تا این جا زیر عنوان هستی جغرافیای شهری آوردیم، خواستار آن است که سوای معادله‌ای که میان: الف، سطح زیرین شهر؛ ب، سطح طبیعی مفروض زمین شهر؛ پ، لایه ساختمانی، بسته شده و به دلایلی خاص وضعیت بحرانی یافته است، طرح مرمت شهری چگونه شرایط نو یا مدرنی را می‌خواهد بر این معادله اعمال کند. از دیدگاهی که در این منشور پی‌گیری می‌شود، این اصل پیشروی تمامی متخصصانی

قرار می‌گیرد که به مرمت شهری می‌پردازند؛ برای این دانشمندان، لایه ساختمانی یا حجم استقرار یافته روی سطح شهر، نقطه حرکت پژوهش‌ها و ارزیابی‌ها و مداخله‌هایی است که می‌بایست، در تحلیل نهایی، وضعیت قرین با تعادل پویا را برای شهر فراهم آورند. و از آن‌جا که این لایه ساختمانی دربرگیرنده تمامی رموزها، ارزش‌های هنری و فرهنگی، نشانه‌های فضای ادبی و مدنی محلی و نیز آثار و علائمی از تاریخ شهر به شمار می‌آید... در نهایت امر، هرگونه تصمیم‌گیری درباب باززنده سازی فضای شهر تاریخی، با آن مصاف دارد و بر پیکره آن می‌نشیند.

این مهم که جغرافیای کالبدی شهر را در آغاز، به شکلی مستقل از هستی‌های ارزشی گونه‌گون‌اش و به مقیاس‌هایی مکمل و متفاوت بازشناسی کالبدی کنیم، درپی این شیوه تصمیم‌گیری است؛ جایی که مجموعه ترسیم‌های ویژه بازشناسی کالبدی به مثابه یک "پلاتفورم" برای ابراز نظریه‌ها و یافتن شکل کار بسته اقدامات مرمتی بتوانند در حضور همگان و بر پیکره‌ای که فاقد توان تصمیم‌گیری درنظر گرفته می‌شود، به سنجش گذارده شوند.



هستی‌های محیطی

تا هنگامی که صفت خاصی یا نسبت کاربردی ویژه‌ای را برای "محیط" به کار نبرده‌ایم، با گستره‌ای بس فراگیر و گسترده بر تمامی عامل‌ها و پدیده‌های زندگی سروکار داریم؛ در این صورت است که محیط، به مثابه فضای دربرگیرنده اساطیری، توانمند و فائق بر همه چیز و نیز تأثیرپذیر از دگرگونی‌هایی دانسته می‌شود که طبیعت به بار می‌آورد.

تکیه بر معنای پیش گفته به این جهت نیز هست که نیاز داریم که معنای این واژه را برای تجزیه و تحلیل‌هایی که پیش‌روی داریم، به شکلی واضح در اختیار داشته باشیم.

هر آینه به پدیده‌هایی از جهان طبیعت بنگریم که، بیرون از اراده یا خواست آدمیان، در جای معینی از سطح شناخته شده کره زمین روی می‌کنند و دارای بازتاب‌هایی چه مطلوب و چه جز این روی زندگی فردی و اجتماعی آدمیان می‌شوند، مقیاس درستی را برای بازشناسی وضعیت زیستگاه‌های انسانی تعیین کرده‌ایم و، در محفل آن، با عامل‌هایی سر و کار پیدا می‌کنیم که، بسیاری از متغیرهای زندگی روزمره آدمیان را دگرگون می‌کنند: از "سونامی"ها تا آب شدن یخ‌های قطبی و از احداث سدها تا ایجاد جنگل‌ها و دریاچه‌های مصنوعی، شرایط زندگی یک‌جانیشینی و سازمان یافتگی آدمیان را تغییر می‌دهند. و در این مجموعه شرایط است که اگر به زندگی شهرهای تاریخی منطقه‌های زیستی متفاوت جهان بنگریم، لازم خواهیم داشت تا عامل زمان را نیز، برای دریافت وجوهی از حقیقت زندگی شهرنشینان به میان بیاوریم.

هستی‌های محیطی‌ای که در مقیاس شهر و سرزمین‌ها (یا پس کرانه‌ها یا اینترلندها) ی آن کارگزاری دارند، بر حسب نوع و سرچشمه و توان اثرگذاری‌های‌شان بازشناسی می‌شوند و به این ترتیب چهارچوبی به دست داده می‌شود فراگیر شهر باززنده سازی شونده این چهارچوب، هم عامل‌ها و پدیده‌های بیرونی شهر را می‌شناساند و هم پدیده‌های سازنده و نیز ویرانگری‌هایی را معرفی می‌کند که منشاء در خود شهر دارند؛ چه در رده صنایع سنگین و صنایع متوسط مکانیکی باشند و چه فعالیت‌های تولیدی‌ای که موجب آلاینده‌گی هوا و آب و زمین می‌شوند.

هستی‌های محیطی، در آغاز شکل‌گیری شهرها، حکایت از نیکی‌های طبیعت داشتند و

سوی خشک‌سالی‌ها و سیل‌ها و زمین لرزه‌هایی ناشناخته نبودند، زندگی هماهنگی را میان فضای ساخته شده و محیط طبیعی‌اش می‌سور می‌داشتند؛ رمز این مهم، در اندازه و مقیاس یافت می‌شدند: تعیین اندازه بهینه، به منظور پرهیز از ناداری‌های معیشتی و از نزاع‌های روزمره؛ و تعیین مقیاس، به منظور اندازه گذاری بر حریم‌های طبیعی، اجتماعی و مدنی.

چنان که آوردیم، محیط به معنای بستر چند وجهی از موهبت‌های طبیعی زندگی یک‌جانشین و سازمان یافته آدمی زادگان، پذیرای عامل‌ها و پدیده‌ها و رویدادها و حرمت‌ها و حریم‌هایی می‌شود که بر آن افزوده می‌شوند و می‌توانند شرایط پویای برقرار شده میان پیکره کالبدی شهر و محیط طبیعی آن را تغییر دهند؛ و این جا است که اقدام برای مرمت شهری به سال‌های امروزین، با مهم‌ترین و پرتوان‌ترین مانع‌ها روبه‌روی خواهد بود.



هستی‌های زیست شناختی - بوم شناختی (بوم زیستی) شهر پیش از آن که بوم‌شناسی به مثابه یک دانش، گام‌های بزرگی را در راه شناخت و تعریف مواد اصلی و اولیه‌ای که گستره عمل‌اش را تعیین می‌کردند بردارد، تا حدود یک قرن پیش، دانشمندان بر یگانگی‌هایی باور داشتند که میان زندگی جاری موجودات و گذشته آنان - از طریق محیط زیست آنان - برقرار می‌شدند. تفحص‌هایی که برای شناخت "چرخه‌های زندگی" - اکوسیستم‌ها - صورت گرفتند، پای زیستگاه‌های انسانی و رمز پایداری آن‌ها در طول زمان را به میان آوردند و شناخت

مقوله انرژی و انرژی ذخیره - و اصل‌های اول و دوم ترمودینامیک - فضای اندیشه‌یی آدمیان را در زمینه‌های زیر که به شهر و شهرسازی مربوط می‌شوند دگرگون کرد:

●- شهر می‌توانست، به نیروهای غیر بومی - فرا منطقه‌یی نیز بزید و بر مقوله همیشه نگران کننده "اندازه بهینه" اش، از دیدگاه انرژی یا کارمایه، حد معینی را پذیرا نشود.

●- انرژی، به مثابه موهبتی که می‌تواند فاصله زمانی - مکانی آدمیان را کاهش دهد، در مقوله شهرزیستی و در دانش شهرسازی مدرن، به میدان نظریه پردازی و تدوین الگوهای ساختاری - کالبدی وارد شد و این مهم به ویژه بر مجموعه تجربه‌های شهرسازی و نوشهرسازی‌ای اثرگذاری داشت که پس از جنگ جهانی دوم به میان آورده شدند.

●- کارمایه قابل تبدیل و قابل انتقال، در مقیاس واحدهای معماری - شهری نیز به میدان آمد و نیاز به دگرگونی‌هایی اساسی را در شکل فضای داخلی، در کاربری مکان‌های خدماتی و در نظام ارتباطی واحدهایی که در تجمیع و در شرایط فشردگی حجمی به سر می‌برند... مطرح کرد. و این پدیده چندان پرقدر بود و چنان به سرعت همه‌گیر شد که توانست حد و مرزهای قدیمی و قراردادی جدا کننده مرمت معماری و مرمت شهری را دگرگون کند.

بوم‌شناسی، که با کلید کارمایه به میدان دانش‌های محیطی گام نهاده و میزان اثرگذاری‌اش در حلقه‌ها و گستره‌های محیط طبیعی زیست شده توسط جانداران هر روزه نشان می‌دهد که، بیش‌ترین و یا نزدیک‌ترین پیوندها را با دانش زیست‌شناسی دارد.

زیستمدان، هر یک در حوزه حیات خود، دگرگونی‌های انرژی‌های کارمایه‌ی بی‌ وجود می‌آورند و به نوبه خود، تعیین کننده توان‌های اکولوژیک سرزمین شهرها می‌شوند. محیط طبیعی قابل تحدیدی که به مثابه بستر زندگی شهر و شهروندان‌اش به شمار می‌آید، در مقیاس‌های زیر پذیرای حرکت‌های زیست‌شناختی قرار می‌گیرد: الف، بستر زندگی فردی جانداران؛ ب، بستر زندگی محدود به خانواده؛ پ، بستر زندگی گروهی یا جمعی. در هر یک از این بسترها، روند به دنیا آمدن و تبادل انرژی داشتن و برجای گذاردن مواد انرژی‌زا تحقق پیدا می‌کند - چه آدیان در خانه و مزرعه و در کارگاه‌ها و کارخانه‌های خود، پذیرای همزیستی با جانوران و نباتات باشند و چه خود را، در نهایت و به صورتی محدود و قراردادی از آن‌ها جدا نگه دارند.

شرایط زیست‌شناختی درون شهرهای تاریخی، به تناسب عمر شهر و خانه‌هایش، پذیرای زندگی کم یا بیش سازمان یافته جاندارانی است که، چه برخی در تنازع بقاء بر یک‌دیگر چیره شوند و چه زندگی‌شان در روبه‌رویی با موانعی متوقف شود، همیشه جایی را برای چرخه‌های زندگی‌ای متفاوت، در همزیستی باز و در همزیستی در گستره‌های مستقل، فراهم می‌آورد.

همان گونه که در دو سمت دیوار جداکننده اتاق و باغچه روی می‌دهد، درون و برون برج و باروی هر شهری نیز، چرخه‌هایی از زندگی اکو - بیولوژیک جاری‌اند. و این واقعیتی است که به مناسبت تدوین و اجرای طرح‌های مرمت شهری، می‌تواند به شرایط تعادل پویایی متفاوت برده شود - و نه که از میان برداشتنی به شمار آید.



هستی‌های مردم‌شناسی فرهنگی شهر

هستی‌های اقتصادی و هستی‌های اجتماعی شهرهای تاریخی، به اعتبار فرهنگ و ادبی که شهروندان را در طول نسل‌ها مرافقت و همسویی، رقابت و واگرایی و نیز همداستانی‌های مدنی می‌بخشند، در نهایت، به ایجاد روابط اقتصادی - تولیدی خاصی می‌انجامند که بیش از هر چیز نمایانگر جلوه‌هایی از ساختار اجتماعی زیستگاه‌های انسانی به شمار می‌آیند.

آنگاه که مجموعه روابط اقتصادی - تولیدی - اجتماعی درون شهری، چندان با یک‌دیگر می‌آمیزند که بی‌شناخت شاخص‌های کیفی‌شان قابل‌بازشناسی به نظر نمی‌رسند - و در این صورت است که تنها برداشت‌هایی کمی یا مقداری از آن‌ها به دست می‌آیند - پیمودن راه پژوهش‌های مردم‌شناسی فرهنگی آغاز می‌شود.

دانش مردم‌شناسی فرهنگی، به ویژه آنگاه که در گسترده‌های شهری و درون بافت‌های مسکونی آن به پژوهش می‌پردازد، داده‌های اصلی سنجشی خود را در این محفل‌ها می‌جوید:

الف - محفل عاطفه‌ها و دوستی‌ها، همبستگی‌های اجتماعی و قومی و خانوادگی، وابستگی‌های اندیشه‌یی و احساسی به منابع و به فراورده‌های فرهنگی و ادبی محلی - با تمامی وابستگی‌ها و پیوستگی‌هایی که این محفل آخر با هسته‌های جهانی دور و نزدیک می‌تواند داشته باشد.

و از این روی است که دانشمندان مرمت شهری نمی‌توانند بی‌شناخت و بی‌عنایت به قدر تعیین رابطه‌های برخاسته از این محفل‌ها، برای زندگی شهروندان اتخاذ تصمیم کنند.

ب - محفل رابطه‌های فضایی - کاربردی، در هر سه مقیاس پیاپی سکونتی درون خانه‌یی، همسایگی و همجواری و محله‌یی و مردم‌شناسی فرهنگی، برمبنای شناختی که با رفتارهای فضایی ساکنان و شاغلان بومی شهرهای تاریخی پیدا می‌کند، با ماهیت هستی‌های ارزشی مکان (و پیاپی) مکان‌ها آشنا می‌شود.

و از این روی است که دانشمندان مرمت شهری، که توان علمی بازشناسی و ارزیابی کیفی رابطه‌های جاری میان فرد و فضای کالبدی محل زندگی شخصی و گروهی وی را ندارند، به همکاری آنتروپولوژیست‌ها یا مردم‌شناسان فرهنگی نیازمند دانسته می‌شوند - و در همین محفل است که رنگ‌ها و اندازه‌ها و فاصله‌ها و تناسب‌های فضای ساخته شده به میدان شناخت و سنجش برده می‌شوند.

پ - محفل اقتصادی، جایی که گزینش اشتغال‌ها و تعیین یا تشخیص مدت پرداختن به شغلی برگزیده یا برحسب سنت‌ها و آموزش‌ها و توصیه‌هایی که از گستره‌های دوستی و ترغیب و بلند پروازی‌های فردی صورت می‌گیرند...، تحقق پیدا می‌کند. سوای دوره‌های خاصی از زندگی جوامع شهرنشین، که نارسایی‌های زاده از فقدان برنامه‌ریزی اقتصادی در مقیاس طرح آمایش سرزمین در مقیاس ملی، نگرانی و تهی‌دستی به بار می‌آورند و سوای دوره‌های کم یا بیش کوتاه جنگ‌ها، تعیین و تشخیص گونه‌ها و رده‌های اشتغال، الزاماً از امکانات رایج بازار کار پیروی نمی‌کنند و گزینش نوع کار، با ویژگی‌های شکلی - مکانی محل اشتغال، رابطه‌ای صرفاً منطقی ندارد.

و از این روی است که دانشمندان مردم‌شناسی فرهنگی، تنها در پی بازشناسی مجموعه رابطه‌هایی که دو محفل سکونت و کار را تعریف می‌کنند، راه بررسی‌های لازم درباب

حرکت‌های درون کوچی شهری، کوچ‌های آونگی یا پاندولی و گزینش اشتغال‌های میان مدت را، برای مرمت شهری هموار می‌کنند.

مردم‌شناسی فرهنگی - به نوبه خود - نمی‌تواند با ساختار اقتصادی شهرهای تاریخی و میزان نفوذپذیری سکونت و اشتغال از مدیریت ساختار اجتماعی شهرها در دوران معاصر آشنا نشود و شاخص‌ها و ویژگی‌های انسانی - اجتماعی پرمعنایی که به دست می‌آورد را، در چهارچوب این‌ها به سنجش نبرده باشد.



هستی اقتصادی شهرها

ادبیات مکتوب شهرشناسی ارزشمندی که به سال‌های ما عنوان کلاسیک بر آن نهاده می‌شود، کم یا بیش پایه‌پای آثار بزرگ و ماندگار اقتصاددانان - که این‌ها نیز عنوان کلاسیک یافرهیخته را دارا شده‌اند - بریک امر مهم توافق دارند؛ چه توافقی که علناً ابراز می‌شود و چه به صورت ضمنی از نظریه‌های مکتوب شده برمی‌آید؛ این هر دو، شهر را به عنوان یک موجودیت اقتصادی می‌دانند که توانمندی‌ها و کارآیی‌های مالی‌اش، سبب ماندگاری‌اش دانسته می‌شود. هر آینه این بخش از یادآوری‌های ما بر شهر، که به معنا و مفهوم پدیده‌ای قرن بیستمی به میان می‌آمد و پی‌جوی نقش خاصی برای مرکز یا بافت شهری تاریخی‌اش نمی‌بودیم، ارائه نکته‌ای درباب هستی اقتصادی شهرها که مقوله‌ای است چندان شناخته شده بس زاید می‌نمود. این‌جا اما، سخن از محدوده‌های فضایی خاصی در میان است که معمولاً، در پیروی از نظریه‌های کلاسیک یا فرهیخته‌ای که گفته شدند به وجود آمده و دوران کم یا بیش بلندی را در همان جو اقتصادی متکی

بر سرزمین‌های خُرد زیسته‌اند.

امروزه، در تمامی تجربه‌های شهرشناسی، عیان است که هسته (یا هسته‌های) تاریخی شهرها، در هر دو زمینه اقتصادی و شهرشناختی، خودیاری قدیمی یا تاریخی خود را از دست داده‌اند. در دوران پس از انقلاب صنعتی اول و انقلاب صنعتی دوم و به سال‌هایی که "مگالوپولیس"ها آلترناتیو یا بدیل کلان شهرها و حتی مادر شهرها می‌شوند، شهر به معنای کلاسیک خود، نمی‌تواند در چهارچوبی متفاوت، که هم گسترده‌تر است و هم برخوردار از عامل‌ها و پدیده‌ها، مقصدها و مجهول‌هایی پرشمار، موضوع بازشناسی و سنجش قرار نگیرد.

هسته‌های تاریخی و نیز بافت‌های شهری کهنی که امروزه درون شهر توسعه یافته قرار دارند و یا در حاشیه و یا در مجاورت نزدیک شهرها و کم یا بیش منفصل از توسعه یافتگی شهری می‌زیند، هم با پارامترهای اقتصادی کلان حاکم بر شهرها و به تبع آن‌ها می‌زیند و هم - درون خود - دارای ساختار اقتصادی خاصی‌اند که توان مستقل زیستن را داشته باشد.

معادله زندگی اقتصادی مدرن شهرهای تاریخی، بر مبنای توانمندی‌هایی که در مقیاس خُرد - و درون واحدهای معماری و معماری - شهری و بنا بر امکاناتی که ترکیب‌های بدیع این‌ها به دست می‌دهند - باید بتواند به شکلی مقبول بسته شود و، در مقیاس بزرگ، در گستره سرزمین‌ها یا قلمروهای شهرهای بزرگ توسعه یافته، به کار آیی‌هایی بپردازد که تشخیص‌های هویتی‌اش را، در چهارچوب زندگی فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی مدرن، در هر دو مقیاس محلی و جهانی، پایدار نگه دارد.

پدیده شناخت آسیب پذیری شهرهای تاریخی

بخش نخست: پدیده شناخت آسیب پذیری شهرهای تاریخی

عامل‌ها و پدیده‌ها و نیز رویدادهایی در هر زیستگاهی که با عنوان شهر زاده می‌شود وجود دارند و کارآ می‌شوند که همیشه نمی‌توانیم آن‌ها را یکسره مایه و منبع فرسایش و آسیب و سپس ویرانی برشمیریم - هر چند این‌ها، از جمله اسباب این وقایع ناخواسته و زیان بار نیز به شمار می‌آیند.

شهر، به‌سان هر موجودی زنده، دگرگون می‌شود، پذیرای دگرگونی می‌شود و آن چه به مثابه ابزارهای زندگی روزمره دارد را وادار به دگرگونی می‌کند؛ و این اصل چندان پرقدر جاری است که ذاتی شهر دانسته می‌شود.

در برابر این دگرگونی‌ها که در طول زندگی هر شهری تحقق می‌یابند، نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که از دهه‌های پایانی سده نوزدهم میلادی تا امروز به میان آمده‌اند، کارآیی پیدا کرده‌اند، نهادی - قانونی شده‌اند و چندان دوستدار و هوادار یافته‌اند که بخشی از ادبیات دانش شهرسازی به شمار می‌آیند - و بار تخصصی و علمی خاص خود را به میدان آورده‌اند. از میان نکته‌های اصولی و اساسی‌ای که شهر را مدام دگرگون می‌کنند

و شهرنشینان و شهردوستان را نگران می‌کنند و نیازمند به تدبیر، این مسأله را پیش‌تر به میان می‌آوریم زیرا اساسی و ریشه‌یابی‌اش می‌دانیم. شهر، مکان زاده شدن و رشد کردن دو گونه خواسته اصولی و اولیه انسان‌های یک‌جانشین و سازمان یافته است؛ این دو عبارت‌اند از: آزادی و مدیریت. آزادی، در ذات خود، پذیرای اندازه قراردادی مکان و سمت یا جهت جغرافیایی نیست و هربار، برای هر حرکت و هر انگیزه‌ای مقیاسی خاص را پذیرا شود، به صبح فردایش، در پی گستردن همان مقیاس می‌رود. آزادی در اندیشیدن، آزادی در تصور و در تجسم و در تخیل را به دنبال می‌آورد و در این گستره است که پیکره کالبدی شهر و سرزمین‌های متعلق به آن، برانگیزاننده می‌شوند - بی‌این که الزاما دگرگونی همراه با ویرانی به دنبال داشته باشند.

آزادی، پرده از رخ فضای جغرافیایی برمی‌دارد و، چه به تدبیر و چه به تزویر، چه بر پایه توافقاتی حضوری و ضمنی و چه در پی حرکت‌های نظم یافته جمعی، به گسستن بندها و مدیریت مرزهایی که مقبول واقع شده‌اند می‌پردازد. مدیریت اما، حتی آن جا که در پی گسترش دادن مرزها و توان‌ها و بهره‌وری‌ها است، نمی‌تواند بی‌ابزارهای تحدید - و نیز تهدید - عمل کند. مدیریت‌های شهری‌ای که موضوع توافقاتی جمعی بوده‌اند، از دیرباز تا به روزهای ما، به دلیل تضادی که با آزادی‌های مطلق داشته‌اند، نتوانسته‌اند پایدار بمانند.

مدیریت فضای شهری، از آن جا که نمی‌تواند میان فضای تحرک اجتماعی - فکری انسان‌های شهرنشین (از یک سوی) و فضای ساخته شده و به قید فرهنگ شهری شکل کامل یافته (از سوی دیگر) خطی جداکننده بکشد و یکی از این دو را، برای زمانی کم

یا بیش طولانی و در حد یک نسل، مشروط دیگری کند... ذات تحدید کننده خود را می‌نمایاند و موضوع حراست و حفاظت از فضای ساخته شده قدیمی یا تاریخی شهرها را، بسیار بیش به صورت تکلیف به میان می‌آورد که به شکل وظیفه‌ای که، در همه حال، بعد و معنایی فرهنگی و مدنی و هنری دارد.

آن چه در سطرهای بعدی به عنوان مسأله‌های ماندگار و دشواری‌های همه‌گیر شهرهای تاریخی خواهیم دید - که بیش‌تر بر اصول صیانت و نگه‌داشت و مرمت شهری می‌نگرند تا به شکل‌های به دست داده شده در پی عدم رعایت این‌ها - بر مبنای وجود ماندگار و کارآیی توان‌های متضاد یا دست کم واگرایی است که میان نهاد آزادی و نهاد مدیریت وجود دارند؛ آزادی، در محفل تحرک اجتماعی کارآ می‌شود و مدیریت، در همسویی و متوازی داشتن فضای ساخته شده شهری و آن چه، طی شبانه روز و در طول زندگی نسل‌ها، درون آن روی می‌دهد، تلاش می‌کند.

عناصر اصلی‌ای که فضای شهرهای تاریخی را بحرانی می‌کنند، عبارت‌اند از: آدمی‌زاد شهرنشین، نظام مدیریتی و فضای ساخته شده؛ از این سه، اولی، ابزارهایی که لازم دارد را خود فراهم می‌کند؛ دومی، برای یافتن چاره‌ای برای حل کردن مسائل روز نیاز به زمان دارد؛ و سومی، برعکس، وضعیتی منفعل دارد؛ به این معنا که می‌ماند تا دیگران درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند. در پی‌گیری چگونگی‌های کارآیی سه عنصر اصلی، به هفت یادداشت زیر - که اساسی می‌دانیم‌شان - توجه داریم.

یکم - خدمات فنی - رفاهی

مدیریت‌های محلی، در سه مقیاس شهری، منطقه‌یی و ناحیه‌یی - کم یا بیش در تمامی

شهرهای بزرگ و میانی جهان پذیرای مسؤولیت توزیع خدمات شهری می‌شوند، یا با تأخیر زمانی بسیار به تجهیز کردن بافت شهری و مراکز تاریخی شهرها در سطحی یکسان با بخش‌های نوساز اقدام می‌کنند و یا این مهم را در برنامه کارهای جاری خود قرار نمی‌دهند. دلیل این تأخیر و کاستی و کوتاهی - که در برخی موارد ابراز می‌شود - تنگ‌دستی ساکنان، فرسودگی بناها و موجودیت‌های کالبدی، عدم شناخت شرایط زیرساختی بناها و معابر، وجود آبراه‌های کهن یا قنات‌های کم یا بیش فعال، نامعین بودن سرنوشت شهرشناختی بافت‌های شهری تاریخی، نبود بودجه... و جز این‌ها عنوان می‌شود.

در این مورد، از آزادی شهروندان - آنگاه که پی‌گیر امتیازاتی خاص می‌باشند - خبری نیست و فضای کالبدی شهر، بیش از هر چیز به مثابه موجودیتی دیده می‌شود که می‌توان، برحسب نیازهای روزمره و کاربردی، به شکل‌هایی آزاد از قیدهای ارزشی، دگرگون‌اش کرد.

دوم - سوداگری فضای کالبدی

موجودیت کالبدی شهرهای تاریخی - هم در بخش مرکزی (تجاری، مذهبی، خدماتی، آموزشی) و هم در بخش مسکونی (خانه‌های مسکونی ترکیب شده با یک‌دیگر و آمیخته با بازارچه‌ها یا مرکز محله‌هایی که پاسخ‌گوی نیازهای زندگی جمعی در مقیاس همجواری‌اند) - به مثابه کالایی به میدان آورده می‌شود که می‌تواند موضوع نملیک و یا تصاحب و تصرف هر فرد یا گروه اجتماعی خاصی قرار گیرد، مشروط بر این که خریدار یا خریداران بتوانند، در این جابه‌جایی ملکی، پذیرای هیچ‌گونه قید و شرطی درباب نگر

داشت و مرمت بناها و شبکه‌های ارتباطاتی آنها نشوند. فضای ساخته شده، در این مورد خاص، به مثابه کالایی به میان می‌آید که به شیوه‌ای که مالک بخواهد، کارآیی پیدا می‌کند. و در این صورت است که نمی‌توانیم عنوان کنیم که فضای کالبدی نقشی و وضعی منفعل، از دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی خواهد داشت زیرا، برعکس، اصل اقدام در تغییر مالکیت که بر مبنای دستیابی به سودی بیش به اتکاء کاربری‌ای متفاوت به دست می‌آید، کارگزاری دارد. در این مورد، آزادی عمل آدمیان در برابر فضای ساخته به شناخته شده‌ترین و به ساده‌ترین طریق تحقق پیدا می‌کند و عامل سوم - یا مدیریت‌های محلی - تنها در صورتی می‌توانند نقشی سازنده و فعال به عهده گیرند و بر سوداگری روی ثروت‌های فرهنگی کالبدی شهرها اثرگذاری کنند که قانون - و نه صرفاً مصوبه‌های دارای برد محلی - آنها را وا دارد که مانع این گونه سوداگری شوند و یا بر روند آن شرط‌گذاری‌های محدود اعمال کنند.

سوم - بازار و جابه‌جایی مکان‌ها و توان‌ها به میزان درازای عمر سنت‌هایی که در امر دادوستد مالی در هر شهری می‌شناسیم، واسطه‌گری یا دلالی به مثابه حرفه‌ای که بر جو اقتصادی شهرها سنگینی می‌کند. واسطه‌گران، کسانی نیستند که فقط به هنگام نیازی که دو سوی ذینفع در یک دادوستد تجاری پیدا می‌کنند، به میدان کار فرا خوانده شوند. آنان، گاه هم آفریننده کار معاملاتی می‌شوند، گاه جو دادوستدی شهر را بحرانی می‌کنند و گاه، در وابستگی به آن چه در گستره تولید و توزیع کالاهای ویژه قرار است در آینده‌ای کم یا بیش دور رخ دهد،

بازارهای محلی را به رکود می‌کشانند - و یا برعکس. واسطه‌گری در گذشته شهرهای تاریخی بسیاری از کشورهای جهان، تا سال‌های میانی سده بیستم دو ویژگی اصلی داشت؛ اول، این که به کم‌ترین میزان و بسیار از کنار به عرصه و اعیان می‌پرداخت و دوم، این که حرفه‌ای بود به شخصیت‌هایی محدود و شناخته شده. و این دو ویژگی، هر دو، به دهه‌هایی که ما تجربه می‌کنیم دگرگونی‌هایی پرمعنا یافته‌اند: از بانک‌ها تا بازاریان و از برخی پزشکان و مهندسان و مؤسسه‌های خدمات حرفه‌یی تا بعضی پرشمار از کارمندان و بی‌کاران به آن می‌پردازند و دیگر این که راه‌ها و شیوه‌هایی نو برای ترغیب فروش و خرید تدبیر و رواج یافته‌اند. و این هر دو، پدیده‌هایی‌اند نوظهور و توانمند و متکی بر شیوه‌های نفوذ و تأثیرگذاری پرتنمر.

در این پدیده، آزادی، به دو معنا برای شهروندان عمل می‌کند: یکی، آزادی صاحبان عرصه و اعیان در واگذاری آن چه دارند، به هر قیمتی به هر کس و دومی، آزادی در تملیک و در تصاحب و در تصرف عرصه و اعیان، توسط صاحبان سرمایه.

عامل سوم - فضای ساخته شده - در برابر مدیریت‌های محلی‌ای که به سادگی یا به آسانی خود را فاقد ابزارهای لازم (برای حفاظت و برای مرمت و واگذاری دوباره فضای ساخته شده به بومیان) قلمداد می‌کنند قرار می‌گیرند. و در این مورد است که آزادی در تصمیم‌سازی و در تصمیم‌گیری در طی دوره‌های زمانی تحدید و تعیین شده، در همکاری نهان با مدیریت‌های شهری، همدل و همراه و همسوی می‌شود تا، طی یکی - دو نسل، فضای ساخته شده در طول تاریخ شهرها را به صورت مطاع نگه بدارد.

چهارم - سکونت به مقیاس نسل و دشواری‌های رفتار محیطی آن چنان که در زبان فارسی می‌توانیم به وجود خویشاوندی‌هایی میان خانه و خانواده پی‌بریم، در برخی از سایر زبان‌ها نیز می‌توان با این واقعیت آشنا شد که پیوندی نه الزاما کاربردی و روزمره، که معنایی و مفهومی این دو موجودیت متفاوت را به یک‌دیگر منسوب می‌کند. مقیاس نخست تعلق آدمی زاده به خانه او و مقیاس بعدی زندگی آدمی به فضای همسایگی‌اش و مقیاس‌های بعدی به هم بافته شده، محله وی - شهر وی است.

سبب‌ها و موجب‌ها، دلیل‌ها و فرصت‌ها و بهانه‌هایی را می‌شناسیم که ساکنان و شاغلان محله‌های مسکونی و اماکن کسب و کار بومیان را جابه‌جا کرده‌اند و بر مجموعه مشکلاتی که بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی دارند افزوده‌اند. از ترغیب به بهزیستی تا استقبال از تحرک اجتماعی رایج در قرن ما، از ترفیع شرایط شهرزیستی تا دست‌یابی به ابزارها و تأسیسات و تجهیزات شهرساختی مدرن، از نوظللی‌های انسانی تا فرار از وضعیت به رکورد کشانیده شده‌ای که بسیاری از مدیریت‌ها در بخش‌های قدیمی اعمال می‌کنند - همانند شهر "دست دوم" شمردن شهر قدیمی و پی‌آورده‌های منفی آن - سبب می‌شوند که طول عمر متوسط زندگی خانواده‌های ساکن در بافت‌های شهری قدیمی، به طول یک نسل نیز نرسد.

به تدریج که بافت‌های شهری تاریخی، به دلایل و به سبب‌های گونه‌گونی که نام برده‌ایم، بومیان مکان زندگی خانوادگی خود را از دل شهر به بیرون می‌برند، نظام اقتصادی و اقتصادی - اجتماعی حاکم بر شهرهای بزرگ و روی به رشد و سرزمین‌ها (یا اینترلندها)ی آن‌ها، ساکنان و شاغلان بدیلی که به ویژه از طریق واسطه‌گران شهرساختی می‌شناسد

را، به درون محله‌های در حال تهی شدن می‌آورد. در این زمینه، بیش‌تر سکونت و کم‌تر اشتغال موضوع ارزیابی قرار می‌گیرند و کار مرمت شهری را با دشواری‌هایی خاص روبه‌روی می‌کنند.

واردشدگان غیر بومی به شهرهای کهن، پس از تجربه‌ای کم یا بیش کوتاه، با همان شاخص‌های شهرساختی‌ای روبه‌روی می‌شوند که بومیان را برای ترک خانه و محله‌شان ترغیب کرده بودند. و در این شرایط، دست‌کم این مشکلات پیش‌روی شهر قرار می‌گیرند: اول، احساس زندگی موقتی داشتن در خانه‌ای که به خانواده‌ها برای سکونت به اجاره داده شده است؛ دوم، عدم جای‌گیری تک انسان‌های شاغل و دانش‌آموزان در مکان‌هایی که خاص آنان زاده نشده‌اند؛ سوم – عدم دستیابی به درآمدی متناسب برای کاسبان یا پیشه‌وران محلی‌ای که با لایه‌های تهی‌دست می‌زیند؛ و جز این‌ها. در این باب، آزادی انسان‌های طالب زندگی مقبول، در سنجش با وضعیت پیشین‌شان کم یا بیش مطلوب جلوه می‌کند اما نمی‌تواند فارغ از شرایط اقتصادی و اقتصادی – اجتماعی – فرهنگی خاص بخش‌های نوساز و مرفه شهری سنجیده شود؛ و از این روی، مدام در پی شرایط بهتری طی طریق می‌کند و پایدار نمی‌ماند.

و عامل سوم، فضای ساخته شده، آرام‌آرام، دارای تمامی ویژگی‌هایی می‌گردد که برای هر گذرگاه می‌توان تعریف کرد. محله‌ها و مرکز شهرهای تاریخی، سوای آن چه گفته شد، با عدم انطباق رفتار محیطی مردمان با فضای ساخته شده واگذار شده به آنان روبه‌روی می‌شوند؛ و این امری است که، در بهترین شرایط، نه حفاظت از زیبایی‌های محیط موجود که بی‌طرفی یا عدم توجه و نیز بی‌حرمتی به ثروت‌های فرهنگی نهاده در فضای کالبدی را به میان می‌آورد.

پنجم - ناهمگن شدن و گسست‌های بافت شهری

هیچ شهری را نمی‌توانیم یافت که در تمامی پهنه‌ای که پوشش می‌دهد، ساختاری یکسره برابر، شکلی یکسان و امکانات بهره‌وری و کارآیی یکپارچه‌ای داشته باشد؛ و این، هم به دلیل تاریخ شکل‌گیری تدریجی شهر و تأمل‌هایی است که به هنگام بنای بخش‌های متفاوت و متکامل آن صورت گرفته‌اند و همچنین به دلیل وضعیت شکلی و زمینی ساختی ظاهری سطح شهر است که نمی‌تواند، گستره‌ای یک نواخت را، برای بنای شهر، عرضه بدارد.

سواى وضعیتى که از آغاز داراى نابرابرى‌ها و گونه‌گونى‌هایی چند جانبه است و اصالت هر شهر را مى‌نمایاند، زندگى شهر نیز، با دو گونه پدیده به ظاهر متضاد مواجه مى‌شود: یکی، تلاشی است که آزادی‌های فردی و اجتماعی برای یکپارچه کردن شرایط بهره‌وری از فضای شهری می‌کنند و دومی، برعکس، تمایلی است که هر شهروندی برای نمایان کردن تشخص فردی و هویت شهری - مکانی خویش دارد و معمولاً بر آن پای می‌فشارد. حاصل این دو، تا پیش از آغاز اثرگذاری‌های انقلاب صنعتی اول، شهرهایی هستند که جوی یک نواخت و یگانه عرضه می‌داشتند. آزادی‌های فردی در گزینش مکان و کاربری و دگرگونی‌های ساختاری، در بخش‌هایی از بافت شهری تاریخی رونق می‌آفرینند و تحرک اجتماعی به مقیاس روزمره را دامن می‌زنند و - درجایی دیگر - موجب کاهش حضور و گرمی محیط و وابستگی‌هایی می‌شوند که ساکنان با فضای ساخته شده سنتی خود دارند.

و در این میان، آن چه تعیین‌کننده سرنوشت شهر می‌شود، رونق برخی از بخش‌های شهر قدیم و رکود بخش‌هایی دیگر است.

از میان رفتن تدریجی یکپارچگی هویت شهری، چنان که دیدیم، از یک سوی حاصل بهره‌وری‌هایی است فردی و از سوی دیگر زاده فقدان مدیریتی است که پیوسته در فکر همگام و یکسان نگه داشتن امکانات سکونتی در تمامی سطح شهر باشد.

در برابر این دو عامل - آزادی در بهره‌وری از یک سوی، و مدیریتی است گسترده برجامعیت کاربردی - کاربردی - شکلی - محیطی تمامی سطح شهر قدیمی که به مدرن کردن آن نمی‌اندیشد، از سوی دیگر؛ امری که موجب گسست‌های ساختاری و آسیب‌پذیری‌هایی چندجانبه برای بافت کالبدی قدیمی شهرها می‌شود.

و این جا نیز، عامل سوم یا فضای کالبدی شهر، به مثابه موجودیتی گرفته می‌شود کم یا بیش منفعل؛ برخی محله‌ها روی به تخریب می‌برند و برخی دیگر نمایانگر ارزش‌هایی می‌شوند زاینده و قادر در اثرگذاری بر رفتارهای محیطی شهروندان و وارد شدگان بر شهر. و در همین باب است که حرمت‌گزاری بر محیط شهری از یک سوی و خصومت با نمادهای تاریخی و مدنی آن از سوی دیگر، فروپاشی ساختار یگانه شهر قدیمی را موجب می‌شوند و - به عنوان پی‌آوردی بس نامطلوب - سبب نزول رفتار روان شناختی شهروندان نسبت به یادمان‌هایی می‌شوند که حاصل کالبدی فضای زندگی فرهنگی و اجتماعی و هنری آنان به شمار می‌آیند.

بخش دوم - فرسایش پذیری و آسیب‌شناختی شهرهای تاریخی

اول - فرسایش و فرسایش‌پذیری تاریخی

فرسایش را می‌توان هم به مثابه رخ کردی چندان طبیعی که محتوم دانست و هم می‌توان، برپایه تجربه‌هایی که آدمیان در طول تاریخ اندوخته‌اند، آن را زاده از تأثیرگذاری‌هایی جنبی و بیرونی یا بیگانه‌ای دانست که نسبت به موجودیت کالبدی - ساختاری خاصی صورت می‌گیرند.

فرسایش، از یک سوی امری طبیعی موجودیت‌های کالبدی و ارگانیک دانسته می‌شود و، از سوی دیگر، آن را می‌توان به مثابه پدیده‌ای محیطی و مستقل از جهان درون اشیاء دانست. این دو گونه فرسایش، آرام‌آرام با یک‌دیگر می‌آمیزند چندان که تنها در سنجشی نظری و متکی بر مفروضات می‌توانند مستقل از یک‌دیگر به میان آورده شوند.

فرسایش، به مثابه پدیده‌ای درونی ماده (و مواد ساختمانی اولیه‌ای که هنوز درون نظام‌های ساختاری برده نشده است)، از رمز و رازهایی زاده می‌شود که ذاتی ماده دانسته می‌شوند - ضمن این که نه تنها به ساختار بل به شکل آن نیز وابسته است. فرسایش ماده درون خود، از دیدگاهی مکانیکی - استاتیکی، به گونه‌ای "کار" (کار دگرگونی - دگرگون کننده شکل عمومی و ظاهری ماده) مربوط است و فرسایش ماده از بیرون، از هر گونه همجواری‌اش با سایر موجودات و از پیوستگی‌های ارتباطاتی‌اش با هرگونه پدیده خارجی یا برونی آن، ناشی می‌گردد.

فرسایش ماده شکل دهنده به ساختارهای تاریخی شهری، از مقیاس‌های بسیار خرد تا مقیاسی به گستردگی سطح شهر، قابل پی‌گیری است و موضوع اصلی و اولیه هرگونه تلاشی که بخواهد راه مرمت شهری را جست‌وجو و تدوین و پیگیری کند. فرسایش، چنان که دیدیم، پدیده‌ای است درونی ماده و از این روی است که شناخت علمی آن معمولاً پی‌گیری نمی‌شود مگر آن که سخن از باززنده‌سازی پیکره‌های کالبدی محدود - و، در بهترین شرایط، در مقیاس بخش یا بخش‌هایی از یک بنای تاریخی نیازمند به مرمت - به میان آید. فرسایش درونی ماده، به عنوان پدیده‌ای متشابه با سالخورده‌گی یا معمر شدن متظاهر می‌شود و دارای همان سنتوم‌هایی است که در چوب و در استخوان می‌توانیم یافت؛ پدیده‌ای که می‌تواند پذیرای کندی و تندی روند تحقق یافتن باشد.

فرسایش و فرسایش‌پذیری مواد ساختمانی، به هنگامی در روند شناخت و ارزیابی و مرمت شهرهای تاریخی به میان می‌آیند که یا به سطح‌های برونی ارجح و یا عناصر کالبدی ارزشمند و منحصر به فردی که در فضای باز قرار دارند معطوف می‌شوند و یا مواد ساختمانی خاصی که پیکره کالبدی شهر را به لایه‌های زیرین و طبیعی زمین متکی می‌کنند را در برمی‌گیرند.

دوم - آسیب‌شناسی شهری

پیکره کالبدی شهرهای تاریخی، نه تنها در پی اثرگذاری عامل‌های فرسایشی، بل به این سبب که برای هر یک از گونه‌های کاربری‌ای که به محیط اجتماعی و تولیدی - اقتصادی و خدماتی به ساکنان و به بهره‌وران ارائه می‌دهند، موجودیت ارگانیک خود را به ارائه

مصرفی خاص وا می‌دارند، پذیرای کاهش توان کاربردی می‌شوند - چنان، که هر لولا، در هر پنجره‌ای که حول محوری عمودی بچرخد و چنان که خاک هر باغچه‌ای و پیشخوان هر دکانی، به بازسازی نیاز پیدا می‌کنند.

همان گونه که هر لولایی، هم خود ساییده می‌شود و هم می‌سایاند، هرگونه کارآیی یافتن و پاسخ‌گویی به نیازی بیرونی، نمی‌تواند بی‌کاسته شدن توان‌های اولیه پیکره‌های کالبدی صورت گیرد.

بازشناسی مجموعه دگر شدن‌هایی که ناخواسته‌اند و نمایانگر وضعیت کاربردی - کالبدی - شکلی - مفهومی - محیطی دگرگون شده را، ادبیات مکتوب و جاری ما "آسیب‌شناسی" نامیده است. و آنگاه که معنا و مفهوم "آسیب" به نوع آن وابسته نمی‌شود و تنها بر یکی از دو سمت اثرگذارنده و تأثیرپذیر محدود و معطوف نیست، چندان که زخم و کوب، خستگی و مالش و سایش و وزش را نیز دربر می‌گیرد، اقبال بیش‌تری برای انتقال مفهوم دارد. و از این روی است که، با به کاربردن اصطلاح آسیب‌شناسی شهری، خواهیم توانست به تمام نارسایی‌ها و ناهنجاری‌ها، از هر منشأ و منبعی باشند، چه دوره‌یی یا فصلی باشند و غیر مترقبه و ناخواسته، چه درون‌زا باشند و برون‌زا، که در جامعیت شهر اثر منفی دارند، بنگریم.

از دیدگاه روش شناختی، آسیب‌شناسی شهری، بر زمان تکیه دارد و هر یک از موضوع‌هایی که می‌خواهد بازشناسد را به مثابه پدیده‌ای در نظر می‌گیرد که از نقطه‌ای از زمان و مکان آغاز حیات می‌کند و، درون این دو فضای جدا ناشدنی، به تناسبی که به ماهیت و مکانیسم آن به پدیده‌ها و به شرایط خُرد محیطی و نیز به ساختار آن وابسته است، گسترش می‌دهد - تا مگر اقدامی سنجیده برای بازسازی از رشدش

صورت گیرد.

سوم - ساختار نافته و آسیب‌پذیری شهر تاریخی در مواردی بیش‌ترین آسیب بر پیکره شهرهای تاریخی وارد می‌شود که ساختار کاربردی - کالبدی و نظام ارتباطاتی خاصی که با تجربه‌ها و آموزه‌های شهرسازی مدرن انطباق ندارند، موجودیت آن را تعریف می‌کنند.

شهرهای تاریخی‌ای که در طول سده اخیر، آسیب بیش‌تری نسبت به دیگر شهرها دیده‌اند آن‌هایی‌اند که ترکیب فضایی واحدهای معماری - شهری و همچنین شکل شبکه ارتباطاتی همگانی‌شان، شاخص‌هایی به شرح زیر دارند؛ به این شاخص‌ها، با عنایت به آسیب‌پذیری آن‌ها می‌نگریم.



۱ - خانه و بافت مسکونی

واحدهای معماری - شهری پرشماری از شهرها، به دلیل اختصاص کاربری اصلی‌شان به سکونت "خانه" نامیده می‌شوند؛ آن چه در واقعیت رخ می‌دهد این است که خانه محل زندگی فردی - خانوادگی - اجتماعی خانوار می‌شود و از این باب است که مکان وقوع و رشد پدیده‌ها و واقعیت‌های دیگری را نیز پذیرا می‌شود؛ و این امر، به سال‌های ما تشدید نیز می‌شود. افزایش یافتن کاربری‌های خانه، دارای پی‌آوردهای آسیب‌شناختی یا پاتولوژیک می‌شود: فزونی وزن، تولید بخار آب و دما، ایجاد لرزش‌های ناشی از حرکت بارهای زنده، ایجاد ارتعاشات صوتی، تعبیه فضاهایی نو در درون یاخته اولیه یا خانه

اصلی، افزودن شبکه‌های فنی - رفاهی حتی محدود به آبرسانی و فاضلاب و کولرهای آبی، پرداختن به فعالیت‌های تولیدی کوچک و متوسط درون خانه، فزونی یافتن شمار آمد و شدها - و جز این‌ها.

خانه‌های قدیمی، به ویژه آنگاه که در چند طبقه دارای نقشه برابر ساخته می‌شوند و معمولاً بر صفحه مسطح روی زمین بنا می‌گردند، در تعاملی ساده با زمین قرار می‌گیرند: تحمّل وزن بنا، به قید محاسبه، به زمینی که برای پاسخ‌گویی تقویت گردد انتقال داده می‌شود، و این امر، با میزان شکیبایی یا "تولرانس" محدود، می‌پاید. در برابر این نمونه ساده و برخوردار از معادله تبادل استاتیکی ای خطی، خانه‌هایی در شهرهای تاریخی دیده می‌شوند که نه زمین طبیعی زیرین آن‌ها مسطح است و نه خود به سطحی صاف بر سطح طبیعی زمین می‌نشینند.

هر بار که حجمی که زیر سطح زمین قرار می‌گیرد به وسیله دیوار جانبی‌اش از خاک طبیعی جدا می‌شود و نیز هر بار که این سطوح عمودی با زاویه‌ای خاص شکل خود را تغییر می‌دهند، رفتار استاتیکی خاک دگر می‌شود و، مگر در شرایط پی‌سازی به قاعده، برای بدنه‌های بی‌نظم، پدیده‌های فرسایشی و سایش‌های جنبی همراه با بی‌نظمی در توزیع نیروهای فشاری، به میان می‌آیند. و این مهم، تنها در صورتی جای نگرانی چندانی باقی نمی‌گذارد که بی‌نظمی در بارگذاری و انتقال وزن یا فرود آمدن حجم‌ها به زیرزمین چندان زیاد شود تا به وجود لایه‌ای اسفنجی شکل فشرده و متفاوت با مجاورت‌های خود، با برخورداری از فشردگی خاصی به میدان تبادلات انرژی استاتیک بیاید. شهرهای تاریخی‌ای که به ویژه به دلیل نیاز به آمیزش با زمین در ژرفا شکل گرفته‌اند، به ویژه به هنگام نیاز به شبکه‌های خدمت‌رسانی فنی - رفاهی مدرن، موضوعی را

تعریف می‌کنند، دشوار و پرجاذبه.

آنگاه که بر واقعیت‌ها و پدیده‌های پیش‌گفته از دیدگاه فنی - مهندسی می‌نگریم، مشروط بر توانمندی متخصصان خواهیم دید که، از طریق آموخته‌ها و ابداعات خود، مسائل و مشکلات زاینده عدم تعادل در زندگی بافت‌های مسکونی شهر تاریخی را پاسخ‌گویی می‌کنند؛ و این امری است که دانش مرمت معماری و مرمت شهری، به کمک‌اش می‌شتابد.

دو رشته مسأله تافته به یک‌دیگر وجود دارند که درباب پاسخ‌گویی به آن‌ها، بسیاری از جوامع مدنی به عنای تجربی خود اطمینان ندارند؛ این دو رشته، عبارت‌اند از مالکیت و توارث. و این امر که چگونه می‌توان، بنابر دستورات مکتوب و تقدس یافته این دو مقوله، به راه‌حلی مقبول رسید...، معطوف به دورانی است که شهرنشینان، بر مبنای توافق‌های حضوری و متکی بر اجماع، پاسخ هر مسأله خاص مربوط به تعیین حدود ملک شخصی افراد را، می‌یافتند.

صورت مسأله اما، در طول سده بیستم و در بسیاری از کشورهایی که "جهان سومی" خوانده می‌شوند، وضعیت دشواری پیدا کرده است که، به صورتی مستقیم، به دانش مرمت معماری - مرمت شهری مربوط می‌شود.

حق مالکیت بر ثروت‌های فرهنگی غیرمنقول شهرها، به هر بعد و ارزش روزمره‌ای که باشند، با دانش مرمت انطباق پیدا نکرده است، مگر نزد برخی از کشورهای اروپایی، که از سال‌های میانی سده بیستم به بعد، پرداختن به پژوهش و سنجش و تدوین راه، برای هماهنگ کردن بهره‌وری از حقوق مالکیت و استفاده منضبط از موهبت‌های برخاسته از توارث را، پیش گرفتند و به نتایجی مطلوب نیز دست یافتند.

از آن جا که تدوین مقررات و ضوابط اجرایی در باب مالکیت و توارث در گستره فضاهایی که دارای بار ارزشی اند نمی‌تواند، برمبنای "قانون مدنی" جاری در کشوری که از آن سخن می‌رود، بار اجرایی پیدا کند و به نتیجه‌ای مقبول برسد، نخستین ضایعه‌های ارزشی در خانه‌ها و عمارت‌ها و بازارها و باغ‌ها و قصرها و مسجدها و مدرسه‌ها و میدان‌ها و خیابان‌های شهری و سرزمین‌های زیبای برون شهری، به همین مناسبت روی می‌کنند.

موضوع قانون گذاری برای زنده نگه داشتن و به میدان زندگی روزمره شهروندان بردن موهبت‌های غیرمنقولی که نام بردیم، در بسیاری از کشورهایی که دارای ثروت‌های فرهنگی غیرمنقول‌اند، امری حیاتی است. برخی از کشورها، از قرن‌ها پیش شگردها و ابزارهای فضایی کارآیی را برای پیش‌گیری از تخریب، برای حرمت‌گزاری بر حریم‌های فضایی، برای تدوین ضابطه‌های متریک برای حفاظ ابداع و یا تدبیر کرده و به میدان عمل برده‌اند و، برخی دیگر، ضابطه‌های متریک خاصی را برای پیش‌گیری از تخریب‌های ناشی از مالکیت - توارث یافته و اعمال کرده‌اند. اصل دارای ارزش محلی - جهانی بودن راهی است که می‌باید طی شود.



۲ - مرکز شهرهای تاریخی

برمبنای آن چه قرارداد شده است، مکانی از شهرهای تاریخی که محل فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و مدیریتی و خدماتی همگانی برای شهروندان و واردشدگان به شهر است، مرکز شهری نامیده می‌شود. مرکز شهری یا مرکز تاریخی شهر، می‌تواند

ابعاد و شکل و توانمندی‌هایی خاص همان شهر را داشته باشد - منحصر به فرد باشد و یا، براساس الگویی آزموده شده، به قید دگرگونی‌هایی کم یا بیش محدود، تکرار شده باشد.

مرکز شهرهای تاریخی گاه می‌توانند به صورتی پیوسته با بافت مسکونی سنتی یا قدیمی شهر بزنند و یا، در پی رویدادها و یا اهدافی خاص، محله‌های مسکونی کهن مجاور خود را از دست داده باشند. به منظور بازشناسی ویژگی‌های اصلی مرکز شهری تاریخی، به گونه‌ای گذرا، به شکل آن‌ها نگاهی داشته و یادآور می‌شویم که آن‌ها معمولاً به یکی از سه شمال: میدان و بازار (که محور مجهز شهری کهن ژاپنی‌ها است) متظاهر می‌شوند - و به این امر که برخی از خیابان‌های قدیمی شهرها توانسته‌اند به شکل محورهای مجهز شهری درآمده باشند، به مثابه پدیده‌ای ویژه نیمه دوم سده بیستم توجه داریم.

الف - میدان مرکزی شهرهای تاریخی

میدان مرکزی شهر، بنابر محتوای ادبیات مکتوب پرقدرد و سنجیده‌ای که در دست داریم، "قلب" شهر دانسته می‌شود و دارای چنان تشخص تکامل یافته‌ای است که اسم خاص‌اش به اسم عام بدل می‌گردد و واژه ایتالیایی "پیاتزا" را در ادبیات مکتوب شهرشناسی و مرمت شهری مرسوم و متداول می‌کند.

وجود مدام و بی‌بدیل سه عنصر کاربردی شهری (که تا پیش از توسعه شهری برخاسته از انقلاب صنعتی اول منحصر به فرد دانسته می‌شدند)، میدان را چندان قدرتمند می‌دارند که به دور از هرگونه آسیب‌پذیری جلوه می‌کند: کلیسای بزرگ، هم از درون و نیز از بیرون، مدام تعمیر و مرمت می‌شود و قدرت مذهبی خود را نیز افزایش می‌دهد؛ ساختمان

"کمون" یا شهرداری شهر، به مثابه مرکز اصلی و ماندگار هست بودن و زنده بودن توان مدنی شهروندانی که بر قانون‌های مصوب محلی استواراند، مدام پذیرای تعمیرات و مرمت دوره‌یی ساختاری و مرمت معماری است؛ کارگاه‌ها و دفترها و آموزشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و نوانخانه‌ها و میخانه‌ها و دکان‌ها... چه در مجاورت خانواده‌های صاحب و مالک قرار داشته و مدیریت شوند و چه جز این، تنها در پی جنگ‌ها و تهاجم‌های میان شهری و در پی قحطی‌ها و شیوع بیماری‌های واگیر، پذیرای آسیب‌هایی می‌شوند کم یا بیش گذرا.

میدان‌هایی که طرحی آزاد از هندسه مرسوم دارند، به کمک خیابان‌هایی که به موازات بره‌های اصلی میدان احداث می‌کنند، به تکمیل فضایی که نیاز دارند اقدام می‌کنند و سایر بره‌های میدان، در توازی و در یکی از سمت‌های ارجح‌شان، به احداث میدانی و مکمل اقدام می‌کنند. آسیب‌پذیری میدان مرکزی شهرهای تاریخی، در شمار قریب به اتفاق موارد، به دلیل به کار بردن مواد و مصالح ساختمانی مقاوم (سنگ، آجر، چوب‌های کار شده...) و همچنین به دلیل احداث شبکه‌های دفع آب‌های سطحی، در شرایط متعارف، به کمترین میزان آسیب‌پذیر دانسته می‌شوند. و این وضعیت، تا اوایل سده بیستم ماندگار جلوه می‌کند.

از اوایل سده بیستم، طیفی از بلندپروازی‌های بازرگانی و تولیدی صنعتی توانمندان شهر و مدیریت‌های کشوری، نه مرکز تاریخی شهر، بل مدیریت متمرکز شهر و تمرکز شهر و تمرکز مکان‌های گردهم‌آیی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی را در مکان‌هایی دیگر و استوار بر اصولی دیگر طلب می‌کند. "قانون اساسی"ها، پیرو خط مشی‌هایی نو می‌شوند؛ لزوم توزیع ابزارها و شرایط رفاه سکونتی در تمامی سطح شهرهای توسعه یافته، خواه

ناخواه، تلاش برای مدام بزرگ نگه داشتن مرکز شهر را به تعادلی دگر می برد و، از سوی دیگر، برخی آزادی های مدنی در سرمایه گذاری و در گسترش ارتباطات، شکل پیکره کالبدی و جو فضای باز همگانی میدان ها را تنزل می دهد.

و این روند، تا سال های میانی نیمه دوم سده بیستم، ادامه دارد.

ب - بازار مرکزی شهرها

بازار نیز، که همانند "پیاتزا" به اسم خاص درآمد و به مجتمع های متوسط و کوچک تجاری نیز - به سال های ما گفته می شود، برای یک گونه بسیار پرشمار و ارزشمند شهرها، قلب و ستون فقرات و هسته مرکزی یا مکان تصمیم گیری های مدیریتی شهری دانسته می شود، به موازات توسعه شهرها وضعیت بحرانی بیش تری پیدا می کند - تا آن جا که تعیین توان اقتصادی و مدیریتی اش بس دشوار می شود.

در پیگیری موضوع آسیب شناسی بازارها، بیش تر به آن چه پس از شکل گرفتن و کارآ شدن آن ها روی می دهد خواهیم پرداخت. این جا اما لازم است به وجود عامل ها و پدیده هایی توجه کنیم که ذاتی بازار به شمار می آیند و خود زاینده بحران و آسیب و فرسایش به شماراند. این ها عبارت اند از:

اول - بازار، قائم به ساختار داد و ستدی بسته است و رمز گسترش توان اقتصادی و مالی اش نیز متکی بر استیلائی است که باید بتواند روی قیمت کالاها داشته باشد - از هر منبع و منشأ دور یا نزدیکی که این ها به دست آیند.

دوم - بازار، به عنوان هسته یا قطب اقتصادی شهر، در مکانی یگانه خود را سازمان می دهد و نیاز به افزایش فضای کالبدی مورد نیاز آتی اش را از طریق تعویض کاربری

بافت مسکونی مجاور خود پاسخ‌گویی می‌کند.

سوم - بازار، برای انجام چرخه کارهای تجاری و به ویژه تجاری - تولیدی‌اش، نیاز به رده‌های معینی از کارگران و کارکنانی دارد که بتوانند، به موازات عمر تقویمی خویش راه پیشرفت مقبولی داشته باشند - تا از این راه بتواند بر تعیین قیمت نهایی کالاها و به ویژه کالاهای نیمه کار شده‌ای که در کارگاه‌های بازار آماده عرضه می‌شوند نظارت مدام داشته باشد.

هرآینه آن چه دیدیم را بخشی از عناصری بدانیم که هیچ‌گاه عرضه نهایی بازارها را با ثبات نمی‌کنند زیرا مایه‌ای انسانی - اجتماعی دارند و تحول پذیراند، شناخت سایر عناصری که بر پیکره بازار اثرگذاری از نوع مکانیکی - کالبدی دارند، به صورتی ساده‌تر رخ می‌کند.

۱ - کالای تجاری قابل عرضه در پهنه بازارها، به دلیل رقابت، به دلیل ترفیع فنون ساختاری، به دلیل پرشماری گونه‌ها و به دلیل لزوم پاسخ‌گویی به گزینش‌های تغییرپذیر خریداران مدام دگرگون می‌شوند.

پیکره کالبدی بازارها تنها تا اندازه‌ای محدود می‌تواند پاسخ‌گوی تغییرات پیش‌گفته باشد و، تا جایی که بتواند، از طریق تغییر شکل دادن به ساختار کالبدی‌اش به این مهم پاسخ می‌دهد؛ امری که تضعیف تدریجی بناها را به همراه دارد.

۲ - زندگی سنتی بازارها، که تا پیش از صنعتی - مکانیکی شدن روند تولید تنها با دگرگونی‌هایی که درباب کالاها دیدیم مواجه بود، با به میدان آمدن فراورده‌های جدید (که حجم‌ها و گونه‌هایی متمایز دارند)، نیاز به آمد و شد با وسایط نقلیه موتوری، نیاز به انبارهای خفته و گنجا و نیاز به بیرون بردن برخی از فعالیت‌های

تجاری را پیش‌روی خود می‌بیند و، علی‌رغم سلطه جویی و تخریب و نوسازی‌های خودسرانه‌ای که در بافت‌های مجاور انجام می‌دهد، قادر نیست - در نهایت - پوسته یا قالبی محدود را، زیر عنوان "فضای بازار شهر"، به صورت هسته‌ای یگانه، برای خود تحدید و تعریف کند.

و از این روی است که بحرانی شدن وضعیت کالبدی - شکلی بازارها، به عنوان یکی از معضلات اصلی این فضای سنتی، همه‌جا دیده می‌شود.

۳ - بازاریان، برحسب سنت‌ها و فرهنگ اجتماعی خاص خود، مهم‌ترین مسأله برون از فضای شخصی - خصوصی خود را، ایمنی مغازه‌ها و انبارهای خود می‌دانند. این زمینه فکری، همراه با این باور که بقیه سطح شهر برای تضمین بقاء شهر است، موجب تشدید تفاوت دیدگاه‌هایی می‌شود که، از یک سوی، به سکونت و به زندگی مدرن سکونت شهری می‌نگرد و، از سوی دیگر، خواستار کم‌ترین میزان دگرگونی ساختاری - خدماتی در پیکره بازارها است؛ جایی که، تکیه بر سنت و شکل برونی آن، به جذب مشتری می‌انجامد.

این دو گونه بینش، زاینده دو رفتار محیطی متفاوت است که، در نهایت، به دو طرز فکر متفاوت می‌انجامد - بازاریان در راه ثبات بخشیدن به زمینه‌های فکری خود در باب خانواده و شهر، درباب فرهنگ و گستره جهان‌بینی‌هایی که بر "موج سوم" ناظراند، جز متوسل شدن به ابزارهای حکومتی راهی نمی‌یابند.

۴ - پس از به وجود آمدن زمینه‌های مدنی لازم برای زندگی مدرن، تمامی کشورهای جهان به قانون اساسی‌هایی مجهز شدند که شهروندان را در زمینه گزینش آزاد محل اشتغال و نوع آن و در زمینه گزینش مسکن و شهر آزاد می‌کنند. این مهم،

در تمامی شهرهایی که دارای بازارهای بزرگ و قوی سنتی بودند - و هستند - اثرگذاری خاصی دارد که عدم تعادل میان فضای ساخته شده و کاربری‌های آن را به بار می‌آورد.

بازارهای سنتی، پس از آن که با عدم اطمینان به دستیابی به نیروی کار ارزان و همیشه حاضر و نیازمند روبه‌روی شدند، شرایطی را فراهم آوردند که لایه‌های تهی‌دست شهروندان و مهاجران به شهرهای روی به توسعه بتوانند، به نازل‌ترین قیمت، در لابه‌لای فضاهای جانبی بازار، درون کاروانسراهای درون شهری بازارها و در خانه‌هایی که به روز کارگاه بافندگی‌اند و به شب خوابگاه، بیتوته کنند. که این امر، سوای هر پی‌آورد زیان بار دیگری، به نزول دادن جو بازار و تخریب و فرسایش مدام فضای کالبدی سنتی بازارها و خانه‌های آن می‌انجامد؛ امری که، در نهان، از عدم تعلق متقابل انسان و فضای ساخته شده تاریخی‌ای که به وی سپرده شده ناشی می‌شود.

۵- تک دکان‌ها و کارگاه‌های بازارهای سنتی شهرها، همانند مسجدها و گرمابه‌ها و آب انبارهایی که خاص بازاریان ساخته شده‌اند، با روحیه مالکان و صاحبان و مدیران شان یک‌سوی‌اند؛ هر دو، هسته‌ای مستقل را معرفی‌اند.

سوای آن چه به ندرت روی می‌کند، هر واحد معماری - شهری واقع در بازارها، به مثابه موجودیتی دانسته می‌شود به نهایت مستقل از همسایگان. این بینش سبب می‌شود که شبکه برق‌رسانی و تلفن و آب‌رسانی به تمامی واحدها اتصال یابند و شبکه‌های فاضلاب و تأسیسات مرکزی و مشترک فنی - رفاهی گرمایش و سرمایش، به درون بازارها راه نیابند، مگر به شکلی مستقل که سبب ناهنجاری‌هایی

بزرگ می‌شود: تعبیه هوای خنک دکان‌ها، آلودگی دما و رطوبت را به همراه آلودگی صوتی به کسانی تحمیل می‌کند که در فضای سرپوشیده همگانی بازارها در رفت و آمدند.

بازاریان، در پی دوری جستن از به کار بردن ابزارها و شبکه‌های خدماتی فنی - رفاهی مدرن، قدر اجتماعی محیط همیشه پذیرای سنتی خود را کاهش می‌دهند. در پی نکته‌های پنج‌گانه‌ای که درباب آسیب‌پذیری و کاهش ارزش‌های اجتماعی بازارها دیدیم، برای ارائه چهارچوبی گسترده‌تر در همین زمینه، یادآوری مطالب اصولی زیر را لازم می‌دانیم.

۶ - ناسنجیده گذاردن و فقدان طرح‌های باززنده سازی فراگیر برای بازارهای سنتی شهرها، سبب فروپاشی ساختار کاربردی - کالبدی آن‌ها، به همراه ویژگی‌های ارزشی شکلی نمادین خاص بازارها می‌شود. بازارها، در شرایط امروزی، نه هویتی یگانه دارند و نه می‌توانند، بی‌رقیبانی توانمند و مدرن به زندگی خود ادامه دهند.

۷ - برون رفتن هسته‌های اقتصادی - مدیریتی سنتی از درون بازارها، از یک سوی، سبب نزول فضای اقتصادی و اجتماعی بازارها می‌شود و، از سوی دیگر، به زاده شدن هسته‌های اقتصادی - مدیریتی غیرمتمرکز و ناپیدا می‌انجامد؛ و این امر، جو اقتصادی - بازرگانی شهر در حال گسترش را ناامن و غیر قابل هدایت می‌کند.

۸ - در پی توافق‌های ضمنی کاسبان یا پیشه‌وران و همچنین حرفه‌مندان و متخصصان، در هر نقطه‌ای از شهرهای قدیمی گسترش یافته که شرایط ظاهری بهتری فراهم آید، در طول یکی از پیاده‌راه‌های خیابان‌های دارای اعتبار حضوری بیش‌تر، "راسته"هایی با کاربری یگانه بنا می‌شوند؛ این رویداد، که می‌تواند در جای چهارچوبی خود مقبول

نیز باشد، پیش‌تر، توسط شهرداری‌ها و مدیریت‌های بازار شهرها، ارزیابی نمی‌شوند و زاینده نزول بازارها و تمرکزهای ناسنجیده مراکز خدمت‌رسانی همگانی در شهرها خواهند بود.

۹ - چنان که در بسیاری از مادر شهرهای بزرگی که به سرعت کلان شهر شده‌اند دیده می‌شود، مدیریت‌های شهری قادر به تعیین توانمندی‌های خدمت‌رسانی‌های تجاری - خدماتی - اجتماعی - فرهنگی - هنری در بخش‌های پرجمعیت و تازه‌ساز شهری نیستند. این مهم، به شکلی مستقیم با سرنوشت بازار سنتی شهرها وابسته نیست؛ اما، از آن جا که سرمایه‌گذاری برای احداث این گونه مراکز بزرگ شهری از سوی منابع متنوعی صورت می‌گیرند که می‌توانند محلی نیز نباشند، موضوع خدمت‌رسانی به شهرهای بزرگ شکل و ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد که - از جمله - نقش بازارهای سنتی شهرها، از این دیدگاه، تعریف تازه‌ای پیدا می‌کند و تحدید اثرگذاری‌های آن چندان دشوار می‌شود که نمی‌توان به تعیین و تشخیص مالک و صاحب و مدیری برای پیکره بازارهای سنتی دست یافت تا طرحی برای مرمت‌شان آماده و اجرا شود.

از دیدگاه ما، آسیب‌پذیری بازارهای سنتی شهرها، پدیده‌ای است به همان اندازه پیچیده و برخوردار از عامل‌ها و متغیرهای گونه‌گون و پرشمار که نمی‌توان سوای پیمودن راهی متکی برنظم در بازشناخت محفل‌ها و مقیاس و در طول یک گستره زمانی بزرگ، برای شناخت و ارزیابی‌اش اقدامی کرد.

پ - از "هیروبا" تا محورهای مجهز شهری

چنان که از قوس بزرگ تجربه‌های مرکز شهرسازی شرق دور و به ویژه ژاپن برمی آید، در بخشی از شهرها، به وجود محورهای بزرگ و سازمان یافته فضای همگانی شهر برمی خوریم که نام "هیروبا" بر آن‌ها گذارده شده است. این محورها، بیش از هر چیز، به دلیل این که فضاهای شهری تعریف شده و یک بار برای همیشه تحدید شده به شمار می آیند (برخلاف بازارها و میدان‌ها)، مسائل مرمتی خاصی را به میان می آورند که، از دیدگاه آسیب‌شناسی موضوع بررسی قرار می گیرند.

هیروباها، از سمت نهایی خود، با معبد تحدید می شوند و از خیابان پیاده‌ای ساخته می شوند که، در دو سمت آن دکان‌هایی به نظم قرار دارند. هر یک از این دکان‌ها که به ارائه خدمات روزمره در سطح فروش کالاها به شهروندان کار می کند، به سمت خیابان عرضه کالا می کند و به سمت بیرون، به دریافت و انباشت آن می پردازد. در شرایط کنونی شناخت ما، این گونه بازارها به دقت نگهداری و حفاظت می شوند و، از آن جا که درون بافت مسکونی زنده و پرشوری قرار دارند، سرزنده‌اند و قادراند مسائل ویژه رفت و آمد و سائط نقلیه موتوری کوچک برای دریافت کالاهای مصرفی خود را حل کنند. در این گزارش، هیروبا به مثابه کهن‌الگویی به میان آورده می شود که به زمانی خاص متعلق است و، به دلیل ابعاد محدود و شکل سنجیده‌اش، نمونه مقبولی از تجربه‌های شهرساختی به شمار می آید.

پس از تجربه بارون هوسمن و بازسازی پاریس به مثابه شهر "محافظه کارنو" (شهر نئو - کنسرواتیو)، مقوله محور مجهز شهری، با یا بی‌اتکاء به میدان نوساز و بزرگی که در یک یا دو سمت آن واقع بود، شکل محور شهرسازی‌های سده شانزدهم اروپای جنوبی

شکل جامع‌تری پیدا کرد و بر تجربه‌های شهرسازی مدرن سخنی افزود. خیابان‌های بزرگ و نوساز - بولوارها - خطوط ارتباطی شهری‌ای بودند که به تعریفی نو روی می‌کردند: سطح خیابان، ویژه رفت و آمدهای با وسائط نقلیه نو بود و دو سمت آن، به پهنایی مطلوب و گشوده، پیاده راه‌ها، به ادارات بزرگ دولتی - شهری، به مغازه‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و به "پاساژ"هایی راه می‌دادند که نمی‌خواستند با پیاده راه مقابل رابطه‌ای متقابل داشته باشند.

از دیدگاه ما، این‌ها، اولین تجربه‌هایی بودند که محور مجهز شهرسازی مدرن را تعریف می‌کردند؛ این‌ها، الگوهایی را به میان آوردند که، به ضعف یا به قدرت‌هایی متفاوت در سایر شهرهای دوران انقلاب صنعتی رواج یافتند.

شهرهایی که در دهه‌های پایانی سده بیستم توسعه یافتند و مدیریت شهری آن‌ها پذیرای طرح‌های جامع - طرح‌های تفصیلی نشدند، بیش از دیگر شهرها، پیکره‌ها یا راسته‌هایی از خیابان‌های بزرگ مرکزی شهر را اختصاص یافته به مراکز تجاری و خدماتی (اجتماعی، آموزشی، حرفه‌یی)‌ای یافتند که، از آغاز، فقط برد شهری نداشتند و می‌خواستند به مثابه مراکز میان شهری و حتی جهانی کار کنند.

این گونه تأسیسات خدماتی مدرن، به نوبه خود، هم مکمل بازارهای سنتی شدند، هم با آن‌ها به رقابت برخاستند و هم اعتبار آن‌ها را کاهش دادند - چیزی که آرام‌آرام به ویرانی فضاهای جنبی بازارهای سنتی انجامید.

ت - بافت‌های سکونتی محله‌های تاریخی

شهرهای تاریخی در اکثر قریب به اتفاق موارد، دارای ساختاری‌اند که از محله‌های

مسکونی متمایز و متکی بر یکدیگر که همگی بر مرکزی یگانه مرتبطاند شکل گرفته‌اند. در بررسی‌های پیشین، به این مهم توجه داشتیم که رشد شهرهای صنعتی، به ویژه در سده‌های پایانی سده نوزدهم و آغازین سده بعدی، به شکلی مستقل از ساختار کهن شهر، به ساختن مجموعه‌های مسکونی نسبتاً پراکنده تحت عنوان خانه‌های ارزان قیمت، خانه‌های سازمانی، خانه‌های اجتماعی و عناوینی مشابه این‌ها اقدام کردند و تنها در وضعیت‌هایی که یا با مقاومت ساکنان و شاغلان بومی روبه‌روی می‌شدند و یا منبع قانونی (برخاسته از مقررات ویژه حفاظت بافت‌های تاریخی) پیدا می‌کردند... بخش‌هایی از بافت شهری تاریخی را به جای خود حفظ می‌کردند. در تجربه‌هایی که امروزه در دست‌اند، بافت‌های شهری بازمانده از گذشته، معمولاً با این شرایط آسیب‌شناختی رخ می‌کنند:

- ۱ - بدنه‌های روی به بیرون‌شان، به شکلی بی‌نظم و بدون قدر نمایان کردن ارزش‌هایی که در بخش درونی حفظ کرده‌اند، نمایان می‌شوند.
- ۲ - نشانه‌هایی از عدم توجه به ویژگی‌های کمی - کیفی بناهای تاریخی ارزشمند دیده می‌شوند، که حکایت از نارسایی‌های مدیریت شهری دارند.
- ۳ - شبکه‌های خدمت‌رسانی فنی - رفاهی مدرن، در این گونه محله‌های مسکونی به کم‌ترین میزان دیده می‌شوند - آن چه بیش‌تر در این زمینه احداث گشته، برق‌رسانی است که معمولاً به کمک نازل‌ترین ابزارهای تکنولوژیک برپا داشته شده‌اند - که مخاطره آمیزاند و همراه با دستگاه‌های تقویت فشار برق به صورتی عریان.
- ۴ - محله‌های مسکونی تاریخی، همیشه دارای مراکز خدمت‌رسانی محدود اما معتبری‌اند که آن‌ها را از مرکز شهر - از میدان اصلی و از بازار - مستقل می‌کند.

۵ - راه‌یابی به درون محله‌های مسکونی تاریخی و به مرکز (میدان یا بازارچه) آن‌ها، در شرایط متعارف توسط گاری و بارکش‌های معمولی صورت می‌گیرد؛ این واقعیت معمولاً، دسترسی به درون محله‌های مسکونی به کمک اتوموبیل را ممکن می‌دارد. مسأله اما هنگامی شکل دشوار خود را می‌نمایاند که رفت و آمدها دوسویه و همزمان می‌شوند.

۶ - راه حل مسأله ترافیک در بافت‌های شهری تاریخی، در نامناسب‌ترین شرایط متعارف، از سوی برخی از مدیران شهری "تعریض" معابر دانسته شده است؛ که این راه، سوای پی‌آوردهای نامطلوب، نتیجه‌ای به بار نیاورده است.

۷ - درون بافت‌های مسکونی تاریخی، برخی از تجربه‌های متعلق به دهه‌های پایانی نیمه اول سده بیستم، حکم بر تخریب معماری بومی واقع در مجاورت نزدیک بناهای تاریخی استثنایی می‌داده‌اند؛ امری که امروزه، کم یا بیش منسوخ به نظر می‌رسد - مگر در کشورها یا مواردی که مدیریت‌های شهری به دور از متخصصان مرمت شهری تصمیم‌گیری می‌کنند.

در پایان گفته می‌شود که بخش‌های بازمانده از بافت‌های شهری تاریخی، در شرایط امروزی، با دشواری‌هایی خاص روبه‌روی‌اند که جلوه‌هایی کلی از آن‌ها را می‌توانیم به عنوان سنتوم‌هایی نگران‌کننده و نیازمند به تدبیر - چنان که دیدیم - اعلان کنیم.

بخش سوم: آسیب‌شناسی محیط طبیعی شهر

آن چه می‌تواند عناصر اولیه یا بن‌مایه‌های زندگی آدمی زاده برای زنده بودن‌اش دانسته شود، هوا و آب و خاک‌اند که جدا از یک‌دیگر می‌توانند تعریف شوند اما بی‌یک‌دیگر نه زنده‌اند و نه زندگی بخشنده به زیست‌مندان - از هرگونه‌ای که باشند. در صفحاتی که پیش‌روی داریم، آسیب‌شناسی درخت را مقصد گرفته‌ایم - چیزی که نمی‌تواند، بدون به میان آوردن سه بن‌مایه‌ای که گفتیم به درستی شناخته شود.

۱ - هوا در آلودگی‌پذیری‌های آن

در ستایش خوبی هوا، در فضای روزمرگی‌های‌مان، به پاک‌ی‌اش و به میزان مناسب اکسیژن‌اش توجه می‌کنیم؛ دما و رطوبت، غوغای متن در جو شهر، سرعت حرکت و مه آلوده هوا نیز در تمییز نیکی آن در محاوره‌های روزمره ما به میان می‌آیند - همچنان که باران و برف، چه دوره‌یی و به کوتاه زمان ببارند و چه ناپایدار و بلند مدت، وجودشان را در توصیف وضع هوای شهرمان مداخله می‌دهیم.

هوا، موجودیتی است که در چهارچوب فضایی معینی باید تعریف شود؛ و این چهارچوب را معمولاً به قصد شناختی که در نظر داریم به دست آوریم تعیین می‌کنیم - چنان، که هوای بخش‌های مرکزی شهرهای بزرگ جهان، در هر قاره‌ای که باشند، نه تنها در بخش پیرامونی یا بافت شهری قدیمی مجاور آن، بل در هر یک از محله‌های قدیمی همان شهر، دارای کیفیت‌هایی متفاوت دانسته می‌شود.

هرآینه بخواهیم از چگونگی‌های هوای شهر سخنی داشته باشیم، بر عامل‌هایی به شرح

زیر نمی‌توانیم تکیه نکنیم:

الف - آن چه بر شهر وارد می‌شود (از نزولات جوی تا بادهایی که به همراه غبار و خاک و دود بر شهر اثرگذاری می‌کنند؛ از گونه‌های متفاوت کالاهایی که بر شهر وارد می‌شوند که یا انرژی‌زا هستند و یا مصرفی فرسایش و فناپذیر تا ابزارهایی که به کار روزمره خدماتی و تولیدی می‌آیند؛ از وسائط نقلیه موتوری که عبوری‌اند یا موقتاً ماندگار - میهمان‌اند و یا ماندگار در شهر و جز این‌ها).

ب - آن چه درون شهر، به سبب یا به وسیله وجود هوا، روی می‌دهد (از تبادلات یا فعل و انفعال‌های شیمیایی - فیزیکی مربوط به سطح برونی پیکره‌های کالبدی شهر که با شیشه و یا سنگ پوشیده شده باشند و چه با انواع کامپوزیت‌ها یا با فلز تا دگرگونی‌هایی که همین مواد سطحی یا پوششی ساختمانی مستقل از وزش باد یا نزول باران، درون موجودیت فیزیکی - شیمیایی خود صورت می‌دهند و بر جرم هوای شهر اثرگذاری دارند).

پ - آن چه درون واحدهای معماری - شهری، از دیدگاه توازن‌ها و جابه‌جایی‌های انرژی روی می‌دهد (از انرژی تولید شده در آشپزخانه‌ها و آبدارخانه‌های دکان‌ها و ادارات دولتی تا آن چه از دودکش آبگرم‌کن‌ها و موتورهای گازوئیل سوز و گازسوز تأسیسات بناهای گونه‌گون شهر متصاعد می‌شود؛ از دمای به مقیاس بزرگی که از کارخانه‌های برون شهری تولید می‌شود تا دمایی که سطح آسفالت خیابان‌های شهر در خود ذخیره می‌کند و بی‌این که بتواند آن را به لایه‌های زیرین خود - چنان در سطح بیابان‌ها و کویرها و بر بدنه‌های آفتاب‌گیر کوه‌پایه‌ها روی می‌دهد - انتقال دهد و جز این‌ها).

ت - زیستمندان گونه‌گون شهر (از قارچ‌ها و کپک‌هایی که بر بخش‌های پایینی دیوارهای روی به شمال بناها می‌زیند تا چهارپایان و خزندگان کوچک و میانی‌ای که معمولا به صورت انگل در سطوح همگانی و آلوده شهرها می‌زیند؛ از انسان‌هایی که روزانه تولید دما می‌کنند تا جاندارانی که، به موازات اینان و در خدمت‌شان - خواهی به کار مکانیکی و خواهی به عشق همزیستی‌های عاطفی و طبیعی - می‌زیند و جز این‌ها).

ث - نقش هوا در توازن آرامش محیط شهری، مقوله جالب توجهی است که، چه از دیدگاه فنی - مکانیکی و چه از دیدگاه روان‌شناختی شهری، نمی‌تواند در زمره عامل‌هایی قرار نگیرد که ما تا این‌جا به آن‌ها نگاه کرده‌ایم. هرگونه صدایی که درون فضای شهری تولید شود، به وسیله هوا، به گوش انسان انتقال می‌یابد مگر آن که، منبع تولید کننده صوت چندان وسیع که فراگیر وجود کالبدی انسان‌ها باشد، چنان که آهنگران سنتی و کارگران خط تولید برخی از فراورده‌های صنعتی مصرفی در آن می‌زیند. انرژی صوتی، مسأله‌ای بزرگ در گستره آلاینده‌های محیط شهری به شمار می‌آید (از ارتعاشاتی که خروسان و کلاغان در حنجره خود تولید می‌کنند تا ارتعاشاتی که موتور خودروهای موتوری شهری تولید می‌کنند و دور کردن مواد سوختی زایدش را به عهده لوله‌های خروجی‌شان وامی‌گذارند؛ این‌ها، منابع ارتعاشی‌اند که هرآینه بی‌حرکت بمانند فضای محدودی را می‌آلایند و آنگاه که حرکت می‌کنند، وسیله یا ابزار الاستیک انتقال صوتی که تولید کرده‌اند را، همراه با خود، به گردش می‌برند - و جز این‌ها).

شهرها، در شرایط امروزی شهرزیستی ما، دارای دوگونه آلودگی صوتی‌اند که، در

حقیقت امر، ریشه و منبعی یگانه دارند اما، به دلیل جدا انگاشتن "روز" و "شب" شهر، متمایز دانسته می‌شوند؛ این‌ها عبارت‌اند از: غوغای پایه و گنگی که شب هنگام، در صورت به میان آمدن یا حضور ناگهانی یک منبع صوتی، به ذهن‌های بیدارتر می‌آیند و صدا یا غوغای روز، که به دلیل پرشمار بودن و پیوسته فعال بودن منابع تولیدشان، به مثابه پدیده‌ای چندان ثابت که عادی دانسته می‌شود.

و در پایان این یادداشت، به جا است اضافه کنیم که سخن از آلودگی‌های هوای شهری نمی‌تواند بی‌عنایت به تمامی آن چه بر شهر وارد می‌شود، به کمال باشد؛ و از این روی است که هم یادآور موج‌های با یا بی‌نظم درون کوچی شهری می‌شویم، هم ورود اطلاعات جدید از هر نوع که باشند - که بر جو شهر اثرگذاری روان‌شناختی و فرهنگی و مدنی و علمی می‌کنند - را یادآوری می‌کنیم و هم خاطر نشان می‌کنیم شهر، در شرایط هزاره سوم میلادی، در چهارچوب منطقه‌یی - جهانی‌اش بازشناسی و ارزیابی و مرمت می‌شود. و این مهم، در بخش پایانی گزارش ما به میان آورده می‌شود.

۲ - آب و آلودگی پذیری‌های آن

آدمی زادگان به آب زنده‌اند؛ با آب آمیخته‌اند و به موجب آلودگی آب، به ناسالمی و به کوتاه زمان می‌زیند.

در گزارش کوتاهی که پیش‌روی داریم، به حضور و نقش آب در مقیاس شهر می‌نگریم؛ جایی که، در همه حال به چرخه‌ای بسته می‌رسیم: از ورود آب تا جایی که وجود دگر شده‌اش را می‌یابیم.

منابع آب برای زندگی شهرها، پرشمار نیستند: از بارش‌های جوی تا رودخانه‌ها و قنات‌ها



کتابخانه

اسناد و

مدارک علمی

مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری - وزارت مسکن و شهرسازی

و سدها و از آب‌های تولید شده به روش‌های صنعتی تا آب‌هایی که، پس از سیر آب کردن باغ‌ها و کشتزارهای درونی و پیرامونی شهرها، در مجراها یا آبراه‌های شهری به حرکت در می‌آیند تا مگر به کار شست و شوی‌ها و فزونی رطوبت نسبی هوای شهرها به کار گرفته شوند.

گونه آب‌هایی که نام بردیم، در یک یا بیش از یکی از محفل‌های زیر پذیرای مواد کانی و یا آلی‌ای می‌شوند که می‌توانند تا حد زیان بار بودن وازده شوند تا مگر راهی برای تصفیه مناسب و به موقع برای‌شان یافت شود و کار بسته آید :

الف - در منبع، که در نزولات جوی، تنها لایه هواهای آلوده گسترده بر شهرها و بادهای همراه با مواد زاید موضوع یادآوری‌اند.

ب - آب‌های آشامیدنی، در شرایط کنونی گسترش‌های وسیع فضای شهری، از منابع زیرزمینی پایین دست شهرهای موجود نیز تأمین می‌شوند، معضلی بزرگ می‌آفرینند و پرهیز از بهره‌وری از شبکه‌ها یا سیستم‌های باز آبرسانی مطرح می‌شود.

پ - آب‌های صنعتی فراهم شده، به دشواری می‌توانند دارای تمامی خصلت‌هایی باشند که پایه و اساس آب آشامیدنی به شمار می‌آیند (به ویژه آنگاه که "بی‌طعم" بودن مطرح می‌شود، خود به معنای وجود بحرانی به شمار می‌آیند).

ت - پس از جمع‌آوری آب‌های سطحی - و به ویژه آب‌های هنوز کاملاً دگرگون ناشده‌ای که از کارخانه‌های بزرگ و میانی صنعتی و از ورزشگاه‌ها... می‌آیند - موضوع تصفیه قرار می‌گیرند و، پس از عبور از سیکل سومی که با ضد عفونی کردن آب همراه است، به رده‌های خاصی از نیازهای شهری پاسخ می‌دهد.

آلودگی آب شهرها، در شرایط کنونی بهره‌وری از شبکه‌های بسته، در طول مسیرها به

کمترین میزان آسیب‌پذیراند و تکنولوژی‌های پیش‌رفته پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره عهده‌دار می‌شود. و، در صحنه نهایی، فرهنگ محیطی و رسوم بهداشتی محیطی خانواده‌ها (سوی مدیریت‌های بیمارستانی، کشتارگاهی، اتوشویی‌ها و ورزشگاه‌ها و گرمابه‌های همگانی...) موضوع سخن است؛ و این‌ها محفل‌هایی دانسته می‌شوند که تجربه‌های روزمره جهانی به همراه کاربرد ابزارهای مدرن تکنولوژیک، از شدت نگرانی‌هایی که مطرح‌اند می‌کاهند.

۳ - خاک و آلودگی‌های آن

خاک را می‌توانیم به‌سان مکان مرموزی برگیریم که بسیاری از فعل و انفعال‌هایی که آدمی‌زادگان الزاماً بر کم و کیف تحقق یافتن‌شان مداخله ندارند. بازشناسی گذار از آب و هوا و از هوا به آن چه درون آب - به دلیل حضور یافتن و کارآ شدن یک باکتری جدید - رخ می‌کند، برای آدمیان امروز، کار دشواری به شمار نمی‌آید. برعکس اما، دگرگونی‌هایی که درون خاک (که موجودیتی است مرکب از گونه‌گونی قابل ملاحظه عناصر فیزیکی - شیمیایی، که در طول و عرض لایه‌های زمین ساختی متغیر می‌شود، هم دارای ذرات آب است و هم پذیرای آب که توان نفوذ به آن را داشته باشد - و جز این‌ها، پذیرای سکون نیست) صورت می‌گیرند، مگر به مقیاس و میزانی محدود، قابل بازشناسی نیستند.

در یادداشت فشرده‌ای که زیر عنوان آسیب‌شناسی خاک پیش‌روی داریم، دو نکته اساسی را باید یادآور شویم؛ نخست، این که به خاک، به مثابه موجودیتی که شهر بر روی آن بنا گشته می‌نگریم و به خاطر می‌آوریم که هر یک از واحدهای معماری - شهری

استقرار یافته در بافت شهری تاریخی (از گرمابه‌های همگانی تا مسجدها و از خانه‌های مسکونی تا مدرسه‌ها)، با خاک زیرین خود، رفتاری خاص دارند که، جابه‌جا و دگرگون می‌شود و پی‌آوردهایی دارد ویژه همان بنا و همان مکانی که در اشغال خود دارد. دوم، این که خاک، بیش از آن که آب و هوا بر یک‌دیگر اثرگذاری دارند، هم از این دو تأثیرپذیر است و هم بر وضعیت این هر دو مداخله می‌کند. از این دو دیدگاه می‌توانیم به موضوع آسیب‌شناسی خاک بنگریم.

هر یک از واحدهای معماری شهری‌ای که در نقطه‌ای از سطح شهر بر روی خاک آن بنا می‌شوند، با آن می‌آمیزند؛ چگونگی‌های ترکیب خانه و گرمابه و مسجد با خاک شهر، به شاخص‌های پنج‌گانه این بناها وابسته‌اند: کاربردی - ساختاری - کالبدی - شکلی - محیطی. و ناگفته پیداست که خانه‌ای که به آب انبار و زیرزمین مجهز است، با خانه‌ای که سوای حوض آب هیچ‌گونه مداخله‌ای در عمق خاک ندارد... رفتاری دارد متفاوت؛ رفتاری که در تمامی شاخص‌های پنج‌گانه پیش‌گفته تأثیرگذاری دارند. و این رفتار، در طول زمان، و در کنش‌ها - واکنش‌هایی که خانه‌ها یا بناهای مجاور دارند، دگرگون می‌شود: گسستگی و یا فشردگی می‌آفرینند، بخش‌هایی از خاک را منفعل و بخش‌هایی دیگر را زیر فشاری بیش می‌برد و - سوای این‌ها - با راه دادن به آب در لایه‌های زیرین بنا، فضایی کم یا بیش مناسب را برای زندگی سایر موجوداتی فراهم می‌کند که، ساکنان و شاغلان در این بناها، هرگز نمی‌توانستند به کمال بشناسند.

سوای آن چه بیش‌تر به عنوان نقش ساختاری و مکانیکی‌اش در شهرها مهم دانسته می‌شود و ما به مناسبت دیدگاه شهرساختی‌ای که دنبال می‌کنیم به وجودش اشاره‌ای داشتیم و آسیب‌پذیری‌ها - دگرپذیری‌های نهان‌اش را یادآور شدیم، چرخه فراگیر

دیگری نیز وجود دارد که نمی‌تواند به میان آورده نشود؛ و آن، گستره‌ای است که میسور می‌دارد که خاک موجودیتی بوم‌شناختی پیدا کند و به شکل و ماهیتی فراگیر حیات بر روی کره زمین رخ بنماید. "چرخه‌های زندگی" که برابر با اکوسیستم‌ها قرارشان می‌دهیم، از دو طریق با خاک رابطه دارند - اول، این که با خاک آمیخته‌اند و دوم، این که از خاک برخاسته‌اند.

در ادبیات جهانی، مجموعه موجوداتی که در پیوستگی‌ها و وابستگی‌هایی با یک‌دیگر که می‌زیند "بیوسنتزی" نامیده می‌شود و محیطی که این زندگی نظم یافته در طول زمان اشغال می‌کند و دگرگونی‌های مدام‌اش را متظاهر می‌کند، "بیوتوپ" نامیده می‌شود؛ تحقق یافتن حیات هر موجود چندان با ذرات شکل دهنده به فضای زندگی‌اش پیوند پیدا می‌کند که یک‌یک این دو نام و جمع آن‌ها نیز نمی‌تواند حقیقت آن‌چه در میان دو می‌گذرد را بنمایاند - و از همین جا است که نام جهانی شده اکوسیستم بر آن گذارده می‌شود. و تا آن جا که به یادداشت ما باز می‌گردد، می‌توانیم عنوان کنیم که خاک مکان شکل‌گیری و تکامل و از زندگی ماندن چرخه‌های زندگی پرشمار و هنوز ناشناخته‌ای است که حکایت از عمر کره خاکی نیز دارد.

دگرگونی‌هایی که در مقیاس‌های میانی و بزرگ آدیان بر گستره‌های فراگیر چرخه‌های زندگی وارد می‌کنند، زاینده مسائل بزرگی برای مرمت شهری می‌شوند: از فرو نشستن مدام سطح خاک زیرین تالاب و نیز به دلیل برداشت مدام گازهای طبیعی از سطوح زیر سرزمین‌های مجاور، که تعادل مکانیکی گستره بیوتوپ آن را فرو می‌پاشند تا ساختمان‌سازی‌های گسترده و پیوسته و پرحجمی که زیستگاه‌های انسانی کهن را از در تعادل زیست محیطی مطلوبی که داشته‌اند خارج می‌کند.

۴ - درخت شهر؛ از آسیب‌رسانی تا آسیب‌پذیری

در پی سیری که در گستره شهرها داشتیم تا مگر با دگرشدگی‌ها و دگر شدن عناصر گونه‌گون محیط طبیعی‌اش آشنا شویم، موردی را یافتیم که می‌تواند، به مقیاسی روزمره و ملموس، یادآور ابعادی باشد که آسیب‌شناسی شهرهای تاریخی را پیش روی ما قرار می‌دهند - و "درخت" را به این منظور برگزیدیم که می‌توانیم به کوتاه سخن به محفل‌هایی اشاره داشته باشیم که زمینه‌شان را فراهم آورده‌ایم. و از این روی است که نه از باغ و نه از هنر کاشت و نگه داشت و نه از درختان بدیل دوره‌یی و نه از آمیزش سبزه و آب و آسمان با معماری... خواهیم گفت.

درخت، درون بافت‌های شهری تاریخی نمی‌تواند بی‌همت و یاری و توجه مردمانی که مقدس‌اش می‌دارند رشد کرده و به روزهای زندگی ما رسیده باشد. در این یادداشت اما، تنها به نکاتی می‌نگریم که فاصله میان یک درخت و یک بنا قرار دارند؛ می‌دانیم که رنگ هر درخت، بنابر آن چه یک اتم منیزیوم در موجودیت رنگی کلوروفیل قرار دارد، زمین را به خورشید پیوند مدام می‌دهد و جهان زیبا شده به انواع رنگ سبز، به نوازش روح ما و بر ترفیع ذوق و احساس‌های انسانی ما، به شکل‌هایی در خور فرهنگ‌مان اثرگذاری دارد.

درخت اما، دارای ریشه است؛ ریشه‌هایی که به شکلی عمود بر سطح زمین به عمق می‌روند با ریشه‌هایی که در سطح زمین و کم یا بیش به موازات آن خود را می‌گسترند و رشدی پیوسته‌ای دارند، با درختانی متفاوت‌اند که ریشه آن‌ها، ضمن گستردن خود بر سطح زمین، شاخه‌هایی فرعی به عمق خاک فرو می‌برد و ساختاری متشابه خود درخت را به خود می‌دهند. به درخت‌ها از این زاویه بنگریم که چگونه رابطه‌هایی با بناهای

مجاور خود ایجاد می‌کنند و چگونه بر خاک واقع میان ریشه خود و پی بناهای تاریخی اثرگذاری دارند.

ریشه درختان، آب را در لایه‌های زیرین خاک فرو می‌برد و بر جنس خاک اثرگذاری‌های شیمیایی، فیزیکی - شیمیایی و استاتیکی دارد؛ هم می‌تواند به آرامی در برابر پیکره‌های زیرساختی بنا متوقف شود و هم می‌تواند موجب جابه‌جایی آن‌ها شود و نه تنها بریک بنا، بل بر مجموعه‌ای از آن‌ها آسیب‌های مکانیکی وارد کند.

و از این روی است که در هر دو مقوله آسیب‌شناسی شهری و باززنده سازی بافت‌های شهری تاریخی، موجودیت درخت را پایه‌ای برای تدبیرهای استاتیکی - ساختاری قرار می‌دهیم - و این، پیش از آن که درباب شاخص‌های زیبایی شناختی و فرهنگی و نمادین درخت، به اتخاذ تصمیم بشینیم.

۵ - جهان نو و آلودگی‌های محیطی

از سال‌های میانی نیمه دوم سده بیستم تا نخستین سال‌های سده بیستم، همه جا و در معتبرترین محفل‌هایی که دانشمندان برپا می‌دارند، سخن از نگرانی‌هایی می‌رود که برخی از آدمیان متکی بر تراست‌ها، هولدینگ‌ها و نیز کارخانه‌های بزرگی که به اتکاء نیروهای حکومتی کار می‌کنند به وجود می‌آورند: نگرانی‌هایی که بر تمامی ویژگی‌های متابولیک، فیزیولوژیک، بیو - اکولوژیک، روان‌شناسی محیطی، فرهنگ‌های رفتاری و بر خلق و خویی که تعیین‌کننده شاخص‌های اساسی مدنی قوم‌ها و ملت‌ها می‌شوند، اثر منفی می‌گذارند.

آلودگی‌هایی که به شکلی گذرا بر آن‌ها دقت خواهیم کرد، بر کره زمین گسترده می‌شوند

و در مکان‌هایی بیش‌تر اثرگذاری منفی دارند که انسان‌ها - به هر دلیلی، چه به اختیار و چه به ادبار - به تراکمی بیش‌می‌زینند. این آلودگی‌ها که از "قابل تحمل" تا "سهمگین" و تا "براندازه وجود انسان‌ها"، می‌توانند رده‌بندی شوند را، تنها از محفل‌های علمی‌ای برگرفته و انتقال می‌دهیم که اعتبار جهانی‌شان، همانند روزی‌اند که به نور خورشید روشن می‌شود.

آلودگی‌ها و آلوده‌کننده‌هایی که در نظر داریم یادآوری‌شان کنم را، برحسب میزان یا ابعاد اثرگذاری و نوع این‌ها به سه رده متمایز می‌آوریم - و، برابر آن چه در نظرهای پیشین گفتیم، یادآوری می‌کنیم که این‌ها، به نسبت بزرگی یا پهناوری شهرها و تراکم حضور و انباشتگی فعالیت‌های صنعتی (هم مکانیکی و هم الکترونیک) بیش، مخاطره‌ای بیش‌تر دارند.

آلاینده‌های گازی شکل که بر سر راه خود به مقیاس خُرد در اثرگذاری بر شرایط زیست محیطی جانداران مانعی نمی‌بینند، با این عنوان‌ها اعلان می‌شوند: اکسید کربن - ایندريد کربنیک - ئیدرو کربورهای گازی شکل - ایندريد سولفور و ایندريد سولفوریک - ئیدروژن سولفور - مشتقات گازی شکل سولفوری مواد آلی - اکسید ازت - آمونیاک - مشتقات آلی ازت - فلئور و مشتقات آن - اوزون و اکسیدکننده‌ها، که موادی زیان‌بارتر دانسته می‌شوند و به میزانی بیش از آلاینده‌های دیگری که الزاماً گازی شکل نیستند؛ مانند: فلزات و اکسیدهای فلزی - اسیدها - بازها - سیلیس‌ها و سیلیکات‌ها - سولفات‌ها و سولفیت‌ها - کلرورها - نیترات‌ها و نیتريت‌ها - و نمک‌هایی مانند برومورها - یدورها - کربنات‌ها - فسفات‌ها - .

آلاینده‌های پیش‌گفته، به وسیله باران‌های اسیدی، ذرات آب زاده از تعرق، تثبیت

مستقیم گازهای دارای مولکول قطبی روی مواد و مصالح ساختمانی و نیز روی متابولیسم‌هایی که انواع باکتری‌ها به حرکت وا می‌دارند، اثرگذاری دارند؛ چه به چشم غیر مجهز دیده شوند و چه جز این.

به سال‌های دهه هفتاد سده بیستم میلادی، دانشمندانی از رشته‌های مکمل و از کشورهایی متفاوت به بررسی رویدادهایی نشستند که میان "انسان و بیوسفر" (و تنها در همین لایه محدودی که گرداگرد کره خاکی را فرا گرفته است) به وقوع می‌پیوندند. سند جهانی‌ای که زیر همین عنوان تدوین گشت و پیش‌گیری از زیان‌ها، آلودگی‌ها و تخریب‌های محیطی آن به امضای بسیاری از کشورهای جهان رسید، در چهارده مورد خلاصه می‌شد. از میان این چهارده مورد، برخی به صورتی مستقیم و برخی دیگر با واسطه، به فضای ساخته شده به مقیاس شهر معطوف می‌شوند و به ویژه بر بخش‌های تاریخی آن‌ها اثرگذاری‌های حادثتری دارند. از این مجموعه، به برخی با دقتی بیش‌تر می‌توانیم بنگریم:

* - فعالیت‌های روی به توسعه انسانی، بر جنگل‌ها و بر منطقه‌های استوایی اثر منفی دارند - همانند اثرات منفی اکو - بیولوژیک فعالیت‌های جدیدی که از زمین خواسته می‌شود.

* - دگر کردن وضعیت مراتع طبیعی و همچنین دگرگونی وضعیت سنتی سرزمین‌هایی که به شکلی تدبیر شده اکوسیستم‌ها را در شرایط بازآفرینی و ادامه حیات وا می‌داشته‌اند.

* - دخالت‌های ناسنجیده آدمیان روی سطوح دریاها، دریاچه‌ها و سدها و نیز روی سطوح جزیره‌ها و ساحل‌های برخوردار از وضعیت ژئو - مورفولوژیک خاص.

* - عدم استفاده مطلوب از اکوسیستم‌ها، از وضعیت منطقه‌های کوه‌پایه‌یی و دریایی و بستر رودخانه‌هایی که استمرار چرخه‌های زندگی‌شان ابعادی بس گسترده‌تر از منطقه برخاستن‌شان دارد - و جز این‌ها.

از دیدگاهی که بیش‌تر از نزدیک به شهر و به ویژه به زیستگاه‌های تاریخی و فرسوده می‌نگرد، یادآوری نیاز به دقت و تدبیر در زمینه‌های زیر عنوان می‌شود:

* - بازشناخت اولیه و سنجیده بازتاب طرح‌های بزرگ مهندسی - ساختمانی.
* - مدیریت چگونگی‌های انتقال و دگرگونی و هزینه انرژی، در مواجهه با پیکره‌های ساختمانی موجود در شهرها.

* - تدبیر در زمینه به وجود آوردن تعادلی مطلوب میان دگرگونی‌هایی که به گنجایی شهرها می‌نگرند و به شاخص‌های دموگرافیک خانواده‌های ساکن و شاغل محلی عنایتی ندارند - امری که به دگرگونی‌های ژنتیک انسانی بومیان می‌انجامد.

و چنان که می‌توان دریافت، سند جهانی "انسان و بیوسفر"، در نهان، به مشکلاتی از قبیل ترافیک، تراکم تولیدات صنعتی در شهرها، به مشکلات خاص نظام‌ها و شبکه‌ها و دستگاه‌های تصفیه فاضلاب‌ها و دفع زباله‌های شهری، به بازیافت‌های مطلوب از تمامی آن چه در شهرها تولید و جاری می‌شود - و به چگونگی‌های تغذیه بومیان...، به عنوان مهم‌ترین مسائل جهانی می‌نگرد. آن چه در این سند اعلان شد، سنتوم‌ها یا علائم وخیم نارسایی‌های زاده از آلودگی در مقیاس جهانی تلقی شدند.

در محفلی مشابه و به سال‌های پایانی همین قرن، ارزیابی‌های زیست محیطی گسترده‌ای از سوی والاترین محفل علمی کشور آلمان به کمک ابزارهای بسیار تکامل یافته و برمبنای تجربه‌هایی محقق شدند که در مقیاس بزرگ به کره زمین نگاه می‌کردند و به

پدیده‌هایی عنایت داشتند که دگرگونی‌های جاری در شهرها - و در مناطق قابل زیست - را ویرانگری می‌دید و می‌نامید. در سندی که جهانی است و به دنیای ما می‌نگرد. آن چه "سنتوم"هایی از آلودگی و فرسایش و دگرگونی‌های نامقبول نامیده می‌شد، زیر عنوان بس خطیر "سندرُم" آورده شد و به محفل کاربردی و به پی آوردهای جبران‌ناپذیر آن‌ها توجه داده شد. از میان شانزده "سندرُم" (علامت یا نشانی که سخن از ترکیب چند سنتوم در ترکیب با یک‌دیگر دارد) آلودگی - فرسایش - ویرانی، به آن‌هایی اشاره می‌کنیم بیش‌تر به زیستگاه‌های انسانی معطوف می‌شوند؛ مانند: سندرُم ساحلی (که تا حد تخریب مناطق ساحلی را به بهره‌دهی مادی و روزمره می‌برد - سندرُم برون کوچی روستایی (که جای کشاورزی سنتی را به سیستم‌های صنعتی پیشرفته‌ای می‌دهد که به عمر زمین عنایتی ندارند) - سندرُم "کاتانگا" (که نگران فروپاشی محیط زیست آدمیان به دلیل بهره‌کشی‌های ناسنجیده از منابع آن‌ها است) - سندرُم توریسم (که تمامی منابع پایدار زیست بومی و دارای بار زیبایی شناختی طبیعی را هزینه روزها و سال‌های زندگی شهرنشینان امروزی می‌کند) - سندرُم "دریای آرال" (که منظر طبیعی به مقیاس بزرگ را هزینه کاربری‌های مادی - اقتصادی می‌کند) - سندرُم "پراکندگی" (که در پی گسترش دادن ناسنجیده و افراطی تأسیسات و تجهیزات ارتباطاتی درون شهری، مکان زیست روزمره شهرزیستی را به نابودی ساختاری می‌برد) - سندرُم "فاولا" (که توان‌های محیطی سرزمین یا اینترلند شهر را هزینه گسترش افقی آن می‌کند) - سندرُم "سموک ستاک" (که همه گونه آلاینده محیط را به منظور توسعه اقتصادی - مادی به میدان می‌آورد) - سندرُم آلودگی سرزمین (که وضعیت‌های زیست بومی متعادل و مطلوب را هزینه استقرار صنایع بزرگ و پردامنه‌ای می‌کند که زاینده

مواد زاید و غیر قابل تجزیه‌اند) - و جز این‌ها.
و آن چه آمد، نمایانگر جلوه‌هایی از فضای زندگی شهرهای بزرگی به شمار می‌آید که
دانش مرمت شهری، در شرایطی که به بینشی رفیع مجهز است و به دستانی هنوز کم
یا بیش تهی، در راه بهبودی‌شان تلاش می‌کند.

روش‌های طراحی مرمت شهری

بخش نخست - اصل‌ها و دیدگاه‌ها یکم - اصل‌های تدوین طرح مرمت شهری

دانش مرمت شهری، برپایه آورین‌ها و اندیشه‌هایی که بر آینده‌نگران‌اند و برپایه یافته‌های گونه‌گونی که در شرایط مدنی متفاوتی به دست داده شده‌اند ارائه راه می‌کنند، سخن دارد.

برسخن دانش مرمت شهری اما، اصل‌هایی حکم می‌رانند که شناخت‌شان، برای آغاز هر تلاشی که برای باززنده‌سازی شهرها صورت می‌گیرد، لازم است. از دیدگاه ما، شناخته بودن برخی از این اصل‌ها از سوی متخصصان این رشته، نمی‌تواند به بازگو نکردن‌شان بیانجامد؛ به این اصل‌ها، بی‌قیدی که بر اولویت‌شان نسبت به یک‌دیگر می‌توان داشت، توجه می‌کنیم:

الف - هر شهری، دارای چهارچوب شکل‌گیری و روند دگرشدگی خاصی است که، هم میزان پایداری‌اش در برابر عامل‌ها و پدیده‌ها و رویدادهای زیان‌بار و ویرانگر را نشان می‌دهد و هم رهنمون دست‌یابی به تعادل پویایی می‌شوند که ما، به مثابه اساس دست‌یابی به مرمت بهینه، عنوان کرده‌ایم.

از این روی، هرگونه تدبیری برای راه‌یابی به طرح مرمت شهری، استوار بر مورد است و به دور از دستورالعملی که بخواهد زیر عنوان روشی تدوین شده پیش از شناخت، به دست آمده باشد.

ب - شهر، پدیده‌ای است سرزمینی که ویژگی‌های ابعادی اش - و در نتیجه توان‌های اکو - بیولوژیک خاصی که دارد - به عنوان موجودیتی کالبدی - کاربردی و برخوردار از نظم ساختاری، نمی‌تواند سخنی مستقل داشته باشد - زیرا مدام دگرگون می‌شوند.

از این روی، هرگونه تدبیری برای تدوین و اجرای طرح مرمتی برای شهرهای تاریخی آسیب‌دیده و فرسایش یافته، بی‌شناخت پویای شالوده‌های سرزمینی خاص آن، نمی‌تواند کارآیی بهینه‌ای به دنبال داشته باشد.

پ - شهرهای تاریخی، هم در موجودیت بافت‌های مسکونی پراکنده شده و گسسته‌ای که نسبت به خود و به مرکز تاریخی شهرشان دارند و هم مرتبط با چگونگی‌های محاصره شدن‌شان از سوی بافت‌های شهری نوساز و میزان برخورداری این‌ها از شبکه‌های مدرن تأسیساتی - تجهیزاتی شهری، هنگامی به درستی بازشناسی آسیب‌شناختی به منظور تدوین طرح‌های مرمت شهری می‌شوند، که بازتاب‌های نابرابری رفاه سکونتی - به ویژه - میان بخش‌های تاریخی و مدرن یا نوساز شهری مطرح گردند.

از این روی، هرگونه اقدامی برای به وجود آوردن فضای زندگی‌ای نو در بخش‌های تاریخی شهر نمی‌تواند یگانه‌سازی شرایط شهرزیستی این دو بخش متمایز شده را هدفی اصلی و اساسی برای آینده شهر نبیند و نخواهد.

ت - کوتاه شدن هر روز بیش‌تر طول زندگی خانواده‌های ساکن در بافت‌های شهری تاریخی هر آینه به بینشی نقدی پژوهش شود - و نه از پیش به قصد الزام در تطویل آن - نکته‌هایی ارزشمند در باب آسیب‌شناسی این رده از بافت‌های شهری به میان می‌آورد که موضوع تعمق و نظریه‌پردازی است. پدیده زندگی درون کوچی شهری، همیشه پی‌جوی ارزان‌ترین یا نازل‌ترین فضایی از بخش‌های گونه‌گون شهر است که، به ارزان‌ترین بها، در عرصه شهراند. ساکنان تهی‌دست که دارای فرهنگ اجتماعی - رفتاری متفاوتی‌اند، معمولاً، بدون تعمق، بافت‌های تاریخی شهرها را به مثابه فضای شهری وازده و به مثابه پدیده‌ای ابزاری می‌نگرند.

از این روی، بی‌آماده سازی روحیه و رفتار و دانش ساکنان بخش‌های تاریخی مرمت شده (یا در حال مرمت شهری)، نمی‌توان راه و روش خاصی که در تعریف روند زندگی بهره‌وری از فضاهای تاریخی شهر باید داشت، به تعیین چهارچوب محتوایی مرمت شهری پرداخت.

ث - امروزه، در گستره‌های زندگی شهرهایی که از مرحله مادر شهری به کلان شهری و از این به مرحله ابرشهر شدن گام برمی‌دارند، نمی‌توان فارغ از تعیین نقشی خاص برای بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی در چهارچوب شهر توسعه یافته، به تدوین طرح‌های مرمت شهری پایدار اقدام کرد؛ این بخش‌ها، به ایفای نقشی می‌پردازند که بارهای تاریخی، اجتماعی، هنری، فرهنگی، زیبایی‌شناختی و مردم‌شناسی فرهنگی - و مانند این‌ها - دارند.

از این روی است که هرگونه حسابی که بخواهد به تراز زندگی آتی شهرهایی بپردازد که دارای هسته‌های کهن تاریخی‌اند، نمی‌تواند به موضوع مرمت شهری به مثابه اقدام یا

مجموعه عملیاتی که بازده اقتصادی‌شان تنها در بلند مدت روی به پرتیج بودن خواهد کرد، ننگرد.

و چنان که پیدا است، هیچ یک از این پنج مورد، نه به تنهایی و نه بدون ارزیابی آن چه در پهنه شهر تاریخی می‌گذرد مرتبط با چهار اصل دیگر می‌گذرد، مطرح و ارزیابی نمی‌شود.

روح این اصل‌ها، سخن از یگانگی بودن هر شهر به معنای یکسان نبودن شهرهای تاریخی دارد و حکم بر آن می‌کند که هر شهری که نیاز به مرمت شهری پیدا می‌کند، به‌سان هر بیماری که تجویز دارو و درمانی فرموله شده را پذیرانیست، طلب درمان می‌کند و پی‌جوی راهی است که، پس از آزمون‌های ویژه و موردی، به راه‌ورسم یا به تدوین روش باززنده‌سازی شهری اقدام می‌کند.

دوم - زمینه‌های تدبیر مدرن برای شهرهای تاریخی

آنگاه که سیر نظریه‌پردازی‌های نیمه دوم سده بیستم در باب مرمت شهری بر مبنای شرایط توفیق تجربه‌هایی که به دست داده‌اند مورد ارزیابی قرار گیرد و هر آینه بخواهیم شرایط توفیق پیش‌گفته را به سنجش بگذاریم، با این مقوله اساسی روبه‌روی خواهیم شد: چه کسانی و کدام سازمان‌ها می‌توانند به اجرا بردن طرح‌های مرمت شهری را تضمین کنند - چه خود عملیات کم یا بیش پیچیده امور مرمت شهری را عهده‌دار شوند و چه، به صورت ناظر بر این مهم، امور خاص هدایت و کنترل روند اجرا را پذیرا گردند. در امر مرمت شهری نیز، همانند سایر تجربه‌هایی که در گستره امور ساختمانی روزمره جامه عمل می‌پوشند، این عامل‌ها وظیفه‌ها و دخالت‌هایی تعیین و تعریف شده دارند:

اول، طراح، که باید در طول تمامی عملیات و اجرایی حضور فعال داشته باشد و به تطبیق دادن نقشه‌های اجرایی خود با وضع موجود - که هیچ گاه نمی‌تواند به کمال شناخته شده باشد - پیوسته و بلافصل اقدام کند. دوم، کارفرما که در تمامی تجربه‌های شناخته شده نمی‌تواند سازمانی سوای بخش عمومی - دولتی باشد و پذیرای مسؤولیت به اجرا بردن طرح در برابر موجودیتی می‌شود که، به بیانی کلی، جامعه شهری نامیده می‌شود. سوم، پیمانکار (یا گروه پیمانکارانی) است که پذیرای اجرای طرح و ارائه نتایج مقبول آن به کارفرما می‌شود. این سه عامل، به کمک یک‌دیگر، پاسخ‌گوی نیاز به طراحی شهری‌اند.

همکاری‌های میان این سه عامل، که در تجربه‌های مرمت شهری امری مفروض دانسته و خواسته می‌شود، زاده روند مرمت شهری نیست اما برگرفته از مجموعه تدابیری است که بهترین نمونه‌اش را در تجربه پاریس بارون هوسمن دو قرن پیش داشته‌ایم؛ جایی که صورت مسأله دگر بود؛ شهروندان نیازها و خواسته‌هایی دگر داشتند و آن چه ساخته می‌شد شهری کم یا بیش نو بود که بخش‌هایی از فضای جدیدش را با بافت قدیمی تطبیق می‌داد.

پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و دست‌یابی خانواده‌های شهرنشینی که درون بخش‌های تاریخی نسل‌ها پرورش یافته بودند و ناچار به ترک خانه خود شدند و یا از میان رفتند و خانه‌های نیمه ویرانه‌شان به صورت مسأله‌ای نو برای مدیریت‌های شهری - کشوری سنگینی آغاز کرد، مقوله‌ای نو به میدان آمد: پیوستگی‌ها و وابستگی‌هایی که برحسب سنت فضای قدیمی شهرها را رونق می‌بخشیدند، از میان رفتند - و خانه‌هایی که نمی‌بایست به حال خود رها می‌شدند، به خواستار نیازمند شدند. و در این صورت بود

که فرهنگی شناخته شده، صورت مسأله‌ای نو پیدا کرد و گزینش‌هایی که درباب خانه و ساکنان خانه بار سنتی داشتند، بار اجتماعی و اجتماعی - اقتصادی نیز یافتند. ذات یا درون مایه آن چه در شهرهای جنگ‌زده اروپای کهن در پی جنگ‌ها اول و دوم جهانی رخ کرد، با ذات آن چه در شهرهای کهن کشورهای جهان سوم روی داد - و روی می‌دهد - نابرابر نیست؛ و این نکته‌ای بس سرنوشت‌ساز برای سازمان‌ها و نمادهایی است که باید بتوانند مدیریت مقبولی را برای مرمت شهری اعمال کنند.

در هر دو مورد پیش‌گفته، میان خانه مسکونی و ساکنان بومی، گسستی ایجاد گشته است که نه می‌تواند نادیده گرفته شود و نه، بر پایه رابطه‌هایی نو که ذاتی کاربردی دارند و نه پایگاهی فرهنگی و بومی، پاسخ‌گویی شود.

در پی پژوهش‌ها و مطالعاتی که در زمینه پیش‌گفته انجام شده‌اند، بیش از هر مطلبی که قابل غور و پی‌گیری به شمار می‌آید، دو مقوله، در تراز نخست قرار گرفتند که عبارت‌اند از:

الف - تعلق متقابل میان انسان و فضای ساخته شده وی، که هم در تضمین بقاء عمر و هم در نگه داشت مطلوب بناها - تا حد تعیین کننده بودن - مؤثر است.

ب - مشارکت ساکنان و شاغلان بومی در تمامی روند مرمت شهری، که پاسخ‌گویی به تمامی معضلات و مشکلاتی به شمار می‌آید که در جای‌جای روند پریچ و خم مرمت شهری رخ می‌کنند و، سوای پاسخی سنجیده و همراه با مسؤولیت دهی - مسؤولیت‌پذیری، راهی نمی‌یابند.

محتوای این دو زمینه پایه‌یی برای تدبیر برای تدوین و اجرای طرح‌های مرمت شهری، سوای اصل‌های اولیه‌ای که پیش از این‌ها یادآورشان گشتیم، در تمامی راهی که

پیش‌روی داریم، فروزان خواهند بود.

سوم - گستره میان‌دانشی مرمت شهری

دانش مرمت شهری، از دو سوی، به بینش میان‌دانشی پیوند دارد؛ یکی، از طریق مبانی وجودی‌اش - آنگاه که به مثابه فرزندی از دانش شهرسازی مدرن به میان آورده شود؛ و دومی، از طریق ذاتی که خود دارد و در پی تجربه‌های موفق‌تری که به دست داده است، هر روز بیش‌تر ریشه‌های این ویژگی را به نمایش می‌گذارد.

پیش از پرداختن به راه و روش‌هایی که به شکلی مستقیم به موضوع مرمت شهری در مقیاس‌های گونه‌گون و پیایی می‌نگرند، سخنی بیش در این زمینه را لازم می‌دانیم.

فضای ساخته شده، پیش از آن که آسیب‌دیدگی‌های زاده از فرسایش و از اثرگذاری‌های موضعی پدیده‌ها و رویدادهای نامیمون، رخساره‌های اندوهناک پیدا کند و در هر کنج و پهنه‌های گونه‌گون‌اش اثری از عدم تعادل را بنمایاند، در ذات خود، دارای این ویژگی اصلی و اساسی است: مدام - و به مقیاس‌هایی گونه‌گون و وابسته به یک‌دیگر - پذیرای دگرگونی است. و این دگرگونی، که به دگرشدگی‌های شکلی، ساختاری، کالبدی، کاربردی و محیطی می‌انجامد، امری نیست که بتواند زاده از یک گونه واحد کنش تحقق پذیرد.

آن‌جا که دگر شدن ترکیب شیمیایی مواد ساختمانی در پی تماس نافذ یا رسوخ ماده شیمیایی زایدی، ناچار به پذیرا شدن ترکیب شیمیایی تازه‌ای می‌شود - امری که ممکن است الزاما سبب تضعیف یا تخریب‌اش نیز نشود - پذیرای دگرگونی در زمینه‌های شکلی - رنگی، استاتیکی - ساختاری، نفوذپذیری کالبدی و هادی شدن و راه دادن

به اکوسیستم‌هایی جدید می‌شود و، در تحلیل نهایی، به نمایان کردن شرایط ظاهری خاصی می‌انجامد که برای آدمیانی بسیاری که با ماده دگر شده تماس دارند، امری عادی باشد و فاقد اهمیت و نیز می‌تواند، جلوه کند چندان ایجاد نگرانی کند که راه ترک بهره‌وری از آن را پیش گیرند و یا نیاز به مداخله در وضع ظاهری آن را چندان فوری و جدی بنگارند که به ساده‌ترین شکل‌ها حتی، برای بازگردانیدن آن چه آسیب دیده است به وضع اولیه‌اش اقدام کنند. اما می‌دانیم که راهی که با دگرگونی ترکیب شیمیایی ماده آغاز می‌شود، مقوله رفتار محیطی را به میان می‌آورد و به وجود آوردن و کارآ کردن ساختاری نو را در پی دارد.

چنان که از ادبیات علمی مکتوب جهانی برمی‌آید، دانشمندان در دو جناح یا در دو محفل متمایزی فعال‌اند که هم ادامه راه جداگانه‌شان نگرانی می‌آورد و هم پیوند یافتن‌شان - به موجب و نیازی - سبب آرامش روحیه کسانی می‌شود که از جدا شدن روی به فزونی دانشمندان رشته‌های علوم خالص از دانشمندان علوم انسانی بس نگران‌اند. از دیدگاه ما، مرمت شهری، به مثابه مداخله کردن و اثرگذاری سازنده علمی داشتن بر مجموعه رویدادهایی که درون فضای شهر بهترین مکان و محفل زیست جامع و کامل یا چند وجهی خود را می‌یابند...، یکی از کم‌شمار مواردی به حساب می‌آید که می‌تواند آن دو جناح یا محفل متمایز را به یک‌دیگر نزدیک کند - چندان که به فراورده‌های کاربردی - کالبدی‌ای برسند که در ذات خود، از هنر و از ادب و فرهنگ و مدنیت چندان دارند که از محیط‌های بیو - اکولوژیک، اقلیم و زمین ساختی‌ای که، جلوه‌های ژئو - مورفولوژیک آن‌ها - آمیزش‌های شبانه‌روزی انسان با طبیعت را محقق می‌کند و سامان می‌دهد.

بخش دوم: بینش‌ها و روش‌ها

از اولین سال‌های نیمه دوم سده بیستم تا امروز، در پی توفیق هر اقدامی که برای مرمت شهری مقبول دانسته شده، نظریه‌پردازی و سنجش‌ها راه ترفیع و تکامل‌اش را پی‌گرفتند و تا امروز به شمار محدود اما جامعی از روش‌ها پی‌برده‌اند که می‌توانند به نیازهای امروزی ما و آن چه برای آینده نزدیک‌مان مطلوب است پاسخ دهند. و پیدا است که به سال‌هایی بعد، به فراورده‌های نظری و گاه قابل اجرای دیگری خواهیم رسید. این‌جا نمی‌توانیم به آن چه در جهتی متضاد با آرمان‌های پیشگام و خیراندیش مرمت شهری حرکت می‌کند اشاره‌ای نداشته باشیم زیرا می‌توانند سبب‌ها و جهت‌های تلاش مدام دوستداران زنده نگه داشتن شهر به مثابه فراگیرترین اثر یا فراورده معنوی بشر را نیز بنمایانند. برخی از روش‌های نو برای مرمت شهری، در پی به دنیا آورده شدن و کارآ کردن راه‌های پیش‌گیری از ویرانی بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی تدبیر می‌شوند. از میان پرشمار راه و روش‌هایی که در ادبیات مکتوب مرمت شهری در اختیار داریم، به آن‌هایی می‌پردازیم که در گستره نظری - کاربردی این منشور باید نقش تعیین‌کننده‌ای به عهده گیرند.

۱ - بازسازی شالوده‌ی شهرها

بازسازی شالوده‌ی شهر همانند کار روی درختی است که ساختار کالبدی‌اش را مجموعه پویایی از پیوستگی‌ها و وابستگی‌ها برپا نگه می‌دارد. آسیب‌دیدگی و یا از میان رفتن بخشی از ساختار شهر، الزاماً شهر را از پای در نمی‌آورد؛ آن را بحرانی می‌کند، تا هنگامی

که وضعیت نو، پاسخ‌گویی به این مسأله را به عهده گیرد. "بازسازی شالوده‌ی شهر"، در پی آن است که به مناسب‌ترین شکل، بازار یا میدان، محله مسکونی یا شریان‌های آبرسانی یا ارتباطاتی آسیب‌دیده و یا از کار افتاده را در چهارچوب شالوده‌ی شهر و در گستره زمانی - مکانی خاصی که برای شهر ترسیم می‌کند بازسازی کند.

این بخش (یا بخش‌های) از میان رفته و یا از کار افتاده شهر می‌تواند در پیروی از تمامی تجربه‌هایی که در گستره ساختمانی در دست‌اند، نو و کهنه؛ مدرن و سنتی؛ نوظهور و شناخته شده و روزمره؛ را کنار یک‌دیگر بگذارد. و در این راه، اندیشه‌های بیدار، نه به تقلید شکل‌ها بل بر بازشناسی معناها و مفهومی که دیروزی‌اند تکیه می‌کند و این‌ها را نیز به شکل‌ها و آمیختگی‌هایی به دنیای کالبدی می‌آورد که بر ایجاد رابطه‌ای میان دیروز و فردا تکیه می‌کنند.

ابعاد ادغام‌های دوباره سرزمینی شهرهای تاریخی مرمت شده پرشماراند؛ بازارهایی که نقش بازرگانی محدودی را - حتی به شکلی نمادین - پذیرا شده‌اند؛ محله‌های مسکونی‌ای که خانه‌های کهن خود را با تمامی ابزارهای زندگی سنتی در معرض دید علاقه‌مندان به شناخت فرهنگ گذشتگان می‌گذارند و یا میدان‌های شهری کهنی که نقش تاریخی می‌پذیرند و، به ترتیبی دوره‌یی، به برگزاری جشن‌ها و نمایش‌ها و گردهم‌آیی‌هایی خاطره‌انگیز اختصاص می‌یابند، از جمله بخش‌هایی از این نوع اقدام به شمار می‌آیند.

۲ - ادغام دوباره شهرها

شهر، یک اکوسیستم یا چرخه زندگی خاصی است که به ابعاد سرزمینی می‌زید؛ و از این روی است که شهر، با پدیده‌ای به نام سکون نا آشنا است تا آن جا که بخشی از سرنوشت کارآیی و بازدهی‌های خود را نمی‌تواند به درستی بازشناسی و ارزیابی کند. آسیب‌دیدگی و یا از میان رفتن بخشی از توانمندی‌های اقتصادی شهر که سبب نامتعادل شدن وضعیت کالبدی بخشی از شهر و از کار افتادگی‌های موضعی‌اش می‌شود، نیازمند تدبیر و اقدامی است که در گستره بزرگ سرزمینی شهر تحقق پیدا می‌کند. بازارها، میدان‌های عرضه کننده کالای خاص، همانند قنات‌ها و شبکه‌های خدمت‌رسانی برق و فاضلاب و مانند این‌ها، به هنگامی که از سرچشمه‌های سرزمینی خود دچار کاستی و از کار افتادگی یا ویرانی می‌گردند، به دشواری پذیرای بدیل‌ها یا آلترناتیوهای می‌شوند که جای و ساختاری نو دارند - مگر آن جا که دگرگونی سرزمین‌ها یا اینترلندهای شهر از حوزه نفوذ شهر خارج شده باشند، تمامی توان‌های اصلی خود را از دست داده باشند و یا وضعیت و شرایط مالکیت و یا مدیریت‌شان دگرگونی‌هایی حقوقی پیدا کرده باشند و دیگر نتوانند به مثابه پشتوانه‌های سرزمینی شهر به شمار آیند. نوسازی بخش‌های آسیب‌دیده شهر، که چه بیرون شهر واقع شده باشند و چه درون محوطه شهر توان کارآیی خود را از دست داده باشند، به سال‌های سده بیست و یکم تحقق می‌پذیرد و کارآ کردن آن می‌تواند هم پذیرای ترکیبی نو از میان شالوده‌ها (یا اینفراستراکچرها)ی سرزمینی سنتی یا قدیمی با آن چه مدرن است باشد و هم می‌تواند، همراه با در دسترس قرار دادن و نمایان کردن نشانه‌های کالبدی از آن چه خاص گذشته است، شبکه یا شبکه‌هایی مدرن را به جای آن‌ها بنشانند. پرشماراند نمونه‌هایی که

ایستگاه‌های گازرسانی و راه‌آهن و آبرسانی سنتی شهرها را به کاری نو اختصاص می‌دهند و شبکه‌های راه‌یابی درون شهری زنده در طول تاریخ شهر، که اعتبار تاریخی خود را از طریق درخت‌ها و منظرها و آبراه‌ها به نمایش می‌گذارند و این نقش حیاتی را به شبکه‌های آمدوشدی خاص وا می‌گذارند که در هر شش محور فضایی حرکت نظم یافته انسان‌ها و کالاها را ممکن می‌دارند.

۳ - باززنده‌سازی شهری

هرجا که سخن از شهر در میان است، این مفهوم در تصوره‌های برجسته‌تر رخ می‌کند که موجودیتی زنده به میدان شناخت و سنجش آورده شده؛ شهر، در حقیقت امر، تا روزی که وجود دارد، جز زنده نتواند بود. از دیدگاهی دیگر اما، هر موجود زنده‌ای نمی‌تواند، تمامی نشانه‌های حیات خود را، برای همیشه در شرایط چنان مطلوبی قرار دهد که ما - پیش‌تر - آن را "تعادل پویا" نامیدیم. در حقیقت امر، سخن از شهر گفتن، به توصیف و تشریح‌هایی معطوف می‌شود که تنها به لحظه‌ای از زندگی شهر می‌نگرد و الزاماً، در تمامی لحظه‌هایی که به نسل‌ها و به قرن ما می‌برند، شناخت، با برداشت‌هایی متمایز همراه می‌شود که می‌توانند از زندگی همراه با بحران گزارش دهند.

شهر، به دیگر سخن، همانند هر موجود زنده‌ای، بحران پذیر است و پرداختن به این مهم، به معنای باززنده‌سازی به معنای صوری یا مکانیکی نیست. و از این روی است که هر جا از زندگی بخشیدن دوباره به شهر سخن گفته می‌شود، معنایی بس ظریف را به میان می‌آورد؛ چنان که هیچ پزشکی را نمی‌یابیم که ادعا کند بیمارش را "از نو" زندگی بخشیده است.

و جای دارد یادآور شویم که باززنده‌سازی به معنای "احیاء" نیست که در ادبیات مکتوب به میان آورده می‌شود؛ احیاء به معنای زنده کردن و یا جان بخشیدن به موجودیتی است که فاقد آن بوده - و نه این، که زندگی از پیش تجربه شده و بحرانی‌اش، به تدبیری نو، حیاتی تازه بیابد.

چنان که دیدیم، سخن از اقداماتی در میان است که بتوانند جو شهر را زندگی نو ببخشند، ریشه‌های حیات سرزمینی و درونی شهر را به معادله‌ای نو ببرند و پایداری‌اش را میسور بدارند. باززنده‌سازی شهری نه به مفهوم استمرار زندگی گذشته و روزمره جاری در شهر است؛ بل، بر مجموعه شرایطی استوار می‌شود که خونی نو را در شریان‌های سنتی و قدیمی و یا فرسوده شده شهر جاری کند. درون شهرهایی که موضوع باززنده‌سازی قرار می‌گیرند، گرمی تازه‌ای در فضاهای ارتباطاتی، اقتصادی - تولیدی، اجتماعی - فرهنگی، زیبایی‌شناختی - مردم‌شناختی فرهنگی و نیز در گستره‌های بیو - اکولوژیک و حتی ژئو - مورفولوژیک شهر ایجاد می‌شود. این گرمی تازه، تقریباً همیشه، ساختار کالبدی شهر و چگونگی‌های کاربردی شبکه‌های خدمت‌رسانی آن را، با دگرگونی‌هایی که همزمان بار کمی و کیفی دارند، همراه می‌کند؛ جایی که تک شهروندان، خانواده‌ها، گروه‌های اجتماعی آزاد و نهادها و بنیادهای اجتماعی - اقتصادی ساکن و ذینفع در شهر، به تکاپویی تازه و مطلوب و نیز به بازدهی بیش‌تری ترغیب می‌شوند.

در مجموعه فعالیت‌هایی که به منظور باززنده‌سازی بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی بحرانی صورت می‌گیرند، آن چه بیش‌تر کارآیی دارد، هم‌نوسازی و هم‌به‌وجود آوردن شبکه‌های خدماتی فنی - رفاهی خاصی است که زاینده روابط اقتصادی و اقتصادی - تولیدی نو و گسترده بر لایه‌های تهی‌دست‌تر شهروندان می‌شود؛ تعلق به مکان و

روحیه مدنی شهرنشینان را تقویت می‌کند؛ بر تعداد علاقه‌مندان دیگر شهرها به بازدید و شناخت ثروت‌های فرهنگی محلی‌اش می‌افزاید؛ و فضای مدنی شهر را گرمی‌ای می‌بخشد زاینده از تحرک اجتماعی.

گزارش درباب آن چه روا و لازم است در شهرهای تاریخی آسیب‌دیده و بحرانی شده عنوان شود، ذیل سه عنوانی که آوردیم به کمال گزارش نمی‌شوند اما، ارائه شرحی بیش بر آن‌ها نیز، متن حاضر را از شاخص اصلی‌اش به دور می‌برد، و از این روی است که در سطرهای زیر، به یادآوری عناوینی بسنده می‌کنیم که، به هنگام سنجش در مورد هر شهری خاص، اولویت‌های‌شان و قدر کارآیی‌شان تشخیص و تعیین می‌شوند. درپی آن چه آوردیم، به یافته‌های نظری - کاربردی مرمت شهری می‌نگریم.

* - درپی بازشناسی محوطه شهری خاصی که به عنوان ارزشمند و نیازمند به مرمت، حفاظت از موجودیت‌های به هم آمیخته کالبدی - کاربردی - شکلی - ارتباطاتی‌اش، به عنوان یک اصل مطرح می‌شود و هرگونه اقدامی که درباب حفاظت و حراست و صیانت آن در محفل و معنایی پیش‌گیرانه لازم می‌گردد صورت می‌گیرد و این، بخشی از خود طرح مرمت شهری دانسته می‌شود.

* - تمامی محوطه‌های شهری - اعم از بافت‌های مسکونی دارای معماری بومی یا قدیمی و متداول، بازارها، باغچه‌ها و باغ‌های درون شهری‌ای که ارزشمند دانسته می‌شوند، دارای "حریم"‌های ویژه‌اند؛ حریم‌هایی که بر مبنای پیش‌رفته‌ترین نظریه‌ها تعریف و تحدید می‌شوند، بار میان دانشی دارند و برای شهر پدیده‌هایی نو را به میان می‌آورند.

* - شناخت و تدبیر درباب ارزش‌هایی که در نیمرخ فضاها‌ی شهری که از فاصله‌هایی

که گاه بس متمایز و منفصل نیز هستند، از نخستین روزهای زایش دانش شهرسازی مدرن تا امروز که زیر عنوان‌های "منظر شهری"، "منظر معماری شهر" و مانند این‌ها مطرح گشته‌اند و بخشی غیرقابل تفکیک از مرمت شهری دانسته می‌شوند.

*- اندیشه‌ها و تجربه‌های بیدارتر، این قید را هر روز بیش‌تر به میان می‌آورند که محوطه‌های شهری ارزشمند، چه دربر گیرنده معماری بومی باشند و چه فراگیر بازارها و بازارچه‌های مهم مرکز محله‌یی، در پرتو این نظریه اساسی می‌توانند حفاظت و سپس مرمت شوند: استوار بودن بر بازده اقتصادی، به معنای سربار نبودن اقتصاد شهری.

*- نقش ساکنان و شاغلان بومی بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی ارزشمند - و حتی شهروندانی که بر این پهنه‌ها به بهره‌وری‌ها معنوی می‌پردازند و حضورشان سازنده جو اجتماعی - فرهنگی‌ای گرمی بخش بر شهر به شمار می‌آید - در امر زنده نگه‌داشتن شهر در بلند مدت چندان مؤثر است که، نزد پیش‌رفته‌ترین تجربه‌ها، توفیق دائمی، مشروط به مشارکت مسؤولانه داشتن این رده از شهروندان دانسته می‌شود؛ مشارکتی که از نخستین گام‌های بازشناسی‌ها آغاز می‌شود و تا برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه مدیریت اقتصادی شهری و اجرا به پیش می‌رود.

*- بافت‌های مسکونی و مرکز تاریخی شهرهایی که به ویژه طی نیم قرن اخیر نتوانسته‌اند به موازات محله‌ها و مراکز نوساز شهری - در گستره شهرساختی همان شهر - از موهبت‌های تکنولوژی مدرن در امر خدمت‌رسانی فنی - رفاهی در مقیاس‌های پیوسته (از واحدهای معماری - شهری تا مجتمع‌های خدماتی و بازرگانی و تا پیکره‌های تو در تو و پیچیده بازارها) بهره‌گیری کنند، باید این فرصت از دست‌رفته

را از راه به کار گرفتن پیش‌رفته‌ترین یا مدرن‌ترین ابزارهای تکنولوژی مدرن جبران کنند؛ شرط توفیق در این راه، درستی ارزیابی‌هایی است که در محفل تناسب‌ها و هماهنگی‌ها و همسویی‌های شکلی - کاربردی ویژه‌ای، پیش‌تر، توسط متخصصان صورت گرفته باشند.

* - شرایط بيو - اکولوژیک، در تمامی مقیاس‌های میانی از سرزمین شهر تا واحدهای معماری شهری تشکیل دهنده بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی، مدام دگرگون می‌شوند. پی‌آوردهای گونه‌گون این دگرگونی، بر پیکره کالبدی شهر اثرگذاری‌هایی هم آشکار و هم نهان دارند که، در طول پژوهش‌های مربوط به تدوین طرح بازشناسی موضعی می‌شوند تا، در گستره طرح، بتوان به آن‌ها پاسخ‌گویی کرد.

* - در پرشمار شهرهای تاریخی‌ای که، برحسب سنت‌ها و یا محدودیت‌هایی که در تحرک اجتماعی اعمال می‌شده‌اند، بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی فاقد فضاهای باز و یا نیمه سرپوشیده همگانی - ویژه توقف‌ها و تردد‌های آزاد یا غیر مکلف شهروندان - بوده‌اند، از فرصت‌ها و شرایط موضعی خاصی که در طول بررسی‌ها و ارزیابی بافت شهری تاریخی صورت می‌گیرند می‌توان برای پاسخ‌گویی به این نیاز همگانی بهره گرفت.

* - آرامش شهر محیطی، که یکی از ویژگی‌های اساسی زیستگاه‌های تاریخی و پرجاذبه‌تر جهان دانسته می‌شود، نمی‌تواند بی‌اعمال نظر‌ها و تدبیرهای ویژه گروهی که طراحی مرمت شهری را عهده‌دار می‌شود، تضمین گردد. در شرایط کنونی شناخت، منابع اصلی آلودگی شهر محیطی عبارت‌اند از: آمدوشد وسائط نقلیه موتوری - مجراهای ویژه دفع آب‌های سطحی - منابع تولید صوت در مقیاسی گسترده‌تر از فضای خاص

کاربردی مانند مدارس و مجالس - خودروها و وسائط نقلیه موتوری خریداران و فروشندگان دوره‌گرد کالاها، و جز این‌ها.
چنان که یادآور شدیم، پرداختن به آن چه بیش تر سخن از نظم یافتگی در روش ارزیابی و تصمیم‌سازی و تدبیرهای علمی - فنی برای باززنده‌سازی زیستگاه‌های تاریخی و ارزشمند دارد، همزمان با شناخت یافته‌های مدنی پایه به مثابه پیش فرض، لازم دانسته می‌شود.

۴- برنامه‌ریزی برای تدوین و اجرای طرح‌های مرمت شهری
برپایه آن چه به عنوان اصل‌ها و زمینه‌های طراحی مرمت شهری گفتیم، چگونگی به اجرا بردن آن‌ها به میان می‌آید. در این باره تفکیک مرحله‌های زیر پیشنهاد می‌شوند:
الف - شناخت جامعیت وضع موجود،
ب - ارزیابی‌های ویژه تعیین اولویت‌ها،
پ - بازشناسی منظم و تحلیلی عامل‌ها و پدیده‌های محلی - موضعی،
ت - تدبیر برای تدوین طرح‌های مرمتی بدیل یا آلترناتو و گزینش یکی از آن‌ها،
ث - تدوین برنامه زمانی اجرای طرح برگزیده.
منطق معینی که بر تفکیک مرحله‌های پنج‌گانه پیش گفته حکم می‌راند را، می‌توانیم در ذات مسأله طرح مرمت شهری بیابیم؛ جایی که به تفکیک مسؤولیت‌ها و به نظم در پیش‌برد امور تکیه می‌شود و شرط توفیق در انجام طرح‌های مرمتی، مشارکت همگانی - به هنگام و به شکلی مطلوب - در طول روند کارها به شمار می‌آید. و از این روی است

که شرحی کوتاه بر هر یک از پنج مرحله قابل تفکیک پیش گفته لازم به نظر می‌رسد.

الف - مرحله شناخت جامعیت وضع موجود بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی
 شناخت جامعیت مورد نظر، براساس دانشی صورت می‌گیرد که گروهی از کارشناسان مرمت شهری، به همراه کارشناسانی از دانش‌های همراه و تأثیرگذار - تأثیرپذیر از پدیده‌های شهری و آسیب‌پذیر از دگرگونی‌ها و فرسایش‌هایی که در گستره شهرهای قدیمی روی می‌دهند، به دست می‌دهند.

پیش از این که گروه کارشناسان میان‌دانشی مورد نظر کار خود را آغاز کند، لازم است در زمینه‌های زیر به توافق‌ها و تفاهیم‌هایی دست یابد: کدام‌اند مسأله‌های کمی و کیفی - کیفی‌ای که شهر قدیمی را از وضعیت متعادل‌ی که داشته بیرون برده‌اند؟ کدام‌اند بسترهای اصلی و تعیین‌کننده عامل‌ها و متغیرهایی که یا در شهر می‌رویند و به گذار از محدوده آن سبب فرسایش‌ها و کاستی‌هایی در آن می‌شوند و یا برعکس، از بیرون از محوطه بافت‌ها و مرکزهای شهری تاریخی، برفضای درونی آن اثرگذاری‌هایی دارند که فرساینده، ویرانگر و یا ناهمگن دانسته می‌شوند.

جو علمی تبادل نظر میان کارشناسان پیش‌گفته می‌تواند از الگوهای خاص پیروی کند که در گستره تجربی جهانی یافت می‌شوند و، برحسب مورد، در چگونگی مرتبط دیدن شاخص‌های کمی و کیفی یافته‌هایی که در شهر موضوع شناخت، تجدید نظریه‌هایی صورت می‌گیرند.

حاصل کار این گروه کارشناسان، مجموعه نظریه‌هایی خواهد بود فراگیر جمع‌بندی‌هایی که ذیل زمینه‌هایی که در معرفی جامعیت مقوله مرمت شهری عنوان کرده‌ایم جای

می‌گیرند.

از دیدگاه ما، در بسیاری از کشورهای جهان - و جهان سوم، به ویژه - ایجاد زمینه‌های تفاهم و همکاری میان‌دانشی، برای رسیدن به طرح‌های مرمت شهری بیش از هر چیز از این جهت دشوار است که فضای علمی - آکادمیک این کشورها شرایط آموزشی این امر را فراهم نیاورده‌اند؛ و این مشکلی است که در همه حال به دست کارشناسان مرمت شهری می‌تواند از میان برداشته شود.

در راه رسیدن به چنین تفاهم و توافق‌هایی، دو مسأله پیش‌روی‌اند: اول، نیاز به پاسخ‌گویی صریح و مسؤولانه به ساکنان و شاغلان و حاضران در محوطه‌های شهری تاریخی؛ دوم، تلاش برای دریافت ویژگی‌های کمی - کیفی داده‌های گونه‌گون. دست‌یابی به چهارچوبی یگانه درباب این دو مسأله، راه را برای برداشتن گام‌های بعدی هموار می‌کند.

ب - مرحله ارزیابی‌های اصولی و گزینش‌های کاربردی - استراتژی باززنده سازی شهری

چگونگی عبور از دشواری‌هایی که برای گروه کارشناسان طرح در مرحله اول وجود دارند، امری است که باید به مرحله دوم انتقال یابد. در این مرحله، شهروندان همراه و هم‌زبان با کارشناسان به بحث و تبادل نظر می‌نشینند - و این امر مهم، چندان به قید سلامت محیط تحقق می‌یابد که دست‌یابی به دانشی یکسان از تمامی پدیده‌های شهری برای همگان میسر شود.

از دیدگاه ما، مهم‌ترین محفل تعیین‌کننده سرنوشت بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی آسیب‌دیده و بحرانی فضایی است که در این مرحله ایجاد می‌شود: بحث و تبادل نظر

روی داده‌هایی صورت می‌گیرند که روزمره‌اند و همگانی؛ ریشه در تاریخ دارند و روی به آینده؛ کمی‌اند و بی‌شناخت کیفیت‌شان فهم نمی‌شوند؛ بار و یا شاخص‌های تخصصی دارند اما وجه ملموس‌شان انسانی و مردمی است؛ داده‌هایی که بی‌یک‌دیگر به کمال فهم نمی‌شوند زیرا درون چهارچوبی به مقیاس شهر زنده‌اند و شهروندان، از راه مشارکت، راه شناخت آن‌ها را فراهم می‌آورند.

در این محفل، دوگونه مسؤولیت وابسته به یک‌دیگر - یا بهتر، مشروط بر یک‌دیگر - تعیین کننده سرنوشت طرح مرمت‌شهری در مرحله اجرایی می‌شوند: مسؤولیت گروه میان‌دانشی متخصصان (در ارائه ضمیر و بره‌ای انسانی - مردمی و شهری - کاربردی عامل‌ها و پدیده‌هایی که شهر را به بحران می‌برند) و مسؤولیت شهروندان (در پذیرش سهم اجرایی شخصی - اجتماعی خویش در راه اجرایی کردن آن چه مورد توافق جمع قرار می‌گیرد و این، باحضور متخصصانی روی می‌دهد که بار اجرایی طرح را می‌دانند و می‌شناسند).

پ - مرحله بازشناسی علمی وضع موجود

مرحله بازشناسی علمی وضع موجود و همسویی‌ها و واگرایی‌ها با طرح مرمت آن چه در حقیقت امور شهری. مسأله اساسی گروه متخصصان دانسته می‌شود، بازشناسی موجودیت مسأله‌ها (فرسایش‌ها، ناکارآمدی‌ها، بی‌په‌وده ماندن‌ها، ویرانی‌ها و مداخله‌های به دور از مسؤولیت‌های کارگزاران و ساکنان و شاغلان و واسطه‌گران ...) یی است که، هم در جمع با یک‌دیگر و نیز جداگانه و هر یک به سهم و توان خود، شهر تاریخی را در شرایط نامطلوبی برده‌اند.

بازشناسی‌های خاص این مرحله، دارای این وظایف‌اند :

- *- دستیابی به تأثیرپذیری‌های هر عامل و هر پدیده‌ای که از سوی یکی از متخصصان بازشناسی می‌شود، در سنجش کاربردی با سایر تخصص‌ها - .
 - *- بازشناسی چگونگی‌های راه و روش اجرایی، برای قرار دادن عامل‌ها و پدیده‌های فرساینده در وضعیتی پویا و بهینه، در طول زمانی که محاسبه می‌شود - .
 - *- تدبیرهای برخاسته از تبادل اندیشه‌ها و نظریه‌ها، برای یافتن چهارچوب اجرایی شکلی - کاربردی وضعیت‌های آتی، با تعیین میزان بودجه لازم برای هر یک از وضعیت‌های موردنظر.
- تدوین الگوهای مناسب برای آماده‌سازی و قابل سنجش نمودن هر یک از فراورده‌های پیش‌گفته متکی بر تجربه‌هایی است که در فراورده‌های تجربی جهانی در دست‌اند.

ت - مرحله تدوین بدیل‌های اصولی برای طرح مرمت شهری
بی‌جا نیست یادآوری شود که طی فاصله زمانی میان برگزاری مجموعه تبادل‌نظرها و تصمیم‌سازی‌های اصولی‌ای که در مرحله دوم صورت می‌گیرند تا روزی که گروه متخصصان به تدوین طرح یا طرح‌هایی می‌رسند که نیاز به تصویب برای ورود به مرحله اجرایی دارد، دگرگونی‌هایی روی می‌دهند که تصمیم‌گیری در زمینه آن‌ها همیشه و الزاماً در محدوده اختیارات گروه میان‌دانشی متخصصانی نیست که کارشان، از سوی متخصصان مرمت شهری هماهنگ می‌شود و نقاط اتصال یا تقاطع‌شان، به بیانی علمی - فنی مشخص و نمایانده خواهند گشت.

دگرگونی‌های اصلی و شاخص‌تر مورد نظر عبارت‌اند از:

* - مجموعه تغییراتی که در فضای کالبدی - کاربردی - شکلی روی می دهند؛ چه عمدی و عدوانی باشند و چه برخاسته از طبع یا از موجودیت موضوع های سه گونه فضایی که نام بردیم.

* - مدیریت های شهری، به ویژه در کشورهایی که گزینش مسؤلان اداری به شکلی مستقیم از سوی ساکنان بومی شهرها و محله های نیازمند به مرمت شهری صورت نمی گیرد، الزاماً و همیشه، با گزینش هایی که منطقی اند و برابر با تصمیم هایی که در مرحله دوم اتخاذ شده است، توافق ندارند؛ خواهی بر مبنای مقررات جدیدی که صادر شده اند و خواهی بر اساس گرایش ها و سلیقه هایی که ممکن است نتوانند به سخنی صریح عنوان شوند.

* - چگونگی های تأمین بودجه برای امور مرمت شهری می توانند، در پی تجربه های شهرساختی جدید یا مدرن، تحولاتی که در نظام های مدیریتی بانک ها و نیز در گستره بازار عرضه و تقاضای فضای ساخته شده - و به ویژه دگرگونی های میزان قدرالسهم هر یک از بخش های خصوصی، دولتی و نیمه دولتی، نهادها و مؤسسه های مالی و اعتباری)، پذیرای شرایط جدیدی شوند که در آغاز قابل پیش بینی نبوده اند و حکم بر آن دارند که در زمینه شان و مرتبط با بخش های کاربردی - کالبدی متفاوتی که پیکره بافت ها و مرکزهای شهری را به وجود می آورند، موضوع تبادل نظر و تصمیم گیری هایی نو قرار گیرند.

چنان که پیدا است، به عنوان کمترین تعداد و میزان دگرگونی (اگر دگرگونی هایی که محیطی اند را به میان نیاوریم)، این سه عامل می توانند در تدوین طرح های مرمت شهری مداخله کنند و شالوده های ساختاری بدیل یا آلترنایتوی را به دست دهند که گزینش

آن‌ها باید از سوی دو گروه (اگر نه همزمان با حضور نمایندگان از سوی شهروندان) مدیران و متخصصان تحقق پذیرد.

گزینه‌های نهایی از میان طرح‌های بدیل، نمایانگر چندی‌ها و چونی‌هایی خواهد بود که بار اجرایی دارند و نمی‌توانند، در تحلیل نهایی، همانند سندی به مثابه قانونی برای آماده سازی فضایی زنده برای شهر تاریخی ارزشمند و آسیب دیده موردنظر تلقی نشود.

ث - مرحله پایانی - اجرای طرح مرمت شهری

طرح‌های اجرایی مرمت شهری، به دور از تدبیرهایی که به صرفه‌جویی نیروی کار، زمان اجرا بودجه معطوف‌اند نمی‌توانند تدوین و تشخیص شوند. این گونه طرح‌ها، در دو زمینه خاص دارای اهمیت بیش‌تری می‌شوند: یکی، آن‌جا که سخن از اجرای میان - شالوده‌ها یا اینفراستراکچرهای خدمت‌رسانی فنی - رفاهی در میان است و دومی، آن‌جا که سخن از سکنا دادن موقتی به خانواده‌هایی است که، طی دوران انجام کارهای مرمت معماری - مرمت شهری، باید در شرایط مقبول و موقتی، سرپناه داشته باشند.

طراحان مرمت شهری، همیشه، در طول کارهای تدوینی خود، به این دو نیاز اصلی می‌نگرند و خواستار تضمین‌هایی از سوی مدیریت‌های شهری (و گاه کشوری) می‌شوند. انجام پژوهش‌های لازم برای تأمین نیروی کار ماهر - به هنگام نیاز و به میزانی تعیین شده - از جمله اموری است که بر چگونگی‌های تدوین طرح‌های اجرایی مرمت محله‌های تاریخی، بازارها و مجموعه‌های بزرگ معماری - شهری‌ای که بیش‌تر در فصل مشترک مسکونی شهر و مرکز شهرها استقرار یافته‌اند، اثرگذاری مستقیم دارند.

در پایان دادن به این بخش که به شیوه پرداختن به امور اجرایی طرح‌های مرمت شهری

اختصاص داشت، لازم است گفته شود که هر یک از مرحله‌های پنج‌گانه پیش‌گفته، الزاماً، پس از پایان یافتن مرحله پیشین تحقق پیدا نمی‌کند. سخن ما در صفحات پیشین، بیش از هر چیز بر آن بود که نمی‌توان مسؤولیت‌های زاده از هر یک از مرحله‌های پیش‌گفته را به حالت تعلیق گذارد. نظام‌های مدرن برنامه‌ریزی اجرایی و تجربه‌های متکی بر سیستم‌های پیش‌رفته شناخت و سنجش و پاسخ به نیازها، می‌توانند همزمانی نسبی مرحله‌های پنج‌گانه پیش‌گفته را ارائه دهند.

بخش سوم - میدان‌های مداخله در مرمت شهری

اقدام برای بهبودی بخشیدن به وضعیت زندگی یافت‌ها و شهرهای تاریخی ارزشمند از تمامی دیدگاه‌هایی که تا این‌جا به میان آورده‌ایم، به معنای فراهم آوردن شرایطی است که بتوانند اندیشه‌ها و ابزارهای شهرساختی موجود در گستره شهرهای تاریخی آسیب‌دیده را به آینده‌ای مطلوب و مترقی و سرزنده، برسانند.

در این راه، سرفصل‌هایی به شرح زیر، که هر یک به گونه‌های خاصی از اقدامات مرمتی معطوف‌اند، به میان می‌آیند. جای دارد یادآوری شود که ترتیب به میان آوردن آن چه برای مرمت شهری لازم دانسته می‌شود، نمایانگر اولویت آن‌ها نیست؛ و می‌دانیم که برای هر شهری، برحسب وضعیت فرسودگی‌ها، کاستی‌ها، گرایش‌ها و شرایط محیطی خاصی که دارد، متخصصان تعیین اولویت می‌کنند.

۱ - شبکه راه‌یابی و آمد و شدهای شهری

در زمینه آن چه شبکه راه‌یابی و ساختار ارتباطاتی شهرهای تاریخی برشمرده می‌شود، اقدام‌هایی که در پی می‌آیند، ضروری‌اند:

* - امکان‌پذیر ساختن دسترسی با وسائط نقلیه موتوری به واحدهای معماری - شهری‌ای که این گونه ارتباط برای‌شان حیاتی دانسته می‌شود - با کمک گرفتن از امکاناتی که راه‌ها و یا شبکه‌های راه‌یابی زیرزمینی فراهم می‌کنند.

* - پرهیز از تعریض معابر و از احداث خیابان‌هایی که با موجودیت‌های معمارانه شکل دهنده به ساختار کالبدی شهر نقش مفهومی و پایه‌یی دارند؛ چه از دیدگاه معماری بومی و چه از دیدگاه معماری فرهیخته یا کلاسیک.

* - تجهیز خیابان‌ها یا معبرهای اصلی شهر به فضاهایی برای خدمات جنبی آمد و شدی؛ از قبیل باراندارها و انبارهای موقتی، پارکینگ‌های عمومی و خصوصی.

اقدام برای ترفیع و تقویت نظام ارتباطاتی و راه‌یابی شهرهای تاریخی، ناظر بر گونه‌گونی آمد و شدهایی می‌شود که به مقوله جابه‌جا شدن ساکنان و شاغلان، به حمل و نقل کالاهای خام و فراورده‌های نیمه تمام و آماده مصرف و به آمد و شد ساکنان و شاغلان، به حمل و نقل کالاهای خام و فراورده‌های نیمه تمام و آماده مصرف به آمد و شد آزاد شهروندان و جهانگردان می‌نگرد و آهنگ زمانی حرکت وسائط نقلیه مربوط را، حسب هرگونه از واحدهای خدماتی شهر و نیازهایش، تنظیم می‌کند.

۲ - بهسازی و نوسازی شهری: از معماری‌ها تا ساختار شهر

در این زمینه، در چشم‌اندازی غنی از اقداماتی که صورت می‌پذیرند، تمامی خواسته‌های

- طرح بر نکات زیر مشروط‌اند و باید متضمن بقاء محتوای آن‌ها باشند :
- * - مجموعه‌های معماری - شهری‌ای که ارزش‌های تاریخی، اجتماعی، هنری، فرهنگی و فنی - ساختمانی موجود در هر یک از بناهایی که آسیب دیده‌اند، فرسوده شده‌اند، از کارآیی‌های پیشین و اصلی خود افتاده‌اند و یا در پی سوانح خاصی - از زمین لرزه تا سیل، از آتش سوزی تا جنگ بیگانگان - تعادل محیطی خود را از دست داده‌اند.
 - * - بناهایی که، در ترکیب و در هماهنگی و در پیوستگی‌ها و تشابهات شکلی با یک دیگر، یا نمایانگر ارزش‌های زیبایی شناختی بومی‌اند، یا در پاسخ گویی به زمین لرزه و توفان و سیل حائل فضای همگانی شهروندان نافع‌اند و یا دربرگیرنده ارزش‌های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی خاصی دانسته می‌شوند.
 - * - بناهایی که در شکل کالبدی دادن به جامعیت شهری، از طریق نمایان کردن سنت‌ها و اندیشه‌های شهرنشینی، یک‌جانشینی و سازمان یافته زیستن شهروندان، نقش کلیدی داشته‌اند (و یا هنوز دارند)، بی‌این که الزماً نمایانگر معمارهای زبده باشند.
 - * - پیکره‌های معماری - شهری‌ای که، کابردی سنتی شهری زیستن خاصی را از دیرباز به وجود آورده‌اند؛ از بازارها تا مجموعه بناهایی که گرداگرد میدان‌ها و یا مرکز محله‌های مسکونی زبده‌ای را می‌سازند، موضوع نگه داشت در شرایط باززنده سازی قرار می‌گیرند و، در چهارچوب مرمت شهری، پذیرای نقش ثبات بخشی یا ماندگاری ارزش‌های فرهنگ شهر ساختی می‌شوند.
 - * - آن‌چه شالوده ساختاری شهرها دانسته می‌شود و در بر گیرنده و نمایانگر انسجامی است برخاسته از یگانگی‌ها و تفاهم‌هایی که میان لایه‌های متفاوت و متمایز اجتماعی و اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی شهروندان وجود داشته‌اند.

اقدام برای بهسازی و نوسازی تک بناها، مجموعه‌های معماری و پیکره‌های معماری - شهری بزرگی که نمایانگر ارزش‌های فرهنگی محلی‌اند، باید بر مبنای پیشروترین نظریه‌های مرمت معماری صورت گیرد، به قصد پایدار نگه داشتن ارزش‌هایی که معماری را درگستره فضای شهری متبلور می‌کنند و شهر را حافظ و حامی جامعیت اندیشه و رفتارهای محیطی ساکنان پیشین و یا کنونی شهرهای تاریخی می‌دانند.

۳- کوچ‌های درون شهری و میان شهری

شناخت پدیده‌ها و رویدادهایی که از جابه‌جایی ساکنان بومی زاده می‌شوند و یا موجب این امر مهم می‌شوند، برای رسیدن به مرمت شهری یا ثمری مقبول لازم است. ساکنان و شاغلان بخش‌های تاریخی و ارزشمند شهرها، الزاماً پای بند به ارزش‌ها نهفته در این گسترده‌ها نیستند ضمن این‌که، همین ویژگی مورد ستایش آدمیانی دیگر، سبب برون راندن بومیان از محل سکونت و اشتغال‌شان می‌شود. هر اینه همزمانی حرکت‌هایی که اشاره کردیم را با جابه‌جا شدن لایه‌های مرفه شهرنشین از بخش قدیمی به محله‌های نوساز و مرفه به یاد آوردیم، لزوم توجه به نکات زیر بیش‌تر نمایان می‌شود.

*- خانه‌ها و دکان‌ها، کارگاه‌ها و گرمابه‌ها و کاروانسراها - انبارهای درون شهری، نه به صورتی یکسان، بل به صورتی که پی‌رو شاخص‌های محلی است، در امر کوچ شهری مداخله می‌کنند. هم پدیده درون کوچی شهری یا جابه‌جا شدن شهرنشینان از نقطه‌ای به مکانی دیگر از شهرشان و نیز پدیده برون کوچی شهری که با آزاد سازی و سپس بی‌مسئول ماندن فضای شهری همراه می‌شود، به اقدام مقتضی از سوی متخصصان و مدیران شهری نیاز دارند.

*- در شرایط کنونی تجربه اندوزی‌های جهانی در امر کوچ‌نشینی - «از» و «به» هسته‌های تاریخی و بافت‌های قدیمی و ارزشمند شهرها - سوداگران عرصه و اعیان، به زیان بومیان، فعال می‌شوند. در پاسخ به این مهم، نه مقررات باز دارنده بل اقدام مثبت و به موقع متخصصان و مدیران شهرها متمر می‌افتند و کارآرایی مطلوب دارند.

*- برای پیشگیری از برون رانی بومیان و نیز برای جلوگیری از هجوم یا تمایل ناسنجیده بیگانگان به مکان‌هایی که آزاد توانند شد، اقدام در تدبیر و تدوین و ارائه طرح‌های باززنده‌سازی محوطه‌های تاریخی شهرها، الزامی است.

*- برای توفیق در باب پیش‌گیری از جابه‌جایی ناسنجیده و معمولاً ویرانگر، سرمایه‌گذاری بخش‌هایی دولتی (با عنوان سرمایه گمشده) در مشارکت با بخش خصوصی ساکن و شاغل در بافت‌های شهری تاریخی، نیازی است اساسی.

*- برای توفیق در باب پیش‌گیری از برون رانی بومیان، اقدام مدیران شهر در زمینه احداث میان شالوده‌ها یا تأسیسات و تجهیزات فنی - رفاهی شهری، قویاً موثر می‌افتد.

پدیده کوچ به شهرها و از شهرها، همانند کوچ‌های درون شهری، امری است که در طول تاریخ شهرنشینی شناخته شده؛ آن چه این موضوع را ویرانگر و نا مطلوب می‌کند، طیف آزادی‌هایی است که چه در توافق آشکار با مدیریت‌های شهری و چه زیر پوشش راه و روال‌های تجاری معمول در بازار رخ می‌کند.

۴- تراکم درون بافت‌های شهری تاریخی

تراکم ساکنان و ساختمان‌ها و پر حجم شدن عبور و مرور در بخش‌های متفاوت شهرهای

تاریخی، نمی‌تواند به صورت مسأله‌ای که خاص و محدود به فضای درونی آن‌ها است مورد عنایت قرار گیرد و در همین گستره پاسخ‌های خود را بیابد. برای دستیابی به پاسخی درست و کارآ در این زمینه، توجه به عامل‌ها و پدیده‌ها و رویدادهای زیر لازم است.

*- سکنا دادن شهروندانی که روی به افزایش دارند - به ویژه در کشورهای جهان سوم - امر مهمی به شمار می‌آید که از جمله فضاهای شهری تاریخی و ارزشمند را زیر پوشش خود می‌برد. این گونه فضاهای شهری که معمولاً پر تراکم سکونتی نیستند، می‌توانند در مقیاس معماری مورد ارزیابی قرار گیرند و، در صورت برخوردار بودن از شرایط پلان ولومتری (حجم‌گذاری بر سطح زمین شهر)، در مقیاس‌های از ۱:۵۰۰ تا ۱:۲۰۰۰ مساعد، پذیرایی افزایش گنجایی شوند.

*- پدیده شهرنشینی، به دهه‌های سده‌های بیستم و بیست‌ویکم، با فزونی یافتن گونه‌های معماری‌هایی که کار خدمت‌رسانی به ساکنان بومی را به عهده دارند (از مدرسه‌ها تا مراکز بهداشتی، فضای سبز و واحدهای تجاری) سبب کاسته شدن سطح زیر بنای سکونتی می‌شود و این امر، در عدم دستیابی به تعادلی مطلوب میان تراکم سکونتی دریافت‌های شهری تاریخی می‌انجامد. برای پیشگیری از بروز بحران در این زمینه، بازشناسی گونه شناختی بناها، همراه با شناخت و پاسخ‌گویی به الزام‌هایی که در مقوله خدمت‌رسانی و زندگی اقتصادی شهری مدرن مطرح می‌شوند، لازم‌اند.

*- شناخت تراکم ساختمانی در گستره‌های شهری تاریخی ارزشمند، برای دستیابی به تعادل پویا در مقیاس شهر بزرگ لازم است. این امر می‌تواند به مقوله مهم تجدید

نظر در توزیع تراکم ساختمانی بیانجامد و احداث ساختمان‌های دارای گنجایی بیش را در سطوحی از فضای شهری بیش نهاد کند که، چه از دیدگاه منظر هسته‌های قدیمی شهر و چه از دیدگاه ارتباطاتی و دسترسی به شبکه اصلی و شریان‌های عبوری، مناسب‌اند.

*- تراکم ساختمانی نمی‌تواند، بدون در نظر گرفتن عواملی که از یک سوی بر سنت‌های محلی استواراند، از سوی دیگر به اقتصاد شهری معطوف می‌شوند و از بری دیگر نمی‌توانند به موضوع رفاه سکونتی در مقیاس شهر بی‌توجه بمانند، تعیین گردد. و از آن جا که عامل‌های پیش گفته خاستگاه‌های محلی دارند و پذیرای امکان‌ها و نیز محدودیت‌های موضعی‌اند، نمی‌توانند بیش از حد و اندازه معینی در پی ضابطه‌هایی باشند که ادبیات فنون شهرسازی سده بیستم تعیین یا پیشنهاد می‌کند.

*- چگونگی‌های پاسخ‌گویی به نیاز به ایجاد تراکم زیاد ساختمانی برای سکونت، معطوف به تجربه‌هایی می‌شوند که سنت و فرهنگ‌های در همسایگی و در همجواری زیستن، در هر شهر و دیاری، به شکلی متمایز و متفاوت پیشنهاد می‌کنند. نظریه‌های بر خاسته از این تجربه‌ها می‌توانند مایه اصلی ساختمان‌های مسکونی‌ای شوند که شاخص اصلی‌شان برخورداری از جوی است که ایمنی و آرامش و رفاه سکونتی را در حجم‌های دارای گنجایی زیاد می‌بیند و، از طریق طراحی معماری سنجیده، به میدان می‌آورد؛ به میدان آوردن این گونه حجم‌ها درون بافت‌های شهری تاریخی ناممکن نیست.

*- تراکم سکونتی و ترکم ساختمانی، آنگاه که افزایش مقداری پیدا می‌کنند و سطوحی از بافت شهری تاریخی را - چه به صورتی مستقیم و چه به صورتی غیر مستقیم

زیر پوشش خود می‌برند - نمی‌توانند بدون ایجاد شبکه‌های ارتباطاتی مطلوب (که پاسخ‌گویی به نیازهای متفاوتی را به عهده می‌گیرند و به گونه‌گونه‌های حضور و تماس‌های انسانی و پرشمار شدن جابه‌جایی‌های انواع کالاها می‌نگرند)، فضای شهری مقبولی را به وجود آورند.

*- تراکم ارتباطات یا پرشمار شدن وسائط حمل و نقل موتوری‌ای که جابه‌جا کردن شهروندان و کالاهای مصرفی و یا زاید را به عهده دارند، در بخش‌های تاریخی شهرها بحران می‌آفریند؛ بهره‌وری از امکاناتی که سطح زیرین زمین شهری دارد، چه به صورت معبرها و توقفگاه‌ها و چه باراندازها و انبارها، این تراکم را کاهش می‌دهد و، از آن‌جا که برای تملیک زمین هزینه‌ای ندارند و پوسته خارجی آن‌ها نیز با خاک پوشش می‌شوند، راه‌برای هزینه‌های مکانیکی هموار می‌شود - به ویژه که ابزارهای صنعتی می‌توانند در تجربه‌های مشابه بعدی کارآ بمانند.

پاسخ‌گویی همزمان به سه نیاز متفاوت و پیوسته به یک دیگر (سکونت - ساختمانی - ارتباطاتی) که در گستره‌های تاریخی و ارزشمند شهرها از دقت و ظرافتی بیش‌تر برخوردار است و نیاز به مطالعاتی عمیق در گستره‌های زمین‌شناسی، جامعه‌شناسی سکونت، اقتصادی شهری و معماری - شهرسازی را به میان می‌آورد.

۵ - بار مفهومی شکل و حریم‌گذاری در شهرهای تاریخی
 بافت‌های شهری و مرکز شهرهای تاریخی در برگیرنده مفاهیمی‌اند که ارزش فرهنگی و هنری و اقتصادی و مدنی دارند. این مفهوم‌ها از راه شکل به میدان واقعیت‌های شهری وارد می‌شوند و نیاز به حفاظت و حراست از آن‌ها، از راه و به وسیله سنجش‌ها و

تدبیرهای زیر، می‌تواند تحقق پذیرد.

* - معماری‌های شهرهای تاریخی به مثابه گوهرهایی‌اند که در صدف خود زیباتر و مطلوب‌تر جلوه می‌کنند. بازشناسی ارزش مفهومی موجودیت‌های معماری با هدف مرمت شهری، به شکلی خاص صورت می‌گیرد و بار محیطی دارد؛ به فضای درونی بناها کم‌تر و به هماهنگی‌های خاصی که در مرافقت‌ها و ترکیب‌های حجمی و ظاهری وجود دارند بیش‌تر می‌پردازد و مدام در پی پایدار نگه داشتن زیبایی‌هایی است که به چشم می‌آیند. محتوای این امر بازشناسی، برارزش‌های معماری در مقیاس شهر متکی است.

* - بار مفهومی شهرها، برای ناظران و حاضران در صحنه‌های گونه‌گون و پیوسته به یک دیگر آن‌ها، از راه چشم به ذهن می‌نشیند و بهره‌وری بصری مطلوب نیز از طریق شناخت شکل شهر، از جهت‌ها و در نقاطی که ارجح دانسته می‌شوند، محقق می‌گردد؛ این امر، به تشخیص و تعیین مسیرها و مکان‌هایی می‌انجامد که زیر پوشش حریم‌هایی ویژه قرار می‌گیرند و الزاماً، و همزمان، مرمت و حفاظت می‌شوند.

* - بازشناسی مسیرها و مکان‌های ارزشمند از دیدگاه بصری، در پی تلاشی صورت می‌گیرد که منظر شهر را، در گستره‌های از درون به درون (شهر)، از درون به بیرون و از بیرون به درون، قرائت می‌کند، می‌سنجد، می‌آزماید و ارزش‌گذاری می‌کند؛ و بر آن‌ها حریم می‌گذارد تا زیر پوشش حفاظتی قرار گیرند و، به صورت منضبط و دروه‌یی، مرمت شوند.

طرح حریم‌گذاری بر بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی، در مقیاس‌های بزرگ (برای نگرستن بر پیکره شهر از بیرون)، در مقیاس میانی (برای بهره‌وری از منظرهای

شهری‌ای که به یک دیگر وابستگی دارند و نه پیوستگی، و با نگاه از درون شهر به آن‌ها حضور یا وقوع‌شان را می‌توان برداشت کرد) و در مقیاس سرزمینی (از درون شهر به بیرون، چه شهر در محاصره کوهپایه‌ها و کوهستان‌ها باشد و یا متکی بر دریاها و کوه‌ها)، باید بر اسناد و تصویرهایی تکیه کند و چگونگی‌های رفتارهای محیطی مردمان در برابر آن‌ها را بیازمد.

۶- میان شالوده‌های فنی - رفاهی شهرهای تاریخی

مجموعه تأسیسات و تجهیزاتی که همانند آوندهای گیاهان عمل می‌کنند، تعیین‌کننده سرنوشت شهرهای تاریخی هستند که، به دلایلی گونه‌گون، در زمینه خدمت‌رسانی فنی - رفاهی به واحدهای معماری یافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی آن‌ها کوتاهی شده است. اقدامات زیر در این گونه موارد لازم‌اند.

* - بازشناسی منظم وجود یا نبود شبکه‌های آبرسانی، گازرسانی و فاضلاب به تمامی واحدهای معماری - شهری دریافت تاریخی شهرها.

* - بازشناسی وضعیت زمین ساختی شهر و بازشناسی عمق آب‌های زیر زمینی و چگونگی‌های تغییرات آن در فصل‌ها و در دوره‌های متفاوت برگزاری زندگی شهری، از روزهای پر برف و باران تا روزهای خشک و گرمی که تبخیر آب‌های سطحی رابه همراه دارند.

* - شیوه ترسیم شبکه‌های خدمت‌رسانی دریافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی به گونه‌ای است که از تراکم و از شکل و از ترکیب واحدهای کاربردی - کالبدی بافت تبعیت می‌کند؛ بر آن‌ها شرط‌گذار نیست، مگر آنگاه که الزامات فنی تعیین‌کننده

"دیزاین" آن‌ها بشوند. از این روی است که هزینه تأسیسات و تجهیزات فنی - رفاهی دریافت‌های تاریخی بیش از شهرهای نوساز می‌شود.

* - تقبل به اجرا بردن طرح‌های مرمت شهری و احداث میان شالوده‌های نو در این باب متضمن قبول هزینه بیش‌تر، صرف وقت بیش‌تر و گاه (در شرایط تراکم سکونت کم که در بسیاری بافت‌های شهر تاریخی دیده می‌شود) درآمد کم‌تر است. این نکته‌ای است که پس از شناخت طرح‌های خدمت‌رسانی فنی - رفاهی و هزینه اجرای آن‌ها بیش‌ترین میزان کندی را در کارهای اجرایی و بیش‌ترین میزان تعهد اقتصادی - مالی بخش دولتی را به میان می‌آورد.

از دیدگاه منحصمان، پاسخ‌گویی به نیازهای میان شالوده‌یی موضعی بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی، اولین اقدامی است که باید در طیف کارهای ساختمانی ویژه مرمت صورت گیرد. برای اجرای این مهم، تدوین برنامه زمان‌بندی لازم است. محقق کردن این اقدام متضمن تدبیر برای سکنا دادن موقت به ساکنان و شاغلان محلی است که آهنگ مداخله در گستره فضای مرمتی تعیین می‌کند.

۷ - زمینه‌های مشارکت‌های حقوقی - مدنی در شهرهای تاریخی

در بسیار از کشورهای جهان چگونگی‌های مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری، از دیدگاه حقوقی تشخیص و تعیین و تحدید نشده‌اند تا، بر مبنای آن‌ها بتوان ساکنان و شاغلان در بافت‌ها و مرکز تاریخی شهرهای نیازمند به مرمت را در این مهم سهیم کرد. دانسته‌ایم که توفیق در اجرای طرح‌های مرمت شهری مشروط بر مشارکت شهروندان در این امر است تا هم حقوق مدنی آنان را حفاظت کند، هم سلیقه‌های آنان بتوانند در

- چگونگی طرح‌ها باز تاب پیدا کنند و هم شاغلان و ساکنان بتوانند در بهره‌وری از فضای شهری نوسازی شده سهیم باشند. در این مقوله، نکات زیر قابل توجه می‌نمایند.
- *- در صورت نبود زمینه‌های قانونی برای اعمال حق شهروندان بر مدیریت فضای ساخته شده، بر مبنای توافقات محلی مربوط به محوطه موضوع مرمت که میان شهروندان و مقامات محلی صورت می‌گیرند، مشارکت مدنی ساکنان و شاغلان محلی را می‌توان تحقق بخشید.
 - *- ساکنان و شاغلان محوطه‌هایی که زیر پوشش مرمتی قرار می‌گیرند، باید بتوانند در مرحله‌ای نخستین در امر سیاست‌گذاری طراحی برای باززنده سازی فضای شهری خود، به قید شناخت کلیات در این باب، مشارکت داشته باشند. چگونگی این مشارکت در محفل‌هایی که به مدیریت متخصصان مرمت شهری بر پا می‌شوند تعیین می‌شود.
 - *- شاخص‌های فضای ساخته شده، پیش از مرمت و پس از آن، موضوع بررسی و شناخت و ارزیابی متخصصان اقتصاد شهری و مرمت شهری دانسته می‌شود. چگونگی‌های اصولی کاربردی و ساختمانی پس از مرمت، در مقیاس تک بناها و معطوف به شرایط قانونی بهره‌وری از آنها توسط مالکان و مستأجران محلی، که متخصصان نیز در تدوین آنها حضور دارند، معین می‌شوند.
 - *- بر اساس قوانین و مقررات کشوری - از یک سوی - و بخشنامه‌ها، طرح‌های تفصیلی و طرح‌های جامع (و هادی، در صورت نبود طرح جامع) و طرح و برنامه‌های شالوده‌یی برای مدیریت فضای شهری - از سوی دیگر - برای تدوین برنامه‌ای اقدام می‌شود که مشارکت مستقیم و غیرمستقیم شهروندان ساکن و شاغل در محوطه‌هایی که

موضوع مرمت شهری قرار می‌گیرند را در هر سه زمینه زیر در بر می‌گیرد: اول، تدوین اصول و مبانی طراحی شهری که تعیین کننده سرنوشت شهر ساختی و مدنی محوطه خواهند بود؛ دوم، نظارت و همکاری شهروندان برای آزاد سازی مکان‌هایی که زیر پوشش مرمتی قرار می‌گیرند؛ سوم، تضمین بهره‌وری از بافت و مرکز شهری مرمت شده و ممارست در سالم و کارآ نگه داشتن فضای شهری و کوشش برای تضمین بازدهی اقتصادی طرح اجرا شده در دوران پس از اتمام کارهای مرمتی. آن‌چه در تضمین توفیق طرح‌های مرمت شهری در محوطه‌های کم یا بیش محدود مرکزی شهرهای تاریخی اثر گذاری دارد و یا آن را تضمین می‌کند، پیش‌گیری از تملیک فضای کالبدی توسط بیگانگان است؛ چه بیگانگان بر شهر و چه سرمایه‌گذارانی که الزامی در حفاظت از هویت فرهنگی و مدنی و هنری فضای شهری تحت مرمت ندارند.

۸ - آرامش محیط شهری و ارزش‌های رفتاری

از تجربه‌هایی که به دست آمده‌اند چنین بر می‌آید که بافت‌های شهری تاریخی و مرکز شهرهایی که بار هنری و فرهنگی و جامعه شناختی دارند در طیفی از شرایط آسیب شناختی به سر می‌برند که در یک سمت آن آرامش همراه بارکود دیده می‌شود و، در سمت مقابل، ازدحام و گنگی ارتباطاتی و عدم اعتماد میان بهره‌ران و صاحبان واحدهای خدماتی همگانی. در این باب، نکات زیر قابل توجه می‌نمایند.

* - احساس آرامش و ایمنی خاصی که در بافت‌های شهری تاریخی رخ می‌کند و به مقوله‌های تراکم سکونتی و نظام ساختاری متکی بر مواد و مصالح ساختمانی سنتی مربوط است، به مثابه یک ارزش محیطی دانسته می‌شود. اقدامات مرمت معماری

- شهری دریافت‌های شهری تاریخی آسیب دیده و فاقد شبکه‌های خدمت رسانی فنی - رفاهی، می‌بایست در گزینش و در جایگزینی مواد و مصالح ساختمانی جدید به این مهم بذل توجه کنند.

*- احساس اعتماد متقابلی که میان شهروندان ساکن در بافت‌های شهری تاریخی رخ می‌کند و آرامش می‌آفریند، زاده از نظام ارتباطاتی ویژه‌ای است که بر موجودیت کالبدی محیط سایه می‌افکند و نظریه‌ها و الگوهای خاصی را برای همسایگی و همجواری در محفل شهر زیستی ساکنان (بیش‌تر) و شاغلان (مرتبط و منضبط بر حضور ساکنان) به دست می‌دهد. هر گونه اقدام برای از میان برداشتن نارسایی‌های گونه‌گونی که در محله‌های مسکونی تاریخی وجود دارند، نمی‌تواند نظام پیش گفته را نادیده بگیرد - حتی آنگاه که از طریق تجمیع یا یگانه کردن فضاهای کاربردی خصوصی و یا همگانی، خواستار نوآوری‌هایی شود که، از دیدگاهی دیگر و به جای خود، مفید و مطلوب دانسته می‌شوند.

*- فضاهایی که از بدوساخته شدن به امور بازرگانی و خدماتی پرداخته‌اند و کم یا بیش با میدان‌ها و بازارهای سنتی شهرها انطباق دارند، به دلیل دگر شدن مدام نوع کالاها و میزان یا آهنگ مراجعه و حضور شهروندان، با پدیده‌های غوغای محیط، تراکم زیاده حضور و مراجعه و ناامنی‌هایی کم یا بیش محدود، رو به روی می‌شوند. اقدامات مرمت شهری در این حوزه‌های کاربردی نمی‌تواند بر مبنای سنجش خاصی صورت نگیرد که سیر حرکت و توقف‌های فراورده‌های مصرفی را می‌نمایاند و، در تدوین برنامه مطلوب کار میدان‌ها و بازارهای پر ازدحام، از طریق گزینش انواع کالاها و نحوه و زمان عرضه آن‌ها اثر گذاری می‌کند. «هیروبا»ها می‌توانند، به دلیل دسترسی

مستقیم به فضای نیمه سرپوشیده و انعطاف پذیری که در اختیار دارند و در سنجش با کارآیی‌های متنوع خیابان‌ها و مغازه‌های نوساز اطراف نزدیک‌شان، از راه‌گزینش فرآورده‌هایی که عرضه می‌کنند، به این مهم پاسخ دهند.

*- در شرایط پیش از دوران فزونی یافتن رابطه‌های آمد و شدی شهرنشینان، آرامش محیط از به کار بردن ضابطه‌هایی زاده می‌شد که به آهنگ حضور و نیز به میزان فاصله‌ای که میان افراد در حال عبور و در حال مکالمه باید رعایت می‌شدند می‌نگریستند. هر گونه اقدام برای باز آوردن آرامش محیطی در فضاهای خدماتی شهرهای تاریخی، نمی‌تواند بر چگونگی‌های حضور و ضابطه‌هایی که باید در آن اعمال شوند تکیه نکند.

آرامش محیطی، در شرایطی که شهرها روی به گسترش دارند و تراکم سکونت و تعداد آمد و شدهای شهروندان را افزایش می‌دهند، در پی پژوهش و تدوین پایه‌های انضباط آمد و شدی - که بر تعیین مکان‌های کاری متراکم و متنوع استواراند و قطب‌ها و محورهای خاصی در پهنه شهر را به این قصد بر می‌گزینند - به دست تواند آمد. و این، ویژگی مطلوبی است شرط پذیر از فضای پرتحرک و آکنده از حضور شهروندانی که هر روز میزان فعالیت خود در فضای همگانی شهری را افزایش می‌دهند.

۹ - فضاهای نیمه سر پوشیده و باز در شهرهای تاریخی

نیاز روز افزون شهر نشینان به دو گونه فضای کاربردی، شکل و روند بهره‌وری از موهبت‌های شهرها تاریخی و ارزشمند را بحرانی کرده است؛ این دو، عبارت‌اند از فضای کاربردی سر پوشیده و فضای کاربردی نیمه سر پوشیده و باز. به این مهم، با تکیه بر نکات

زیر توجه می‌کنیم.

*- نیاز به فضای کاربردی جدید و مدرن (از مدرسه‌ها تا ادارات دولتی خدماتی همگانی) در یافت‌های تاریخی شهرها، سطح زیر بنای آن‌ها را به قید ثابت نگه داشتن سطح معابر، افزایش می‌دهد. و این، امری محتوم به شمار می‌آید که طراحی مرمت شهری را با سر فصل تازه‌ای روبه‌روی می‌کند و بهره‌وری از محور ششم فضا(از سطح زمین به زیر) را به میدان می‌آورد؛ که این، ذخیره‌ای ارزشمند، از دیدگاه اقتصاد فضایی، به شمار می‌آید.

*- در برابر نیاز به فضاهای کاری معمولا سر پوشیده‌ای که عهده‌دار پاسخ گویی به متقاضیان می‌شود، نیازی نو و برخاسته از نظراتی که جهانی دانسته می‌شوند به میان می‌آید که خواستار «فضای باز» است. این فضای باز، در گستره تجربه‌های مرمت شهری در جای‌جای جهان مترقی ما، از ابعاد و از شکل معینی نمی‌تواند سخنی به میان نیاورد زیرا تنها راه به اجرا بردن‌اش، تابع بودن از مجموعه شرایطی است که هویت تاریخی - فضایی آن را محقق می‌کنند. از یک سوی نیاز به فضای باز و از سوی دیگر محدودیت بر خاسته از وضع موجود، تعیین کننده راهی می‌شوند که مرمت کنندگان شهر قدیم باید به آن پردازند. توزیع دوباره حجم‌های کاربردی‌ای که فاقد ارزش خاصی به شمار می‌آیند، می‌تواند پاسخ گویی به این مهم را عهده‌دار شود.

ارزیابی‌هایی که در چند مرحله صورت می‌گیرند و از سنجش‌های وضع موجود بافت‌ها و مرکز شهرهای تاریخی به آلترناتیوهای متفاوت می‌رسند، در محفل شهروندان و متخصصان و مدیران شهرها، موضوع گزینش قرار می‌گیرند تا درنهایت به پاسخی

مطلوب راه دهند.

۱۰- به هنگام سازی الگوهای همجواری و همسایگی در شهرهای تاریخی هنگامی که در سال‌های میانی سده بیستم ادبیات مکتوب شهرسازی مدرن به مقوله ارتباطات اجتماعی متکی بر ابعاد مکانی پرداخت و گستره‌هایی را برای واحدهایی همسایگی و همجواری و محله‌یی زیستن به دست داد، تجربه‌های بزرگی در زمینه تعیین ابعاد بهینه برای زندگی یک جانشین و سازمان یافته شهرها در اختیار دانشمندان قرار داشتند. از آن سال‌ها به این سوی، پرداختن به مهم در جهان مرسوم گشته و نظریه‌هایی در این باب بر گستره مرمت شهری بازگشت داده شده‌اند. به نکاتی در این زمینه توجه می‌کنیم.

*- ارتباطات اجتماعی و اجتماعی - فرهنگی ساکنان شهرهای کهن که بر فضای مسکونی گسترده شده‌اند از مدل‌هایی که ترسیم و ترویج شده باشند پیروی نمی‌کردند و بیش‌تر زاده از توافقات و تفاهم‌هایی بودند که شهرنشینان، بر حسب سنت‌ها و دوستی‌ها، عادت‌ها و تمایل‌های‌شان به برخورداری از جوی که دوستی و حمایت و کمک متقابل را مقبول می‌دانست، قطبی کم یا بیش محدود را به وجود می‌آوردند که جذاب بود و حمایت‌کننده. نظراتی که درون این تجربه وجود دارند، در هر دو گونه فضای شهری‌ای که می‌شناسیم کارآیی دارند و می‌توانند مطلوب دانسته شوند که عبارت‌اند از: فضای نوساز و فضای تاریخی یا قدیمی شهرها. این نظرات، که در پی تدوین‌های علمی - تجربی می‌توانند به صورت الگوها یا مدل‌های کاربری - کالبدی در آیند، رهنمون مرمت‌کنندگان بافت‌های سکونتی خواهند بود.

*- درون بافت‌های شهری سکونت‌های شهرهای تاریخی، دوپدیده که گاه معارض یک دیگراند و به دشواری در توازی با هم و در تعادل قرار می‌گیرند، فعال دانسته می‌شوند که عبارت‌اند از: میراث دیروز و خواسته‌های امروز. عنایت طراحان مرمت شهری به این که آن چه امروزی است، خاستگاه مفهوم مکانی‌اش را در فضاهای نوسازی می‌یابیم و آن چه بر سنت‌های همزیستی و نظام یافته بر مبنای تفاهم بومیان تکیه می‌کند را در شهرهای تاریخی قرائت توانیم کرد، به تعیین راه و روش کارشان کمک می‌کند. مقوله حفاظت و باززنده سازی شهرهای تاریخی - که هیچگاه نفی یا نادیده گرفتن ارزش‌های جاری در روز را در مرام خود نمی‌یابد - از یک سوی به بازشناسی وضع موجود و تشخیص باقی مانده‌هایی از سنت‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر، پی‌گیر آن است که هر آن چه پیش رو و مترقی می‌یابد را به درون شهرهای تاریخی راه دهد و سخن از بهینه سازی مشروط بر تلفیق داده‌ها دارد.

*- طراحان مرمت شهری در بافت‌های مسکونی شهرهای تاریخی که نمی‌توانند با پدیده فرسایش آشنا نشده باشند، به هنگام طراحی مرمت شهری، با مسأله نظام‌های ساختاری و مواد و مصالح به کار گرفته شده برای پایداری آن‌ها روبه‌روی می‌شوند. پاسخ به این مهم، بر این اصل استوار است که تلاش برای ترکیب گذشته و حال از نادیده گرفتن یکی از این دو می‌پرهیزد و از این روی است که جایگاه حال در برابر گذشته - و بالعکس - نه به شکلی متعارض و متضاد، بل به گونه‌ای مرافق و مقارن با حرمت‌گزاری بر کارآیی‌های متقابل مادی و معنوی تعریف می‌شود و ارزش‌های برخاسته از همجواری و همسایگی بر این مهم سایه می‌افکنند.

گفت و شنود در باب مرمت شهری به هنگام به میان آمدن مقوله ارتباطات اجتماعی -

انسانی، معمولا برانگیزاننده شور و اشتیاقی می‌شود که، از نیم قرن یش تا کنون، نزد تمامی محفل‌های علمی – آگادمیک کشورهای بیدارتر در این باب، مطرح می‌شوند.

در پی‌گذاری که در مقوله‌ها و مسأله‌های گونه‌گون مرمت شهری داشتیم، هر آینه بخواهیم سخنی داشته باشیم که به بازگشودن دوباره موضوع به غور درباره آن توجه دهد و یا کلیدی برای بازخوانی نوشتارهای پیشین به شمار آید، بر عنایت به دو سر فصل بیش‌تر پای خواهیم فشرد؛ نخست آن‌جا که بر ادغام شهر و محیط طبیعی فراگیرش بر مبنای بینش میان‌دانشی به میان آید و جای عناصر ذره یا واحدهای معماری شکل دهنده به جامعیت شهر نمایانده می‌شود تا به ارائه تعریفی جامع دست یابیم؛ دوم آن‌جا که سخنان‌مان در باب تعادل پویا عنوان می‌شود و خواستار آن می‌شویم که شهری که زیر پوشش مرمتی قرار می‌گیرد، از اجرای اقدامات صلب و دافع هرگونه تغییر شکل آتی، خودداری شود.

کتابخانه
ادبیات و
مدارک علمی
برکر مطالعات و تحقيقات شهرسازی، معماری، راه و شهرسازی - شماره ثبت ۳۳۴۴
ست
۳۳۴۴



AN ESSAY ON URBAN RESTORATION CHARTER

نظریه‌ای بر منشور مرمت شهری ایران



01BF000000003344

NA.۹۳۷۸،/الف۹۸۳،۱۳۸۷



۰۷۸۶۰۰۹*۰۱۸۲۵۳

قیمت: ۳۳۰۰ تومان

کتابی حقوق نشر برای معاونت شهرسازی و معماری وزارت راه و شهرسازی محفوظ است

Prof.

M. Mansour Falamaki